

مثال الہی حکمت آمیز

سید حسن ابطحی



مثالهای

حکمت آموز

و سه:

سید حسن ابوطحی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: مثالهای حکمت آمیز
نویسنده: سید حسن ابطحی
ناشر:
تعداد صفحات: ۳۵۲
نوبت و تاریخ چاپ:
چاپخانه:
شمارگان
قطع وزیری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

ووصلني الله على سيدنا محمد وآله وأجمعين

سَيِّدِ الْأَكْبَامِ الْمُبِينِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنِظِرِ الْمُهْدِي

بسم الله الرحمن الرحيم

«پیشگفتار»

حمد خدایی را که ما را موفق به گفتن مطالب در موضوعات مختلف برای جوانان در مدت ۴۳ سال تا این تاریخ در تمام موضوعات مذهبی، اعتقادی، فلسفی، اخلاقی و سایر معارف اسلامی فرمود و تشکر از دوستانی که آن‌ها را از نوارها پیاده کرده و به صورت کتاب درآورده‌اند و سپاس از دوستانی که لطفی به من داشته و خدمات خدمتگزارشان را ارج نهاده و از میان مطالب مختلف سخنرانی‌های من «مثال‌ها» را جدا نموده، بررسی کرده و در فصول منظم نوشته و در اختیار ما گذاشته‌اند من هم مختصر تنقیح و تصحیحی آن‌ها را نموده‌ام تا برای همه مفید باشد.

ضمناً این دوستان کوشش کرده‌اند که در قلم و ادب سخنرانی‌ها دخالت نکرده و به همان حالت ساده در این کتاب آورده‌اند که از همه آن‌ها کمال تشکر را داریم.

سید حسن ابطحی

بسم الله الرحمن الرحيم «دل مثل ظرف است»

۱- امام علی علیه السلام می‌فرمایند: این دلها ظرف است و بهترین آن این است که ظرفیتش بیشتر باشد.^(۱) رحمت خاصه پروردگار بر همهٔ مردم نازل می‌شود یک نفر اگر ظرفش را پشت روگرفته باشد یک قطره هم در آن نمی‌ریزند، و یکی ظرفش کوچک است به اندازهٔ ظرفش از رحمت خدا بهره‌مند می‌شود، یک نفر هم ظرفش وسعت دارد وقتی که آن رحمت نازل می‌شود زنده است از همان رحمت استفاده می‌کند.^(۲)

۱ - إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَةٌ فَخَيِّرْهَا أَوْعَاَهَا اخْفِظْ عَنِّي مَا أَقُولُ إِلَى آخِرِ الْخَبَرِ، بحارالأنوار، جلد ۱، صفحه ۱۸۸.

۲- عن أبي جعفر عليه السلام قال: القلوب ثلاثة قلب منكوس لا يغفر على شيء من الخير و هو قلب الكافر قلب فيه نكتة سوداء فالخير و الشر فيه يعتلجان فما كان منه اقوى غلب عليه و قلب مفتوح فيه مصباح يزهر فلا يطفأ نوره الى يوم القيامة و هو قلب المومن. بحارالانوار، جلد ۶۷، صفحه ۵۱.



مثلاً یک جوان تکان خورده و رحمت پروردگار بر او نازل شده ولی اگر نتواند از این رحمت استفاده کند با خدا مبارزه کرده، با این بیداری از خواب غفلت مبارزه کرده و دنیایش را بر همه حقایق ترجیح داده. این شخص در ظلمات و حجابش می‌ماند و نجات پیدا نمی‌کند. (۱)

۲- اگر انسان در جاده‌ای حرکت کند، علاوه بر آن که آدرس را نمی‌داند و راه را بلد نیست، توجهی به آدرسها و علائم هم نکند، این شخص قطعاً گمراه می‌شود این افراد در جهنم باقی خواهند ماند. (۲) اما کسانی که به نشانه‌ها و آدرسهای که خدا می‌دهد و به تمام راهنمایی‌ها توجه می‌کنند و به خاطر ایمانی که دارند، درست حرکت می‌کنند آنها کسانی هستند که خدای تعالی در قرآن کریم درباره‌شان می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ» یعنی پس کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته انجام داده‌اند، آنها در باغی از بهشت شاد و مسرور می‌گردند. (۳)

۱ - الْقَمَاطُ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَسْأَلُكَ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَالَ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ عَلَى حَالٍ وَ أَنَا الْيَوْمَ عَلَى حَالٍ أُخْرَى كُنْتُ أَذْخُلُ الْأَرْضَ فَأَدْعُو الرَّجُلَ وَ الْبَائِسِينَ وَ الْمَرْأَةَ فَيُنْفِذُ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَ أَنَا الْيَوْمَ لَا أَدْعُو أَحَدًا فَقَالَ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ تَخْلِيَ بَيْنَ النَّاسِ وَ بَيْنَ رَبِّهِمْ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُخْرِجَهُ مِنْ ظُلْمَةٍ إِلَى نُورٍ أَخْرَجَهُ ثُمَّ قَالَ وَ لَا عَلَيْكَ إِنْ أَنْسَتَ مِنْ أَحَدٍ خَيْرًا أَنْ تُنْبِذَ إِلَيْهِ الشَّيْءَ نَبَذْتُ أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ وَ مَنْ أَخْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَخْيَا النَّاسَ جَمِيعًا قَالَ مِنْ حَرَقٍ أَوْ غَرَقٍ أَوْ غَدَرٍ ثُمَّ سَكَتَ فَقَالَ تَأْوِيلُهَا الْأَعْظَمُ أَنْ دَعَاها فَاسْتَجَابَتْ لَهُ، بحار الأنوار جلد ۲، صفحه ۲۰.

۲ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْحَسْرَةَ وَ النَّدَامَةَ وَ الْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَ وَ مَنْ لَمْ يَذَرِ الْأَمْرَ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ مُتَمِيمٌ أَنْفَعُ هُوَ لَهُ أَمْ ضَرُّ قَالَ قُلْتُ فَبِمَا يُعْرِفُ النَّاجِي قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا قَانِثٌ لَهُ الشَّهَادَةُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ، بحار الأنوار جلد ۲، صفحه ۳۰.

۳ - سوره روم آیه ۱۵.

«مرحله یقظه»

۳- مرحله اول سیر الی الله یقظه است. یک مدتی همه باید در مرحله یقظه باشند تا بیداری برایشان آسان شود، چون انسان با دیدن اشیائی که در دنیا است به خواب می‌رود مخصوصاً در سنین جوانی و نوجوانی، که همه اینها خواب آور است، از یک قرص خواب آور قوی بعضی از آنها بیشتر و بهتر عمل می‌کنند. مسئله تحصیلات منهای رضایت پروردگار، مسئله ازدواج و زندگی، مسئله داشتن خانه و پول و کسب و کار منهای رضایت پروردگار، اینها مسائلی است که روح انسان را از یک قرص خواب آور قوی که به بدن انسان داده می‌شود بیشتر خواب می‌کند. حتی آن چنان خواب می‌کند که نمی‌شود صحبت بیداری و یقظه را با او کرد.



«تمرین بیداری»

۴- شما باید تمام فکر و توجه‌تان و تمام دعاها و هایتان و تمام فعالیت هایتان برای ایجاد یقظه در مرحله اول و در مرحله ثانی تمرین بیداری از خواب غفلت باشد.^(۱)

در خواب‌های ظاهری و بدنی، انسان ممکن است از خواب بپرد و بیدار شود ولی بعد از چند لحظه دوباره خوابش ببرد و ممکن است بعد از آن که بیدار شد و بعد از مدتی راه رفت کسل و چرتی باشد. در ارتباط با روح و بیدار شدن از خواب غفلت هم همین طور است. ممکن است شما مثلاً بخاطر وارد شدن در یک مجلس عزاداری، رفتن به بیمارستان و عیادت از مریضها از خواب غفلت بپريد، ولی وقتی وارد خانه می‌شوید دوباره خوابتان ببرد. از خواب غفلت بیدار شدن خیلی آسان اتفاق می‌افتد البته اگر انسان نمرده باشد، بعضی‌ها مرده‌اند، اینها خوابشان منتهی به مرگشان شده و دیگر بیدار نمی‌شوند.

۱ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْخُطَبِ وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءُ الصُّدُورِ وَ أَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَنْفَعُ الْقَصَصِ فَإِنَّ الْعَالَمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ. بحار الأنوار جلد ۲، صفحه ۳۶.

«فرق مرده با خواب»

۵- فرق شخص مرده با شخص خواب: شخصی که خواب است اگر بالای سرش یک داد بزنید بیدار می‌شود ولی مرده بیدار نمی‌شود. افرادی هستند که در جلسات وعظ و امثال آن و در تمام عمرشان گاهی با بعضی چیزها برخورد می‌کنند ولی تکان نمی‌خورند^(۱) اینها مرده هستند. ولی افرادی که خواب بودند و بیدار شده‌اند اینها باید بیداریشان را تمرین کنند و نگذارند که دوباره خوابشان ببرد.^(۲) چگونه؟ با کارهای خوب و کارهایی که مربوط به بیداری است و این که کار خطا نکنند و توقعاتی که خدا و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام دارند انجام دهند. همان طوری که وقتی از خواب معمولی بیدار می‌شوید، اگر دستتان کنار برود و به صورت فرد کناری تان برخورد می‌گویند چرا سیلی زدی؟ ولی اگر در خواب این کار را بکنید، کسی اعتراض نمی‌کند و می‌گویند خواب بود. اگر کسی از خواب غفلت بیدار شد خدا توقع دارد و می‌گوید تو که بیداری چرا گناه کردی؟ چرا باید راه خطا بروی؟

۱ - عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَغْفَلُ النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَّعِظْ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

بحار الأنوار جلد ۶۸ صفحه ۳۲۴.

۲ - قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَمَّا يَزُوي النَّاسُ إِنَّ تَفَكُّرَ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ قُلْتُ كَيْفَ يَتَفَكَّرُ قَالَ يَمُرُّ بِالْغُرَبَةِ أَوْ بِالْدَّارِ فَيَقُولُ أَيْنَ سَأَكُونُ وَأَيْنَ بَأْنُوكِ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمِينَ. بحار الأنوار جلد ۶۸، صفحه ۳۲۰.

پیغمبر اکرم ﷺ این توقع را از شما دارد و ائمه اطهار علیهم السلام هم این توقع را از شما دارند. کوشش کنید که دیگر به خواب (غفلت) نروید. (۱)

۶- ممکن است انسان آن چنان در خواب غفلت فرو رود که خوابش منتهی به مرگش شود، یعنی این قدر خوابش عمیق باشد که در همان غفلت، روحش بمیرد. یک پیشامدهایی برای مردم هست که باید این را غنیمت شمارند. اگر دیدید یک حال توجّه خوبی به عبادت و دین و معنویات و کمالات پیدا کردید، این را آسان از دست ندهید و در این مورد خودتان را شاداب نگه دارید، مثل کسی که در محل پرخطری خوابیده و حالا که دو مرتبه بیدار شده دیگر همان جا نمی‌خوابد.

۷- آنهایی که خوابند گاهی خدای نکرده مرده‌اند. (۲) ما مردم در بخش‌های مختلف مرده‌ایم، مثلاً یکی در مادیت مرده و فکر و هوشش این است که شب و روز کار کند و بخورد و زاد و ولد داشته باشد و اگر مقایسه کنید با یک طویله و حیوانی که در آن طویله است خیلی فرق ندارد و فرقی در کیفیت لباس و خوراک است.

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ قَالَ هُوَ الْعَبْدُ يَهُمُّ بِالذَّنْبِ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ فَيَمْسِكُ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ. الكافي جلد ۲ صفحه ۲۳۴.

۲ - أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ. سوره اعراف آیه ۱۰۰.

«جگونی بیداری»

۸- شخص بیدار کارهایش جدی است شخص خواب کارهایش اختیاری نیست مثلاً در یک مجلسی شخص بیدار می‌گوید این کار بد است، این کار خوب است و این کار اشتباه است. چون می‌فهمد، بیدار است ولی اگر در یک مجلس شخصی خوابیده، نمی‌فهمد چراغ روشن بوده یا خاموش، گوینده چه گفت چه کار صحیحی انجام شده و چه کار غیر صحیحی، پس بیداریتان را تمرین کنید تا رسیدن به مقام لقاء پروردگار باید بیدار باشید و بفهمید که چه می‌کنید.

۹- اگر حقیقت را درک کنید فوراً از خواب غفلت بیدار می‌شوید.^(۱) افراد بشر دارای مراتب روحی و گنجایش‌های روحی هستند. یک بچه دو ساله یک اسباب

۱ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) اعْتَبِرُوا بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا هَلْ بَقِيَ عَلَى أَحَدٍ أَوْ هَلْ فِيهَا بَاقٍ مِنَ الشَّرِيفِ وَالْوَضِيعِ وَالْغَنِيِّ وَالْفَقِيرِ وَالْوَلِيِّ وَالْعَدُوِّ فَكَذَلِكَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا بِمَا مَضَى أَشْبَهَ مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَاً وَبِالْعَقْلِ دَلِيلًا وَبِالتَّقْوَى زَادًا وَبِالْعِبَادَةِ شُعْلًا وَبِاللَّهِ مُونِسًا وَبِالْقُرْآنِ بَيِّنَاتًا وَقَالَ النَّبِيُّ (ص) لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَفِتْنَةٌ وَمَا نَجَا مَنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ الْإِتِّجَاءِ وَقَالَ نُوحٌ (ع) وَجَدْتُ الدُّنْيَا كَيْبَتْ لَهُ بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَخَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ هَذَا حَالُ صَفِيِّ اللَّهِ كَيْفَ حَالُ مَنْ اطمأنَّ فِيهَا وَرَكَنَ إِلَيْهَا وَأَضَاعَ عُمُرَهُ فِي عِمَارَتِهَا وَمَرَّقَ دِينَهُ فِي طَلَبِهَا وَالفكرةُ مرآةُ الحسناتِ وَكفارةُ السيئاتِ وَضِيَاءُ الْقُلُوبِ وَفُسْحَةُ الْخُلُقِ وَإِصَابَةٌ فِي صَلَاحِ الْمَعَادِ وَاطِّلَاعٌ عَلَى الْعَوَاقِبِ وَاشْتِزَادَةٌ فِي الْعِلْمِ وَهِيَ خُضْلَةٌ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَكْرَةٌ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَنَةٍ وَلَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ قَدْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَالتَّوْحِيدِ. بحار الأنوار جلد ۶۸، صفحه ۳۲۵.



بازی بی‌ربطی را که هیچ فایده‌ای ندارد را می‌پسندد و دلش می‌خواهد زمینه‌ای فراهم شود که فوراً با آن بازی کند چرا؟ چون عقل و استعدادش همین اندازه است وقتی بزرگتر می‌شود، اسباب بازی او هم بزرگتر می‌شود، یک کم که بزرگتر می‌شود به زندگی و داشتن همسر و خانه داری یا به درس و تحصیلات فکر می‌کند حالا این مغز و فکر را دائم بزرگتر کنید، می‌بینید که همه فکرش خداست همه ذکرش خداست خدای با آن عظمت، این همان بچه دو ساله است که به همان اسباب بازی بند انگشتی فکر می‌کرد حالا چون از خواب غفلت بیدار شده، به خدای تعالی فکر می‌کند.

۱۰- انسان باید فکرش را توسعه دهد. اگر فقط گفت همسر خوب داشته باشم، بچه خوب داشته باشم، خانه خوب و ماشین خوب داشته باشم، این چند چیز محدود است همان اسباب بازی است که بزرگ شده است. ولی اگر گفتم من امام خوبی داشته باشم، خدای خوبی داشته باشم و بهشت خوبی داشته باشم، اگر گفتم من زندگی خوب با عافیتی داشته باشم... ببینید چقدر فکر شما باز شده و رشد کرده‌اید که به خدا فکر می‌کنید و به زندگی ابدی فکر می‌کنید، و به امام و رهبری که شما را به آنجا برساند فکر می‌کنید. در مرحله یقظه باید فکرتان این گونه باز شود. (۱)

۱ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام يَعْظُمُ النَّاسَ وَيُرْهِدُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَيُرْغِبُهُمْ فِي أَعْمَالِ الْآخِرَةِ بِهَذَا الْكَلَامِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَحُفِظَ عَنْهُ وَكُتِبَ كَانَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تَرْجَعُونَ فَتَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَيَحْكُ يَا ابْنَ آدَمَ الْغَافِلُ وَ لَيْسَ بِمَعْفُولٍ عَنْهُ يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ أَجَلَكَ أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيْكَ قَدْ أَقْبَلَ نَحْوَكَ حَيْثَا يَطْلُبُكَ وَيُوشِكُ أَنْ يُدْرِكَكَ وَكَأَنَّ قَدْ أَوْفَيْتَ أَجَلَكَ وَ قَبَضَ الْمَلِكُ رُوحَكَ وَ صِرْتَ إِلَى قَبْرِكَ وَحِيدًا فَرَدَّ إِلَيْكَ فِيهِ رُوحَكَ وَ أَقْتَحَمَ عَلَيْكَ فِيهِ

⇒ مَلَكًا نَاكِزٌ وَ نَكِيرٌ لِمَسَاءَلَتِكَ وَ شَدِيدِ امْتِحَانِكَ أَلَّا وَ إِنِّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ وَ عَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلَ إِلَيْكَ وَ عَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَ عَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ وَ عَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا كُنْتَ أَفْنَيْتَهُ وَ مَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَ فِيمَا أَنْتَ أَنْفَقْتَهُ فَخُذْ حِذْرَكَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ أَعِدِ الْجَوَابَ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ وَ الْمَسْأَلَةِ وَ الْإِخْتِبَارِ فَإِنْ تَكُ مُؤْمِنًا عَارِفًا بِدِينِكَ مُتَّبِعًا لِلصَّادِقِينَ مُوَالِيًا لِلْأَوْلِيَاءِ اللَّهُ لَتَأْكُلَ اللَّهُ حُجَّتَكَ وَ أَنْطَقَ لِسَانَكَ بِالصَّوَابِ وَ أَحْسَنْتَ الْجَوَابَ وَ بُشِّرْتَ بِالرَّضْوَانِ وَ الْجَنَّةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اسْتَقْبَلْتَكَ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ كَذَلِكَ تَلْجُلُجْ لِسَانَكَ وَ دُحِضَتْ حُجَّتُكَ وَ عَيِيتَ عَنِ الْجَوَابِ وَ بُشِّرْتَ بِالنَّارِ وَ اسْتَقْبَلْتَكَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ يَنْزِلُ مِنْ حَمِيمٍ وَ تَصْلِيَةِ جَحِيمٍ وَ اعْلَمْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا أَعْظَمَ وَ أَفْطَحَ وَ أَوْجَعَ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ ذَلِكَ يَوْمٌ يُنْفَخُ فِيهِ الصُّورُ وَ تُبْعَثُ فِيهِ الْقُبُورُ وَ ذَلِكَ يَوْمُ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْخُنَاجِرِ كَاطِمِينَ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ لَا تُقَالُ فِيهِ عَثْرَةٌ وَ لَا يُؤْخَذُ مِنْ أَحَدٍ فِدْيَةٌ وَ لَا تُقَبَّلُ مِنْ أَحَدٍ مَعْذَرَةٌ وَ لَا لَاحِدٌ فِيهِ مُسْتَقْبَلُ تَوْبَةٍ لَيْسَ إِلَّا الْجَزَاءُ بِالْحَسَنَاتِ وَ الْجَزَاءُ بِالسَّيِّئَاتِ فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ وَجَدَهُ وَ مَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ عَمِلَ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ شَرٍّ وَجَدَهُ فَاحْذَرُوا أَيُّهَا النَّاسُ مِنَ الذُّلُوبِ وَ الْمَعَاصِي مَا قَدْ نَهَاكُمْ اللَّهُ عَنْهَا وَ حَذَّرَكُمْهَا فِي كِتَابِهِ الصَّادِقِ وَ الْبَيَّانِ النَّاطِقِ وَ لَا تَأْمَنُوا مَكْرَ اللَّهِ وَ تَحْذِيرَهُ وَ تَهْدِيدَهُ عِنْدَ مَا يَدْعُوكم الشَّيْطَانُ الْلَّعِينُ إِلَيْهِ مِنْ عَاجِلِ الشَّهَوَاتِ وَ اللَّذَاتِ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ وَ أَشْعَرُوا قُلُوبَكُمْ خَوْفَ اللَّهِ وَ تَذَكَّرُوا مَا قَدْ وَعَدَكُمْ اللَّهُ فِي مَرْجِعِكُمْ إِلَيْهِ مِنْ حُسْنِ ثَوَابِهِ كَمَا قَدْ خَوَّفَكُمْ مِنْ شَدِيدِ الْعِقَابِ فَإِنَّهُ مَنْ خَافَ شَيْئًا حَذَرَهُ وَ مَنْ حَذَرَ شَيْئًا تَرَكَهُ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ الْمَائِلِينَ إِلَى زَهْوَةِ الدُّنْيَا الَّذِينَ مَكْرُوا السَّيِّئَاتِ.

الكافي جلد ۸، صفحه ۷۲.



«اهمیت بیداری»

۱۱- در تمام دوران عمر انسان و در تمام مراحل تزکیه نفس درست طی کردن و فهمیدن بیداری و یقظه خیلی مهم است. بیداری جدیت می‌آورد و بیداری انسان را از بیهودگی نجات می‌دهد؛ بیداری است که انسان را از گناهان و شیاطین و از تمام وابستگی‌ها و خطرات نجات می‌دهد.^(۱) نگویید ما مرحله یقظه را گذرانده‌ایم و تمام شده، بیدار بودن در تمام راه برای انسان لازم است. مثلاً شما وقتی به مسافرت می‌روید اگر خودتان راننده باشید و بخواهید بدن خود را در این راه قرار بدهید و ببرید، سعی می‌کنید همه‌اش بیدار باشید گاهی انسان در ماشین که نشسته و راننده شخص دیگریست اطمینان هم به راننده دارد، از اولی که وارد ماشین می‌شود تا آخر راه خواب است چون او رانندگی نمی‌کند. ولی وقتی می‌خواهید خودتان را نجات دهید، خطرات متوجه خودتان است و تنها هستید، اینجا صد در صد باید مواظب باشید. یک چرت زدن و غفلت انسان را از دره به پایین می‌اندازد. حالا

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مِنْ أَشَدِّ مَا عَمَلَ الْعِبَادُ إِضْصَافُ الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ وَ مُوَاسَاةُ الْمَرْءِ أَخَاهُ وَ ذِكْرُ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ مَا وَجْهُ ذِكْرِ اللَّهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ قَالَ يَذْكُرُ اللَّهُ عِنْدَ الْمَغْصَبَةِ يَهُمُّ بِهَا فَيَحُولُ ذِكْرُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ تِلْكَ الْمَغْصَبَةِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ. وسائل الشيعة جلد ۱۵، صفحه ۲۵۷.

فرقی ندارد چرت زدن، اول دروازه تهران باشد یا در شاهرود باشد یا در دروازه مشهد باشد. چرت، چرت است هر جا بیاید شما را از پا می‌اندازد. لذا غافل نباشید روز به روز باید توجه‌تان زیادتر شود تا به آنجا برسید که خداوند برای بندگان تعیین کرده است در تمام مراحل انسان باید یقظه داشته باشد و تا می‌توانید روی مرحله یقظه کار کنید خودتان را عادت بدهید به بیداری و یقظه.

«کوشش کنیم در بیداری روحی بمانیم»

۱۲- انسان باید کوشش کند که بیدار باشد. عیناً مثل کسی که وسط یک دسته درنده قرار گرفته باشد و اگر چرت بزند و غفلت کند آن درنده‌ها به سراغش می‌آیند، دنیا هم برای روح انسان یک چنین حالتی دارد. دنیا یک خانه‌ای است که به بلا پیچیده شده است از اطراف و جوانب و همه طرف، خطراتی برای انسان هست که یا انسان را به غفلت می‌برد یا خوابش منتهی به مرگش می‌شود.

۱۳- چرا حواسمان پرت است؟! گاهی انسان به مردم نگاه می‌کند، این جمعیت‌های مختلفی که در کوچه و بازار و خانه‌ها و... در حرکتند، ارتباطشان با خدا چه مقدار است؟ مثل کورهایی است که اعمال کورکورانه انجام می‌دهند. شخصی که حواسش پرت است حتی در نماز توجه به معانی نماز ندارد. در نماز مثل کوری است که ایستاده یا اصلاً متوجه حقایق نیست و با خدایی که صحبت می‌کند، نمی‌بیند.

۱۴- بعضی از افراد می‌گویند یکی از اقواممان فوت کرد او را دیدیم، تکان خوردیم یا با خواب یا با دیدن آیات الهی یا به هر وسیله دیگر خلاصه یک تکان، یک حرکت، یک لحظه گاهی پیش می‌آید که انسان در فشار واقع می‌شود و بیدار می‌شود. تا وقتی یک انسان در جای آرامی است و سرو صدایی نیست و ضربه‌ای

به او وارد نمی‌شود، خواب است، به مجرد این که یک صدای بلندی بیاید یا یک ضربه‌ای به او بزنند یا حالت فوق‌العاده‌ای پیش بیاید از خواب بیدار می‌شود.^(۱)

۱۵- ما در مسائل روحی این طور هستیم. بعضی‌ها زود بیدار می‌شوند بعضی‌ها هستند که هر کارشان بکنید از خواب غفلت بیدار نمی‌شوند. شبهای احیاء ماه رمضان گذشت باور کنید مثل موشکی بود که به خانه افراد خواب بخورد. اگر کسی که در خواب غفلت است این شبها بیدار نشود و بخواهد دوباره گناه کند این مرده است، والا خواب که این قدر عمیق نمی‌شود، انسان چقدر می‌خواهد در خواب باشد؟^(۲)

۱۶- ما در خواب غفلتیم مانند بچه‌ای که در ماشین خوابیده، در مجلس مهمانی بیدارش می‌کنند غذایش را می‌دهند، می‌خورد و دوباره می‌خوابد و دوباره در ماشین می‌گذارند و می‌روند. این بچه نفهمیده چه غذایی خورده یا صاحب خانه چه کسی بوده است. ما این طوری هستیم از بچه، بچه‌تر هستیم.

۱- وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنِّهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. سوره یونس آیه ۱۲.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا ذَهَبَ خَوْفُ الْآخِرَةِ مِنْ قَلْبِهِ وَمَا أَتَى اللَّهَ عَبْدًا عِلْمًا فَازْدَادَ لِلدُّنْيَا حُبًّا إِنْ أَزْدَادَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بُعْدًا وَازْدَادَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ غَضَبًا. بحار الأنوار جلد ۲، صفحه ۳۶.



«علاج»

۱۷- افرادی که گناه و معصیت می کنند و به حالت یقظه می افتند، باید مثل کسی باشند که اطراف خانه شان آتش گرفته، باید زود بفکر علاج باشند.

«معنای شب قدر»

۱۸- همه خوابند وقتی بمرند بیدار می‌شوند،^(۱) مثل این است که رفته‌اید در یک مملکت خارج و به شما می‌گویند: در بانک صد میلیون دلار پول به حساب‌تان ریخته‌اند. بخدا قسم یک شب قدر را بیدار باشید، یک شب قدر را عبادت کنید و یک شب قدر دست به دامان امام زمان علیه السلام بشوید تا مُردید در آن بانک باز می‌شود و می‌بینید در حساب‌تان این قدر ریخته‌اند که تا ابد اگر بخورید باز هم سرمایه دارید این معنای شب قدر است.

۱ - قال امیرالمومنین علیه السلام الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا امرأة العقول في شرح اخبار آل الرسول جلد ۸ صفحه ۲۹۳ حدیث (۱۶).

«سطحی نگری»

۱۹- مثلاً یک بچه دلش خوش است که در یک گوشه اتاق که اسباب بازی‌هایش آنجاست، یک اسباب بازی مزخرفی دارد مثلاً یک ماشین دارد که سه چرخ دارد و یک چرخش گم شده و دلش به این خوش است، اگر یک بچه دیگر این را بردارد هوار می‌کشد یا یک نخ‌ری را برداشته و با قرقره بسته و آن طرفش را دست یک بچه داده و با هم دارند حرف می‌زنند حالا در این عصر که از این سر دنیا تا آن سر دنیا اینترنت است او دلش خوش است چرا؟ چون مغزش کوچک است، چون عقلش کم است^(۱) نقداً آن مایه خوش گذرانی اوست. اگر شما همان اینترنت و دستگاه گیرنده و فرستنده رادیو و تلویزیون را در اختیارش بگذارید، نمی‌فهمد این چیست و خرابش می‌کند. چون بچه است. بخدا قسم اگر از دید اولیاء خدا نگاه کنیم به کل دانشمندان دنیا که در امور مادی فکر می‌کنند آنها به همان دید، فکر می‌کنند. چون کسی که دنیا و آخرت و قبل و بعد زندگی که همیشگی است را دارد او هیچ وقت روی مسائل جزئی فکر نمی‌کند.^(۲)

۱ - وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. سوره انعام آیه ۳۲.

۲ - مِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ دَارُ الْبَلَاءِ مَخْشُوفَةٌ وَ بِالْغَدْرِ مَعْرُوفَةٌ لَا تَدُومُ أحوَالُهَا وَ لَا يَسْلَمُ نَزْلُهَا أحوالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَ

⇒ تَارَاتُ مُتَصَرِّفَةُ الْعَيْشِ فِيهَا مَذْمُومٌ وَ الْإِمَانُ مِنْهَا مَعْدُومٌ وَ إِنَّمَا أَهْلُهَا فِيهَا أَغْرَاضٌ مُسْتَهْدَفَةٌ تَرْمِيهِمْ بِسِهَامِهَا وَ تُفْنِيهِمْ بِحِمَامِهَا وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّكُمْ وَ مَا أَنْتُمْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَبِيلٍ مَنْ قَدْ مَضَى قَبْلَكُمْ مِمَّنْ كَانَ أَطْوَلَ مِنْكُمْ أَعْمَارًا وَ أَعَمَرَ دِيَارًا وَ أَبْعَدَ آثَارًا أَصْبَحَتْ أَصَوَاتُهُمْ هَامِدَةً وَ رِيَاحُهُمْ رَاكِدَةً وَ أَجْسَادُهُمْ بَالِيَةً وَ دِيَارُهُمْ خَالِيَةً وَ آثَارُهُمْ عَافِيَةً وَ اسْتَبَدُّوا بِالْقُصُورِ الْمَشِيدَةِ وَ بِالنَّمَارِقِ الْمُمَهَّدَةِ الصُّخُورِ وَ الْأَحْجَارِ الْمُسَنَّدَةِ وَ الْقُبُورِ اللَّاطِئَةِ الْمُلْحَدَةِ الَّتِي قَدْ بُنِيَ لِلْخَرَابِ فِنَاؤُهَا وَ سُيِّدَ بِالتُّرَابِ بِنَاؤُهَا فَحَلَّهَا مُقْتَرِبٌ وَ سَاكِنُهَا مُعْتَرِبٌ بَيْنَ أَهْلِ مَحَلَّةٍ مُوحِشِينَ وَ أَهْلِ فَرَاغٍ مُتَشَاغِلِينَ لَا يَسْتَأْنِسُونَ بِالْأَوْطَانِ وَ لَا يَتَوَاصِلُونَ تَوَاصِلَ الْجِيرَانِ عَلَى مَا بَيْنَهُمْ مِنْ قُرْبِ الْجَوَارِ وَ دُنُوِّ الدَّارِ وَ كَيْفَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ تَرَاوُرٌ وَ قَدْ طَحَنَهُمْ بِكُلِّهِ الْبَلَى وَ أَكَلَتْهُمْ الْجَنَادِلُ وَ التَّرَى وَ كَانَ قَدْ صِرْتُمْ إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ وَ ارْتَهَنَكُمْ ذَلِكَ الْمَضْجَعُ وَ ضَمَّكُمْ ذَلِكَ الْمُسْتَوْدَعُ فَكَيْفَ بِكُمْ لَوْ تَنَاهَتْ بِكُمْ الْأُمُورُ وَ بُعِثَتْ الْقُبُورُ هُنَاكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ. بحار الأنوار جلد ۷۰ صفحه

«خوشفکری»

۲۰- بعضی از جوانهای خوش استعداد و خوش فکر که یاد ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند سؤال می‌کنند چرا ائمه اطهار علیهم‌السلام اختراعاتی مثل اختراعات و اکتشافات روز نداشتند و ما را به آنها راهنمایی نکردند؟ این کلام عینا مثل کلامی است که یک بچه بیاید و بگوید چرا پدرم نمی‌آید با اسباب بازی من بازی کند؟ چرا برای من اسباب بازی درست نمی‌کند؟ اگر چه بعضی از پدرها فکرشان با قدشان بزرگ نشده! مثل پدری که فوتبال نگاه می‌کند و نماز صبح‌اش قضا می‌شود، تو دیگر بچه نیستی تو به خلقت نگاه کن به ملائکه باید بگویی چه بکنند و چه نکنند. ملائکه خدمتگزار تو هستند. تو به ملائکه دستور بده نه به عکس‌های در تلویزیون و استادیوم. آیا ما مثل بچه‌ها نیستیم؟ که می‌گویند: چرا پدرم نمی‌آید با من بازی کند و چرا پدرم با ماشین حساب دخل و خرجش را حساب می‌کند؟

«مقصد»

۲۱- اگر در بیابانی به خواب غفلت رفته باشید یک دفعه از خواب برخیزید، ببینید اطرافتان درندگان هستند شما از جا می‌پرید و از خواب بیرون می‌آید، حرکتی می‌کنید. اول کاری که می‌کنید این است که مقصدتان را تعیین می‌کنید چون اگر مقصد تعیین نکنید و حرکت کنید از مقصد واقعی و از نجات از خطرات ممکن است دور شوید بلکه ممکن است بیشتر به طرف خطرات بروید.

۲۲- دقیقاً مثل آن ماشینی که در دره پرت شده، عاقبتی که نصیب سرنشینان آن ماشین می‌شود، به سر ما در دنیا آمده است. ماشین ما یعنی بدن ما و سرنشین آن یعنی روح ما، بدن را بخاطر کج رویها بیچاره کرده است. یک ماشین چپ شده که چیزی ندارد، آن هم که در ماشین بوده تمام فکرش این بوده که این ماشین را دارم، ضربه هم به مغزش خورده است حالا پای منبر می‌نشیند و شب احیاء بیست و یکم ماه رمضان نمی‌تواند مطالب را درک کند و تکان نمی‌خورد و از خواب غفلت بیدار نمی‌شود، این وضع بدنی و وضع روح ما. باید زحمت بکشیم آن چه از رسومات در ذهن ما وارد شده از مغزمان پاک کنیم.^(۱)

۱- قَالَ اللَّهُ فِي ذِمِّ الدُّنْيَا فِي حُطْبَةٍ خَطَبَهَا الْحَمْدُ لِلَّهِ أَحْمَدُهُ وَاسْتَعِينَهُ وَأَمِنَ بِهِ وَاتَّوَكَّلُ عَلَيْهِ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ وَدِينِ الْهُدَى لِيُزَيِّحَ بِهِ عَنْكُمْ وَابْتِغَاءَ غَفْلَتِكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مَيِّتُونَ وَمَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ وَمَوْقُوفُونَ عَلَى أَعْمَالِكُمْ وَمُجْزَوْنَ بِهَا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا دَارٌ بِالْبَلَاءِ مَخْشُوفَةٌ وَبِالْعَنَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَبِالْغَدْرِ مَوْصُوفَةٌ وَكُلُّ مَا فِيهَا إِلَى زَوَالٍ وَهِيَ بَيْنَ أَهْلِهَا دَوْلٌ وَسَجَالٌ لَا تَدُومُ أَحْوَالُهَا وَلَا يَسْلَمُ مِنْ شَرِّهَا بَيْنًا أَهْلُهَا مِنْهَا فِي رَخَاءٍ وَسُرُورٍ إِذْ هُمْ مِنْهَا فِي بَلَاءٍ وَغُرُورٍ أَحْوَالٌ مُخْتَلِفَةٌ وَتَارَاتُ مُتَصَرِّفَةٌ. بحار الأنوار جلد ۷۰، صفحه ۱۱۷.

«بیداری روحی»

۲۳- خواب بودن معنایش این است که قدر آن چه در اختیارتان است را ندانید. شما یک جواهر پر قیمتی در مشتتان است، ممکن است فکر کنید که سنگ است خوب غافلید، یک موقع هم می‌دانید جواهر است ولی فکر می‌کنید ارزشش کم است نسبت به قیمت آن غافلید. اگر قیمت واقعی و فوائد آن را درک کردید، بیدارید. اگر ما قیمت ولی خدا شدن، یار امام زمان علیه السلام شدن، انسان کامل شدن، دارای صفات حسنه شدن و دور بودن از صفات حیوانی را فهمیدیم و به واقعیاتش پی بردیم، بیداریم.

مقصد عبودیت است»

۲۴- در مرحله یقطه، انسان باید به این فکر باشد که من باید بنده خدا باشم و به مقام عبودیت برسم. مثل کسی که در ترمینال سوار اتوبوس می‌شود، از آن موقعی که سوار ماشین می‌شود به فکر مقصدش است. مقصد شما عبودیت است.^(۱)

۱ - وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ. سوره ذاریات آیه ۵۶.

«بیدار بودن نسبی است»

۲۵- بیدار بودن هر چیزی نسبت به خودش است. شما ممکن است کاری کنید، اما دقیقاً نمی‌توانید بگویید این کار چقدر اهمیت دارد. یک زمینی را می‌خرید می‌دانید در آن یک گنج پر قیمتی قرار گرفته است، با هر وضعی که شده ولو نیمه‌های شب زمین را می‌کنید تا به مقصدتان برسید. اما کارگری را آورده‌اند همین زمین را بکند و به او پول می‌دهند تا یک متری آن را بکند این شخص غافل از این است که کندن چقدر ارزش دارد، فقط به اندازه پولی که از صاحب کار می‌گیرد، کارش ارزش دارد. پس هر کاری را ممکن است انسان انجام دهد اما از واقعیت کار غافل باشد. ما تا در این دنیا هستیم هر کار کنیم که جدی باشیم، در اهمیت کاری که در پیش گرفتیم بالأخره یک مرحله از غفلت را داریم. انسانها آن بیداری واقعی را وقتی که بمیرند بدست می‌آورند و از خواب بیرون می‌آیند.^(۱) منتهی یک فردی، خوابِ خواب است و یک فردی از واقعیت مطلب خواب است.

۱ - قَالَ عَالِيَةَ النَّاسِ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا، بحار الأنوار جلد ۴ صفحه ۴۳.

«توجه زیاد به دنیا»

۲۶- اگر یک نفر یک دیوار بتونی پشت سرش و یک دیوار بتونی جلوی او گذاشته باشند، بیهوشش هم کرده باشند، دیگر راهی به جایی پیدا نمی‌کند. شما می‌خواهید دستش را بگیرید نمی‌توانید چون خودش حرکتی ندارد. اگر پر توان‌ترین اشخاص از دو سه متری بخواهند یک نفر را بالا بکشند و خودش حرکت نداشته باشد؛ نمی‌توانند. به خدا بعضی‌ها این طورند، افتاده‌اند. اگر بدانید در اثر توجه به دنیا و غفلت در چنین دردسری می‌افتید، هیچ وقت غفلت نمی‌کنید، هیچ وقت طرف دنیا نمی‌روید.^(۱)

۱- قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) اعْتَبِرُوا بِمَا مَضَى مِنَ الدُّنْيَا هَلْ بَقِيَ عَلَى أَحَدٍ أَوْ هَلْ [أَحَدٌ] فِيهَا بَاقٍ مِنَ الشَّرِيفِ وَ الْوَضِيعِ وَ الْغَنِيِّ وَ الْفَقِيرِ وَ الْوَلِيِّ وَ الْعَدُوِّ فَكَذَلِكَ مَا لَمْ يَأْتِ مِنْهَا بِمَا مَضَى أَشْبَهُهُ مِنَ الْمَاءِ بِالْمَاءِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا وَ بِالْعَقْلِ دَلِيلًا وَ بِالْتَقْوَى زَادًا وَ بِالْعِبَادَةِ شُغْلًا وَ بِاللَّهِ مُوَسَّأً وَ بِالْقُرْآنِ بَيَانًا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ وَ مَا نَجَا مِنْ نَجَا إِلَّا بِصِدْقِ الْإِلْتِمَاءِ وَ قَالَ نُوحٌ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) وَ جَدْتُ الدُّنْيَا كَيْبَتْ لَهُ بَابَانِ دَخَلْتُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ خَرَجْتُ مِنَ الْآخَرِ هَذَا حَالُ نَجِيٍّ اللَّهُ فَكَيْفَ حَالُ مَنْ اطْمَأَنَّ فِيهَا وَ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ ضَيَّعَ عُمُرَهُ فِي عِمَارَتِهَا وَ مَرَّقَ دِينَهُ فِي طَلَبِهَا وَ الْفِكْرَةَ مِرَاةَ الْحَسَنَاتِ وَ كَفَّارَةَ السَّيِّئَاتِ وَ ضِيَاءَ الْقَلْبِ وَ فَسْحَةً لِلْخَلْقِ وَ إِصَابَةً فِي إِصْلَاحِ الْمَعَادِ وَ اِطْلَاعًا عَلَى الْعَوَاقِبِ وَ اسْتِزَادَةً فِي الْعِلْمِ وَ هِيَ خَصْلَةٌ لَا يُعْبَدُ اللَّهُ بِمِثْلِهَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَكُرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ وَ لَا يَنَالُ مَنْزِلَةَ التَّفَكُّرِ إِلَّا مَنْ خَصَّهُ اللَّهُ بِنُورِ الْمَعْرِفَةِ وَ التَّوْحِيدِ. مستدرک الوسائل جلد ۱۱، صفحه ۱۸۴.



« کارهای لغو »

۲۷- کارهای لغو را از زندگیت جمع کن. اینها برای سالک الی الله گناه است. مثل کسی که با قافله حرکت کرده و به مسافرت می رود، نیم ساعت کنار جاده می نشیند و همه می روند. یک زمان غافل شدم صدسال راهم دور شد.^(۱)

۱ - أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ لَهُ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ سَاعَةٌ يُتَاجَى فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ سَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ سَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيمَا صُنِعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ وَ سَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا يَحْظُ نَفْسِهِ مِنَ الْحَلَالِ. بحار الأنوار جلد ۶۸ صفحه ۳۲۳.

«غافلین»

۲۸- انسان باید یک مقدار احتمال شک و مباداها را بدهد. ما نباید جزو غافلین باشیم^(۱) و الا شب تا صبح انسان خوابش نمی‌برد. اگر امشب تو مُردی خدا می‌پرسد من این قدر حق به گردن تو نداشتم که تحقیق کنی و بینی من هستم یا نیستم؟ انسان اگر وارد میهمانی شود و ببیند سفره انداخته‌اند و با احترامات خوب از تو پذیرایی کرده‌اند، بعد از تو بپرسند صاحبخانه کی بود و بگویی صاحبخانه را شناختم! چه انسان بی‌درک و فهمی است! در این دنیا این قدر احترامت کرده‌اند و شصت سال خوردی و خوابیدی و نپرسیدی این کارها را چه کسی می‌کند؟!^(۲)

۱ - وَ اذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَ خِيفَةً وَ دُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ وَ لَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ.

سوره اعراف آیه ۲۰۵.

۲ - عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَغْفَلَ النَّاسُ مَنْ لَمْ يَتَعَبَّ بِتَغْيِيرِ الدُّنْيَا مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ.

بحار الأنوار جلد ۶۸ صفحه ۳۲۴.



«مترسک»

۲۹- بعضی‌ها در تمام عمرشان بیشتر از یک مجسمه نیستند.^(۱) ای کاش! فقط مجسمه بودند، مجسمه یک فایده‌ای دارد، مانند مترسک که یک فایده‌ای سر جالیز دارد. اما اینها فایده که ندارند، ضرر هم دارند. نعمت‌های پروردگار را مصرف می‌کنند، نه به فکر قیامت و نه به فکر خدا هستند و تکان هم نمی‌خورند.^(۲)

۱ - وَ مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَ مَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ. سوره فاطر آیه ۲۲.

۲ - وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. سوره اعراف آیه ۱۷۹.

حواستان جمع باشد»

۳۰- شما اگر مسافراتوبوس باشید ببینید راننده چرت نمی‌زند در اتوبوس مهم نیست شما حواستان جمع باشد، ولی در این راه نمی‌شود. هر چه به مقصد نزدیک‌تر می‌شوید، باید بیشتر چشمتان را باز کنید. یقظه باید در سراسر راه باشد چون پنجره‌های این اتوبوس باز است و شیطان مرتب رفت و آمد می‌کند تا خوابت ببرد، یک دفعه زیر بغلت را می‌گیرد و از ماشین پرت می‌کند تا راننده متوجه شود پرت شده‌ای و چیزی از تو باقی نمانده است.

«مسائل دنیوی»

۳۱- اگر می‌خواهید به کمال برسید باید بیدار و باهوش و حواس جمع باشید.^(۱) بعضی‌ها بیدارند ولی خوابشان می‌برد. وقتی بچه‌تان را برای نماز صبح بیدار می‌کنید تا خودتان می‌روید وضو بگیرید دوباره می‌خوابد و وقتی می‌گویید چرا خوابیدی؟ می‌گوید اصلاً یاد نمی‌آید که بیدار شدم آن قدر خواب آلود بوده که یادش نمی‌آید که بیدارش کرده‌اند. اکثر کسانی که بیدار می‌شوند خواب آلودند و دوباره می‌خوابند باید افرادی بالای سرشان باشند تا نخوابند. پدر بالای سر بچه ایستاده تا می‌خوابد صدایش می‌زند تا او وضو بگیرد و به نماز بایستد، آن وقت اطمینان می‌کند که از خواب بلند شده. یک نفر می‌خواهد که بالای سر انسان باشد. انسان در همه حال خوابش می‌برد. بعضی‌ها مراحل طی کرده‌اند اما تا چشمشان به یک مسائل دنیوی می‌افتد خوابشان می‌برد.

۱ - قَالَ الصَّادِقُ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُتَعَبِّرُ فِي الدُّنْيَا عَيْشُهُ فِيهَا كَعَيْشِ النَّائِمِ يَرَاهَا وَلَا يَمَسُّهَا وَهُوَ يُزِيلُ عَنْ قَلْبِهِ وَنَفْسِهِ بِاسْتِقْبَاحِهِ مُعَامَلَاتِ الْمُعْتَرِينَ بِهَا مَا يُورِثُهُ الْحِسَابَ وَالْعِقَابَ وَتَيَبَّدُ بِهَا مَا يَقْرُبُهُ مِنْ رِضَا اللَّهِ وَعَفْوِهِ وَتَغْسِلُ بِمَاءِ زَوَالِهَا مَوَاضِعَ دَعْوَتِهَا إِلَيْهِ وَتُزَيِّنُ نَفْسَهَا إِلَيْهِ فَالْعَبْرَةُ يُورِثُ صَاحِبَهَا ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْعِلْمُ بِمَا يَعْمَلُ وَالْعَمَلُ بِمَا يَعْلَمُ وَعِلْمٌ مَا لَمْ يَعْلَمْ وَالْعَبْرَةُ أَصْلُهَا أَوَّلُ يُخْشَى آخِرُهُ وَآخِرُ يُحَقِّقُ الزُّهْدَ فِي أَوَّلِهِ وَلَا يَصِحُّ الْإِعْتِبَارُ إِلَّا لِلْأَهْلِ الصَّفَا وَالْبَصِيرَةِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ وَقَالَ جَلَّ اسْمُهُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ فَمَنْ فَتَحَ اللَّهُ عَيْنَ قَلْبِهِ وَبَصِيرَةَ عَيْنِهِ بِالْإِعْتِبَارِ فَقَدْ أَعْطَاهُ مَنَزَلَةً رَفِيعَةً وَزُلْفَةً عَظِيمَةً. بحار الأنوار جلد ۶۸ صفحه ۳۲۶.

۳۲- اگر خدا و حقیقت و انسانیت از زندگی ما برود، ما در زباله دان دنیا، مانند درنده‌هایی هستیم که پول و درآمد حلال و حرام و مال مردم سرمان نمی‌شود. این جور هستیم، باید از خواب غفلت برخیزیم.^(۱)

۳۳- عمده رمز پیروزی و موفقیت برای سالکین الی الله همین حالت یقظه و بیداری از خواب غفلت است. زیرا وقتی این حالت برای انسان پیدا می‌شود، مانند کسی است که از قافله عقب مانده و در بیابان پر خطری تنها از خواب بیدار شده و راه را نمی‌داند و بالأخره به هر وسیله‌ای که شده خود را به جایی می‌رساند.

۳۴- کسانی که در دنیا به ظواهر دنیا اهمیت می‌دهند، مثل کسانی هستند که پوست گردو را می‌بینند و به آن توجه می‌کنند و به مغز آن توجه نمی‌کنند، یک چنین فردی بی‌درک و بی‌عقل است. انسانی که در این دنیا به این پوست دنیا توجه می‌کند و مغز را از دست داده جزو غافلین است.

۱ - وَقَالَ الْإِسْلَامِيُّ فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتَدِلَّ عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا قَدْ كَانَ فَإِنَّ الْأُمُورَ أَشْبَاهُ وَلَا تَكُونَنَّ مِمَّنْ لَا تَنْفَعُهُ الْعِظَةُ إِلَّا إِذَا بَالَغَتْ فِي إِيْلَامِهِ فَإِنَّ الْعَاقِلَ يَتَعَطَّى بِالْأَدَبِ وَ الْبَهَائِمُ لَا تَتَعَطَّى إِلَّا بِالضَّرْبِ. بحار الأنوار جلد



«مراحل تزکیه نفس»

۳۵- خدا رحمت کند حاج ملا آقا جان را، ایشان گاه گاهی مطالبی می‌گفتند که در خور فکر ما نبود. می‌گفت: مثل نقاشی که با مداد یک طرحی روی دیوار می‌کشد، بعد آن را رنگ می‌کند. من الان طرح (مراحل تزکیه نفس) را برای تو مطرح می‌کنم. چون گذراندن مراحل تزکیه نفس مثل کشیدن طرح اولیه خطوط نقاشی است و بعد با طی سالها و گذراندن مراحل کم‌کم آن خطوط پررنگ می‌شود.

«امر به معروف و نهی از منکر کنید»

۳۶- اگر جایی روی پشت بام نشسته باشیم و بینیم یک بچه عقب عقب از بالا دارد به پایین می‌افتد، چه بچه خودتان باشد چه بچه دیگری، چه متوجه باشد چه نباشد، یک دفعه دادتان بلند می‌شود که آی می‌افتی! حالا تازه اگر بیفتد دست و پایش می‌شکند و بر فرض بدنش را از دست می‌دهد. اما کسی که ولیّ حضرت بقیه الله (علیه السلام) است، ولیّ الله است، وقتی می‌بیند که کسی انحراف روحی دارد، نمی‌تواند داد نزند و نمی‌تواند راحت بنشیند. ممکن است که اعصابش خرد نشود و مقاوم و با استقامت باشد شرح صدر داشته باشد، ولی اگر زمینه داشته باشد حتماً امر به معروف و نهی از منکر می‌کند و حتماً می‌گوید. مخصوصاً اگر عده‌ایی غافل باشند و متوجه حقیقت نباشند آنها را نهی از منکر می‌کند و به آنها اعتراض می‌کند حتی جلوی‌شان را می‌گیرد یا می‌بیند آن بچه که روی پشت بام است و جلوی‌ش را نمی‌بیند و می‌افتد، می‌رود و از افتادن او جلوگیری می‌کند.

۳۷- این حالت را در خودتان ایجاد کنید که وقتی می‌بینید کسی دارد خلاف می‌کند، اگر زمینه دارید به او بگویید یا اگر زمینه ندارید لااقل حرصش را بخورید و ناراحت باشید. مثل همان مربایی که انسان می‌بیند چند کرم از لابه لای میوه بیرون آمده و بیشتر میوه را خراب کرده است لااقل آن کرم‌ها را از میوه به بیرون می‌اندازد.



«مبلغین»

۳۸- بهترین گوینده، بعد از صاحب کلام، همین ضبط صوت است. آن قدر دقیق است که نه زیر دارد نه بم دارد. ضبط صوت سالم آن است که این گونه باشد نه زیاد می‌کند نه کم می‌کند. حتی نفسی که گوینده بین کلماتش کشیده او را هم ضبط کرده و تحویل می‌دهد. باید ما مبلغین، ما کسانی که جای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در زمان غیبت‌شان می‌نشینیم یک چنین حالتی داشته باشیم.

«بلندگوی خوب»

۳۹- آنهایی که خودشان را کسی می‌دانند و سخن را تغییر می‌دهند. مثل بعضی از ضبط صوتها هستند که خراب است و یا خر خر میکند و یا صدا را نازکتر یا کلفت‌تر می‌کند، صدا را قطع می‌کند و صدای دیگری از خودش در می‌آورد. اینجاست که ضبط صوت سالم و تزکیه شده با ضبط صوت غیر سالم فرق می‌کند.

۴۰- کوشش کنید بلندگو باشید. آنجا که نشسته‌اید ممکن است مرا نبینید، صدای مرا مستقیم نشنوید، ولی صدای مرا حتی تن صدا را هم بلندگو تحویل شما می‌دهد. شما نمی‌بینید ولی می‌گویید فلانی صحبت می‌کند. بلندگو حتی فاصله‌های بین کلمات را حفظ می‌کند، مگر بلندگو خراب باشد. ما اگر مبلغِ خوبِ خوب هم باشیم بهترین مان کسی است که هر چه خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند همان را منتقل کنیم. اگر من و شما، غیر از آن چه که خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده، برای مردم گفتیم بلندگو خراب است یعنی ما خرابیم و تعارف هم ندارد.



«از خدا صحبت کنید»

۴۱- در مجالس جشن و سرور و روضه کاری کنید که شما را به عنوان این که فردی هستید که وقتی وارد می‌شوید، مثل یک بنگاهی، یک دلال ماشین که هر جا می‌نشیند از ملک و ماشین صحبت می‌کند، شما هم دلال خدا هستید بشناسند، هر جا می‌نشینید از خدا صحبت کنید.^(۱)

۱ - وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ. سوره فصلت آیه ۳۳.

«نجات غریق»

۴۲- کسی که معاشرت با مردم را برای راحتی خویش ترک می‌نماید، عیناً مانند شناگری است که کنار دریا ایستاده و می‌بیند افرادی در مهلکه غرق واقع شده‌اند و می‌تواند آنها را نجات دهد ولی فقط برای آن که مبدا لباسش خیس شود و به زحمت دچار شود، هیچ اقدامی برای خلاصی آنها از آن مهلکه ننماید و ابداً توجهی به آنان نکند.

«آینه یکدیگر باشیم»

۴۳- «المومن مرآت المومن»^(۱) یک موقع یک آینه جیوه‌اش ریخته و صورت شما را لکه‌دار نشان می‌دهد و شما آینه را دور می‌اندازید اما یک موقع صورت آدم لک دارد، پس باید خودت را درست کنی! اصول پیمودن راه کمالات و ترقیات این است که عیوب انسان را به آدم تذکر دهند.

۴۴- اگر کسی عیب شما را به شما تذکر داد باید از او خوشتان بیاید که به حمد الله یک دوستی پیدا شد و عیبم را به من تذکر داد. همان طوری که وقتی در آینه نگاه می‌کنید و یک لکه سیاه در صورتتان مشاهده می‌کنید آینه را تمیز می‌کنید و کنار می‌گذارید و فردا هم در آینه نگاه می‌کنید و از آینه متشکر هستید که نگذاشت شما با این لکه‌ای که در صورتتان است در جامعه بروید. به خدا قسم یکی از بدبختی‌های ما این است که ما برای خودمان آینه نداریم هر وقت بخواهیم در اجتماع برویم یا از اجتماع به خانه برگردیم، در آن نگاه کنیم و خودمان را در مقابل او عرضه کنیم تا ببینیم اگر عیب و نقصی داریم، رفع کنیم.

۴۵- افرادی بودند که خود را در معرض دید بزرگان می‌گذاشتند تا نواقص‌شان

۱ - عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمُؤْمِنُ مِرْآةٌ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَنْصَحُهُ إِذَا غَابَ عَنْهُ وَيُمِيطُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ إِذَا شَهِدَ وَيُوسِّعُ لَهُ فِي الْمَجْلِسِ. بحار الأنوار جلد ۷۱ صفحه ۲۳۳.

را به آنها تذکر بدهند و نواقصشان برطرف شود. مؤمن آینه مؤمن است. شما اگر بگویید عجب آینه‌ای است این آینه دائم ما را سیاه نشان می‌دهد، خوب صورتت را پاک کن که سیاه نباشد و مردم به تو نخندند.

۴۶- اگر من از شما بترسم که چیزی بگویم شما بدتان بیاید و شما از من بترسید و طوری خود را نشان بدهید که من خوشم بیاید، این آینه نیست دو تا سنگ هم کنار هم همین طور هستند.



«اعتماد به خدا»

۴۷- شما را به خدا به صد مثقال طلا بیشتر اعتماد دارید یا به خدا. این شما را به سعادت می‌رساند یا خدا. می‌گویید عقیده‌مان این نیست ولی عملاً اگر انسان صد مثقال طلا داشته باشد و چند میلیون پول داشته باشد یک آرامشی دارد که حد ندارد.

«استقامت»

۴۸- مایه تمام موفقیتها استقامت است اگر استقامت داشته باشید درهای غیبی باز می‌شود ملائکه بر شما نازل می‌شوند. اگر بگویی چرا ملائکه را نمی‌بینم این علامت ضعف است هر چیزی را که نباید دید. شما الان حیاتتان بستگی به هوا دارد ولی هوا را نمی‌بینید.



«جدیت»

۴۹- جدیت مربوط به استقامت است هر چه است زیر سایه استقامت است و اگر شما خود را به این مرحله رساندید بدانید در راه حرکت می‌کنید. مثلاً اگر ماشین سرتان باشد و رو به طرف دیگری باشد هر چه گاز بدهید و حرکت کنید از مقصدتان دور می‌شوید. اگر اعضای وجودتان درست نباشد نمی‌توانید با آن حرکت کنید ولی اگر درست شد بقیه راه را موفق می‌شوید ولو مشکل است ولی در عین حال می‌رسید.

«قوی بودن»

۵۰- ما در این مراحل کمالات، اول می‌گوییم باید استقامت داشته باشید. مثلاً اگر در سیم برقی که قوی نیست برق فشار قوی وارد کنید آب می‌شود. پس باید اول مقاومت در شما پیدا شود و قوی شوید.

۵۱- غالباً افرادی که می‌خواهند آدم خوبی باشند و گناه نکنند فکر می‌کنند نباید در میان جامعه باشند و در مسائل مختلف سیاسی، اجتماعی و علمی وارد شوند، این اشتباه است، این کار افراد ضعیف است. مثلاً شما وارد اطاقی شدید و دیدید کمی گرم است، هوایش نامناسب است و کار ضروری در آن اطاق دارید و می‌گویید من داخل اطاق گرم نمی‌شوم و هوای گرم و نامناسب استنشاق نمی‌کنم و از کار ضروری صرف نظر می‌کنم؛ این ضعف شماست. قوی باش اینها مسئله‌ای نیست چند لحظه هوای گرم را تحمل کن و هوای نامناسب را استنشاق کن و کارت را انجام بده.

«قاطعیت»

۵۲- اگر تا روز آخر قاطعیت داشته باشید و راه را خوب بینمایید و تعهد داشته باشید، از همین حالا اسم شما را در زمرهٔ اولیاء خدا می‌گذارند؛ مانند یک سربازی که از همان روز اول که لباس سربازی می‌پوشد سرباز است حالا بعد ممکن است افسر بشود، درجه‌دار شود، روز اول همان راه را می‌رود تا آخر هم سرباز است تا تو گفتی ربنا الله، ربنا الله تنها نمی‌شود «ثم استقاموا» هست^(۱) از اولیاء خدا هستی، منتهی یک خورده کارکن تا دیگر به عقب و خواب غفلت برنگردی و مثل سابق نشوی.

«مانند کوه»

۵۳- کسی که دارای استقامت است مانند کوهی است که بادهای تکانش نمی‌دهند و مثل کسی است که لباس ضد حریقی پوشیده و میان آتش رفته است.

«نفوذ کلمه»

۵۴- مردمی هستند که آن چنان پابرجا و قوی و دارای اراده و نفوذ کلمه و بدون خوف و ترس می‌باشند که هر کجا واقع شوند محیط اطرافشان را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند اینها مثل بنیان مرصوص، مثل کوه، مثل فولاد محکمند و مثل باران سرزمین زیر نفوذ و اطراف خود را پراز برکت می‌کنند و مثل طوفان تمام بدی‌ها و زشتی‌ها را از جامعه دور می‌کنند. یک دیوار یک متری قطور که از سیمان ساخته شده باشد و بتون ریخته باشند این علاوه بر این که خودش را در برابر همه حوادث حفظ می‌کند اگر پشت آن یک لشکر هم جمع شوند از حوادث حفظ می‌کند. شما باید این طوری باشید.

«مبارزه با مانع»

۵۵- اگر مانعی در مقابلتان است با تمام نیرو با آن مبارزه کنید و مانع را از سر راهتان بردارید. محال است در جاده سنگهای زیادی باشد و ماشین بتواند حرکت کند قبل از حرکت در جاده سنگها را کنار می‌زنید بعد ماشین را به طرف مقصد می‌رانید.

۵۶- همه بدبختی‌های ما این است که مثل کرم ابریشم به دور خودمان تار درست می‌کنیم و مانع بوجود می‌آوریم بعد نمی‌دانیم چکار کنیم.

۵۷- باید محکم باشید همان طوری که در صندلی هواپیما می‌نشینید باید کمر بند خود را محکم به صندلی ولایت ببندید باید دو دستتان را به دو طرف صندلی محکم گرفته باشید اگر شیطان یقه شما را گرفت و خواست شما را از وسیله‌تان به بیرون پرت کند شما خودتان را محکم نگه دارید تا فرصتی برای راننده‌تان پیدا شود و به داد شما برسد.



«یقین»

۵۸- یک انسان جدی و یک انسان آگاه و درست و حسابی هیچ وقت خودش را در شک نمی‌اندازد و هر قدم را باید بر اساس یقین بردارد. در بعضی از چیزها ما این طوری هستیم که منافع و مضارش را درک کرده‌ایم، مثلاً انسان در اطاقی که سقفش بتنی نیست و ممکن است فرو بریزد نمی‌نشیند، اول یقین می‌کند که سقف پایین نمی‌آید بعد می‌نشیند یا پایش را در جایی که فرو می‌رود، نمی‌گذارد.

«اقوام»

۵۹- من در همین جمعیت کسانی را می‌شناسم که بخاطر اینها ده الی بیست نفر از اقوامشان متوجه ترک گناه و انجام واجبات و رفتن به سوی خدا شده‌اند، این‌ها مثل آهن ربایی می‌مانند که یک مشت آهن عقب سرش راه بیفتد.



«مداومت»

۶۰- انسانی که دارای استقامت است، همیشه به هر کاری که وارد می‌شود باید آن را مدت‌ها ادامه دهد تا به نتیجه برسد. اگر شما بخواهید میخی را به دیوار بکوبید، باید چکش را بر میخ مکرر بکوبید بخصوص اگر دیوار محکم باشد و تا مداومت بر کوبیدن چکش بر میخ نداشته باشید موفق نخواهید شد.

«جواهر قیمتی»

۶۱- خدای تعالی خانم‌ها را دوست داشته و فرموده آنها قیمتی هستند و مورد طمع هر انسانی واقع می‌شوند. هر چیز قیمتی مورد طمع قرار می‌گیرد اگر انسان یک جواهری داشته باشد قطعاً آن را کف دستش در میان دزدها قرار نمی‌دهد در بغل در جیب، در جای محفوظ می‌گذارد که دزد آن را نبیند.

«معلم باید اهل تقوی باشد»

۶۲- بچه از لحظه‌ای که به مدرسه می‌رود به فکر چیز یاد گرفتن است یک طرفی این بچه دارد مثل ظرفی که یک نفر در رستوران ببرد و غذا بگیرد. بچه هم که به مدرسه برود ظرف خالیش را آنجا برده که پر کند لذا معلم هر چه در این ظرف بریزد او یاد می‌گیرد لذا اسلام تأکید دارد که معلم باید اهل تقوا باشد.

۶۳- شما وقتی به مسجد می‌روید به امام جماعت اقتدا می‌کنید پنج دقیقه تحت نفوذ و تحت برنامه و حرکات او قرار می‌گیرید. یعنی وقتی او رکوع می‌کند، شما هم رکوع می‌کنید وقتی سجده می‌کند شما هم سجده می‌کنید و... پنج دقیقه می‌خواهید تحت تأثیر اعمال او قرار بگیرید نه گفتارش، در اینجا اسلام شرط کرده که امام جماعت باید عادل باشد یعنی واجبات را انجام دهد و محرمات را ترک کند و هیچ گناه نکند چون در همین پنج دقیقه ممکن است همه چیز او در شما تأثیر کند. حالا اگر یک صبح تا ظهر و یا غروب باشد تمام اعمال و گفتار معلم روی بچه تأثیر می‌گذارد. بچه‌ای که علم در او مثل نقش روی سنگ حک می‌شود^(۱) این بچه بنا است به مدرسه برود پس باید صد در صد آن شرطی که برای امام جماعت در داشتن عدالت لازم است، در معلم هم باشد به جهت این که گفتار و اعمالش تأثیر دارد.

«اولیاء خدا»

۶۴- اولیاء خدا نه خوفی و نه حزنی دارند مردم اذیتشان می‌کنند، خوب بکنند. هیچ وقت کوه بخاطر لگدی که کسی به او زده تکان نمی‌خورد. این بوته کدو است که یک لگد می‌زنند از آن بالا به پایین می‌افتد.

«عدم تربیت»

۶۵- اگر خدای نکرده تربیت فرزندان را بعهده نگیرید، اگر فرزندان را تربیت نکنید و جوش و غصه فرزندان را نخورید، اگر همت نکنید که آنها را در صراط مستقیم قرار بدهید، آتش گیره جهنم می‌شوید یعنی این قدر خشک و نیم سوخته هستید که وقتی در جهنم می‌اندازند با یک کبریت آتش می‌گیرید و احتیاجی به معطلی ندارید.^(۱)

۶۶- مردم جهنم بدبخت هستند آتش گیره و هیزم جهنم هستند. حالا چطور می‌شود شما و فرزندان در دنیا نیم سوخته و سوخته شوید؟ ذغال در منقل بهتر می‌گیرد تا هیزم و هیزم خشک بهتر گیرایی دارد تا هیزم تر، ولی آن چه که گیرایی ندارد و همه حیفشان می‌آید در آتش بیندازند طلاست، طلای ناب شو، پاک شو، سلیم باش، سالم باش، تا نه کسی شما را در آتش بیندازد و نه در آتش بسوزی.

۶۷- آتشی که شما و فرزندان را می‌سوزاند و سوخته و سیاه مثل ذغال می‌کند این است که بچه‌ها را به یاد خدا نمی‌اندازید. اگر یک هیزمی را ببینید می‌سوزد فوراً آب می‌زنید و خاموش می‌کنید همین طور هم فرزندان را به یاد خدا

بیندازید آب ولایت به آنها بنوشانید و محبت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را در آنها زیاد کنید.

۶۸- قبل از آن که فرزند پسرستان را به مدرسه بفرستید از مدرسه تحقیق کنید مدرسه یک گلخن پر از آتش نباشد.

۶۹- اگر یک نفر مریض در مدرسه باشد ممکن است بچه شما را مبتلا کند. یک کارمند پمپ بنزین می‌گفت که ما کف کفش مان را میخ آهنی نمی‌زنیم چون ممکن است این میخ به سنگی بخورد و از آن سنگ جرقه بپرد و ممکن است آنجا بنزین باشد و آن بنزین‌ها آتش بگیرد و ممکن است این بنزین سرایت کند به انبار بنزین و آتش بگیرد. ببینید چقدر احتیاط می‌کنند!

۷۰- فرزندان را نگذارید با بچه‌های بی‌تربیتی که وجودشان یک پارچه آتش است بلکه ذغال شده، سیاه شده‌اند و قابل اصلاح نیستند همبازی شوند.

«اعتماد به خدا»

۷۱- عنکبوت را دیده‌اید؟ یک سر تار لانه‌اش را به یک جا می‌چسباند و یک طرف دیگر را به جایی دیگر می‌چسباند سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است^(۱) و از این سست‌تر اعتمادی است که شما به همه چیز می‌کنید که اگر راست بگویم شغلم را می‌گیرند! یک سر خانه زندگی به شغل چسبیده، یک سر دیگر را چسبانده به این طرف که آبرویم می‌رود؛ زنم قهر می‌کند و می‌رود و رفقا از من متنفر می‌شوند، این مثل عنکبوت است که تارش را به هر گوشه‌ای چسبانده و خودش هم این وسط ایستاده تا از این راه نانی بخورد. اگر دل به هر چیزی غیر خدا بستگی داشته باشد مثل خانه عنکبوت است که سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است خودت باش، شخصیت داشته باش، اگر می‌خواهید به جایی تکیه کنید به خدا تکیه کنید تا خدا دست‌تان را بگیرد اگر این اعتماد به نفس نباشد و اگر این توکل به خدا نباشد نمی‌توانید بندگی خدا را بکنید.

«لباس ضد حریق»

۷۲- یک لباس ضد حریق بپوشید. شما در هواپیما که می‌نشینید می‌گویید جلیقه نجات زیر صندلی شماست من شاید صد دفعه هواپیما سوار شدم نه جلیقه نجات دیدم نه برداشتم نه استفاده کردم جلیقه نجات مال کجاست؟ مال این است که اگر یک موقع هواپیما در دریا افتاد و خواست غرق شود این جلیقه را بپوشید در روی آب بمانید یا اگر درهای خروجی را اشاره می‌کنند، می‌گویند یک هواپیما چند تا در دارد یکی از این طرف و یکی از آن طرف، ما یک دفعه ندیدیم که وسط آسمان دری را باز کنند. ما هیچ احتیاطی از این آتش صفات رذیله که به طرفمان می‌آید نداریم من نمی‌خواهم بگویم که درس بد است ولی حواستان جمع باشد بچه‌تان را که می‌خواهید در آتش بفرستید لباس ضد حریق بپوشانید.



«اول تربیت فرزند»

۷۳- کسی که مربی جمعی در مدرسه می‌شود و بچه خودش را در کودکان می‌گذارد مثل این است که نماز واجب را رها کرده و نافلة انجام می‌دهد و اگر بخاطر پول باشد مثل الاغی است که سرش را در آخور کرده و برای مال دنیا، مربی بودن برای فرزندانش را که واجب النفقه انسانند، رها کرده است.

«اهمیت تربیت فرزند»

۷۴- اگر انسان بخواهد یک قناری در خانه نگه دارد اول می‌رود از آنهایی که با زندگی قناری آشنایی دارند یک سوالاتی می‌کند که این پرنده چه غذایی بخورد و چگونه آبی مصرف کند و در کجا باید نگهداری شود؟ برای نگهداری قناری کلی از این و آن سؤال می‌کند، ولی برای داشتن فرزند که این فرزند را چگونه تربیت کنم اکثر مردم از احدی که سؤال نمی‌کنند بلکه بعکس از افراد منحرف درس می‌گیرند و فرزندشان را تربیت می‌کنند. تربیت فرزند به خوردن و خوابیدن و مدرسه رفتن و حروف فارسی و عربی یادگرفتن نیست. تربیت فرزند در مرحله اول به این است که وقتی پدر و مادر در دو طرف او نشسته‌اند باید حرف خدا را بزنند چون ضبط صوت او مشغول دریافت حرفهای اطرافیان است.

۷۵- شما فکر نکنید فرزندتان هرگونه روحیاتی داشت و با دادن شیر و غذا تربیتش کردید. این که نگذاشته‌اید مریض شود و نگذاشته‌اید سرما و گرما بخورد، شما فقط این مرکب زیر پایش را درست کرده‌اید. پدر و مادری که به فرزندشان احکام دین را نمی‌آموزند و تازه آنها را بخاطر مهربانی و ناز و نوازش از روزه و واجبات معاف می‌کنند، مهربانی آنها مثل دوستی خاله خرسه است.

۷۶- شما اگر یک گنجشکی را در خانه نگه دارید درباره غذا و آب و طرز نگهداری آن از یک متخصص می‌پرسید، ولی درباره تربیت فرزند دلبد و عزیزتان نمی‌پرسید که روحش را چگونه تربیت کنید که فردا دچار مشکل نشود.

«ترمز داشته باشید»

۷۷- یک ماشین در سرازیری و یک ماشین در سربالایی است. محبت پدر و مادر نسبت به فرزند در سرازیری است. بچه‌اش را اگر بد باشد یا خوب باشد دوست دارد. لذا خدا ترمزش کرده که اندازه داشته باشد. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «انما اموالکم و اولادکم فتنه»^(۱) خدای تعالی می‌خواهد ترمز داشته باشید، اگر ماشین در سرازیری باشد باید ترمز کند. اما بچه نسبت به پدر و مادر در سربالایی است لذا خدا اصرار می‌کند و در قرآن می‌فرماید: «و بالوالدین احسانا».^(۲)

۷۸- هر دفعه که به بچه تان می‌گویید خدا این کار را کرده، امام زمانت این کار را کرده، مثل این است که سطل آب را روی او ریخته‌اید و کثافات را از او پاک کرده‌اید. همه جا نام خدا را بر زبان بیاورید این آب ضد حریق است که به بچه‌ها می‌پاشید که دیگر مشرک نشوند.

۱ - سوره مبارکه انفال آیه ۲۸.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۸۳ و سوره مبارکه نساء آیه ۳۶ و سوره مبارکه انعام آیه ۱۵۶ و سوره مبارکه اسراء آیه ۲۳ و سوره مبارکه احقاف آیه ۱۵.

«کدام انحراف بدتر است؟»

۷۹- والله قسم که انحراف از صراط مستقیم، صد برابر، هزار برابر بدتر از انحراف از جادهٔ پر پیچ و خم است. اگر از آن پرت شوید قطعه قطعه می‌شوید. آیا یک مسلمان یا یک روحانی می‌تواند بنشیند و اینها را که پرت می‌شوند و قطعه قطعه می‌شوند، ببیند؟ شما اگر در گردنهٔ کندوان چالوس ایستاده باشید و ببینید ماشین رفقایتان یکی یکی در دره پرت می‌شوند و قطعه قطعه می‌شوند می‌توانید خوش باشید؟ اقوامتان را نمی‌بینید که چقدر از صراط مستقیم خارج هستند؟ می‌گویید جوان هستند، آیا می‌توانید جوانهایتان را در ماشینی سریک دره بگذارید که پائین بروند؟ از دره افتادن سبب می‌شود زندگی دنیایش از بین برود ولی فردی که گناه می‌کند و از صراط مستقیم خارج شده هم زندگی دنیایش هم آخرتش از بین رفته است.^(۱)



«مَثَل کار بد»

۸۰- انسان اگر یک مقدار کار بد یا کار نابجا کرد مثل همان ماشینی است که اگر در جاده صاف یک مقدار فرمانش را به طرف راست پیچاندی، نابجاست به طرف چپ پیچاندی، نابجاست. اگر صفات رذیله در دل ایجاد شد نابجاست، اعمال زشت انجام دادی، نابجاست. هر یک از این کارها انسان را به دره عمیق شقاوت پرت می‌کند و انسان را به هلاکت دائمی می‌رساند.

«نشانه‌ها»

۸۱- آیا به نشانه‌های خدا نگاه می‌کنید؟ مثل آن راننده‌ای که اصلاً به علائم راهنمایی و رانندگی توجه نکرده و به مقصد نمی‌رسد نباشید، به نشانه‌ها توجه کنید.

«خطرات»

۸۲- اگر بتوانید در یک چنین راهی (در صراط مستقیم) حرکت کنید ان شاء الله موفق می‌شوید ولی اگر نمی‌توانید حالا اگر در دره افتادید، خدای تعالی به شما رحم کند یا رحم نکند آن بحث دیگری است، شما در همین دنیا ان شاء الله باید به مقصد برسید، شرطش هم همین است که در یک چنین جاده پر پیچ و خمی با توجه به این که شیطان قسم خورده، با توجه به این که نفس اماره بالسوء شما همدست شیطان است و با توجه به این که راهها را از هزار و چند صد سال قبل، طاغوتها قطعه قطعه کرده‌اند و همه جا احتمال انحراف است، در صراط مستقیم باید حرکت کنید و ان شاء الله موفق شوید.

«لزوم صراط مستقیم»

۸۳- مسلک خاصی را به شما تلقین نمی‌کنیم، بلکه همان را که اسلام فرموده، عرض می‌کنیم که همان صراط مستقیم است. فرض کنید پیراهنی را می‌خواهید خیاطی کنید و یک الگو برای شما گذاشته‌اند طبعاً شما با همان اندازه الگو، پیراهن را می‌دوزید یا در هر موضوع دیگری باید الگو داشته باشید^(۱) و صراط مستقیم داشته باشید، طبعاً این طور است که وحدت با آن الگو پیدا می‌کنید الگویی را خدا و اسلام بنام صراط مستقیم قرار داده، نصف سوره حمد که واجب است در هر شبانه روز ده مرتبه تلاوت شود، این است که شما باید صراط مستقیم را بشناسید و به صراط مستقیم هدایت شوید.

۱ - لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. سوره مبارکه احزاب آیه ۲۱.

«مطیع خدا»

۸۴- اگر کسی در دنیا در صراط مستقیم باشد و هر چه علی بن ابی طالب علیه السلام معتقد است ^(۱) او هم معتقد باشد مطیع و بنده خدا باشد و صفات رذیله در او نباشد آن چنان که در علی بن ابی طالب علیه السلام نبود و این صراط را تا اینجا طی کند، از اینجا به بعد هم صراط بعدی شروع می‌شود، مثل ریل قطاری که در یک راهی قرار گرفته و شما سوار شده‌اید و می‌روید تا به مرز برسید، از مرز تا آن طرف هم ادامه دارد شما طبعاً به مقصد می‌رسید. ^(۲)

۱ - قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ. سوره مبارکه حجر آیه ۴۱.

۲ - روي عنهم عليه السلام أَنَّ الصِّرَاطَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فَمَنْ اهْتَدَى إِلَى وَلايَتِهِ فِي الدُّنْيَا جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَهْتَدِ إِلَى وَلايَتِهِ فِي الدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزْ عَلَى الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ. تأويل الايات الظاهرة صفحه ۳۰.

«سرعت زیاد»

۸۵- خیلی مواظب حرکت خودتان باشید راه رسیدن به بهشت خیلی دقیق است. شما اگر ماشینتان با سرعت صد کیلومتر حرکت کند، نیم میلیمتر که فرمان را به طرف چپ یا راست بچرخانید در دره می‌افتید.

«وظیفه مربی»

۸۶- اگر اصرار داریم که در مقدمات تزکیه نفس سالها باید در صراط مستقیم باشید. برای این است که تمرین کنید چگونه در صراط مستقیم حرکت کنید بخصوص در وقتی که حق دیگران در وسط است یعنی باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و مربی باشید. اگر انسانی کوچکترین انحرافی پیدا کرد مثل راننده‌ای می‌شود که یک موقع خودش تنه‌است و می‌خواهد خودکشی کند و در پرتگاه بیفتد اما یک موقع یک اتوبوس پر از جمعیت است و اینجا تنها نیست و مسئولیتش خیلی بیشتر است. اگر کوچکترین انحراف چه به چپ یا راست پیدا کند و ماشینش را منحرف کند، روز قیامت به او نمی‌گویند چرا خودکشی کردی، می‌گویند چرا جمعیتی را کشتی؟

«کمک خواستن»

۸۷- اگر هر روز یک قدر تمندی، یا اول شخص مملکت به شما تلفن بزند و پنج یا ده دقیقه بگوید از من کمک بخواه من پشتیبان تو هستم آدم چه آرامشی پیدا می‌کند؟ خدای تعالی هم فرموده بگو: «ایاک نستعین» بعد فرموده که بگو: «اهدنا الصراط المستقیم» خدایا! دست مرا از دامن علی بن ابی طالب علیه السلام و امام زمانم علیه السلام کوتاه نکن تا من در صراط مستقیم باشم.^(۱)

۱ - روي عنهم عليه السلام أن الصراط صراطان صراط في الدنيا و صراط في الآخرة فأما الذي في الدنيا فهو أمير المؤمنين عليه السلام فمن اهتدى إلى ولايته في الدنيا جاز على الصراط في الآخرة و من لم يهتد إلى ولايته في الدنيا فلم يجز على الصراط في الآخرة. تأويل الايات صفحه ۳۰.

«نتیجه انحراف از صراط مستقیم»

۸۸- مثلاً انسان در راه اتوبان قم که می‌آید تا می‌خواهد به طرف راست یا چپ بپیچد یک مَلَقی می‌زند که از هوش می‌رود و در عالم بیهوشی چرت و پرت می‌گوید، ما اگر از صراط مستقیم دین منحرف بشویم از صراط مستقیم حجة بن الحسن علیه السلام که وجودش صراط مستقیم است، یک مختصر منحرف بشویم در دره می‌افتیم چه از طرف راست منحرف بشویم چه از طرف چپ، چه آدم و سواسی باشیم و هیچ چیز را قبول نداشته باشیم چه آدم بی‌بند و بار باشیم و از آن طرف بیفتیم، اگر از صراط مستقیم خارج شویم حواس مان پرت می‌شود، مانند همان راننده که بالای سرش می‌روید می‌بینید از جاده پرت شده و بیهوش افتاده و یک چیزهایی می‌گوید که شما هم نمی‌فهمید. (۱)

۱ - عن المفضل بن عمر قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن الصراط فقال هو الطريق إلى معرفة الله عز وجل و هما صراطان صراط في الدنيا و صراط في الآخرة و أما الصراط الذي في الدنيا فهو الإمام المفترض الطاعة من عرفه في الدنيا و اقتدى بهداه مر على الصراط الذي هو جسر جهنم في الآخرة و من لم يعرفه في الدنيا زلت قدمه عن الصراط في الآخرة فتردى في نار جهنم. معانى الاخبار صفحه ۳۲.

«معنی صراط مستقیم»

۸۹- جاده اتوبان هر چه صاف‌تر باشد و دست انداز کمتر داشته باشد با سرعت ۱۴۰، ۱۵۰، ۱۶۰ راحت نشسته‌اید و می‌توانید بروید. من یک وقت در ماشینی نشسته بودم یک دفعه چشمم روی کیلومتر شمارش افتاد، دیدم رفته روی ۱۶۰ و تکان هم نمی‌خورد. من گفتم چه خبره؟ راننده گفت جاده خیلی صاف است. جاده صاف را انتخاب کنید. مسلمان نباید جاده‌ای را که خدا و پیغمبرش صافش کرده‌اند را بگذارد و برود به جاده پر دست انداز و پر خطر که انسان را به هلاکت می‌رساند. صراط مستقیم معنایش این است که نه شرقی باشید و نه غربی، در جاده راست حرکت کنید. (۱)

۱- اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (سوره مبارکه نور آیه ۳۵).

عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَثَلُنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ كَمَثَلِ مِشْكَاةٍ فَتَحْنُ الْمِشْكَاةَ وَالْمِشْكَاةُ الْكُوَّةُ فِيهَا مِصْبَاحٌ وَالْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ وَالزُّجَاجَةُ مُحَمَّدٌ ﷺ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ قَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ الْقُرْآنُ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي لَوْلَا يَتَنَا مَنْ أَحَبَّ. بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۱۱.



⇒ فَرَأَتْ بَنُ إِبرَاهِيمَ الْكُوفِيَّ مُعْتَنًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ قَالَ الْعِلْمُ فِي صَدْرِ رَسُولِ اللَّهِ فِي زُجَاجَةٍ قَالَ الرُّجَاجَةُ صَدْرُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ قَالَ نُورُ الْعِلْمِ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ قَالَ مِنْ إِبرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ وَلَا يَهُودِيَّةَ وَلَا نَصْرَانِيَّةَ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ قَالَ يَكَادُ الْعَالِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتَكَلَّمُ بِالْعِلْمِ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ عَنْهُ.

بحار الانوار جلد ۲۳ صفحه ۳۱۲.

«غفلت از امام زمان علیه السلام»

۹۰- یک راننده اگر غفلت کند، پرت می‌شود چون راه راست از مو باریکتر است.^(۱) همانطور که اگر فرمان را نیم میلی متر به طرف راست یا چپ بپیچانید در دره می‌افتید اگر یک لحظه از امام زمان علیه السلام غافل شوید و آقارا در مصدر امور، خلیفه الله یدالله و وجه الله و لسان الله ندانید، پرت می‌شوید.^(۲) کسی که در دره افتاده می‌گوید من نیفتادم در حالی که بدبخت شده و در دره افتاده است!!^(۳)

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ النَّاسُ يَمُرُّونَ عَلَى الصَّرَاطِ طَبَقَاتٍ وَ الصَّرَاطُ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَمِنْ حَدِّ السَّيْفِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ الْبَرْقِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مِثْلَ عَدُوِّ الْفَرَسِ وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ حَبِوًّا وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مَشِيًّا وَمِنْهُمْ مَنْ يَمُرُّ مُتَعَلِّقًا قَدْ تَأَخَذَ النَّارُ مِنْهُ شَيْئًا وَ تَتَرَكُّ شَيْئًا. بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۴.

۲ - عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الصَّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصَّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَفْرُوضُ الطَّاعَةُ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصَّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۶ و الوافی جلد ۲۵ صفحه ۶۶۷.

۳ - تفسیر قمی: الرِّكَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ يَعْنِي مِنَ الْكُفْرِ إِلَى الْإِيمَانِ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ وَ الصَّرَاطُ الطَّرِيقُ الْوَاضِحُ وَ إِمَامَةُ الْأَيَّامَةِ علیه السلام قَوْلُهُ مِثْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا الْآيَةُ قَالَ مَنْ لَمْ يُقَرَّرْ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بَطَلَ عَمَلُهُ مِثْلَ الرَّمَادِ الَّذِي تَجِيءُ الرِّيحُ فَتَحْمِلُهُ. بحار الانوار جلد ۹ صفحه ۲۱۷.

«پرتگاه»

۹۱- گاهی شما شیعیان از صراط مستقیم بیرون رفته‌اید، وقتی انسان از یک دیواری بالا می‌رود و نمی‌داند آن طرف دیوار چه خبر است در چاله می‌افتد. بخدا قسم! افرادی که گفته‌اند: انا مدینه العلم و ابی بکر جدارها، اینها از دیوار بالا رفته‌اند و مستقیم در مستراح منزل افتاده‌اند. اگر انسان از در وارد شود صاحبخانه راه را مرتب می‌کند که چاه و گودالی نباشد، چراغی می‌گذارد و شخص مستقیم به اطاق پذیرایی می‌رود. شما شیعیان اگر از در وارد شوید، بعد از در هم و اگر دو طرف، دره و یا پرتگاهی باشد، دو طرف راه را نرده کشیده‌اند بنابراین مستقیم به اطاق پذیرایی می‌روید و در صدر اتاق امام زمانتان عجل الله تعالی فرجه نشسته‌اند و شما ایشان را می‌شناسید.

«حسابگری»

۹۲- کلیه مردم مسلمان لااقل یک دفعه در شبانه روز باید حساب نفس خود را بکنند. قبل از این که وزن بشوید حساب وزن خود را بکنید و قبل از این که حسابتان را برسند خودتان حساب کنید.^(۱) مثل شاگرد مغازه‌ای که یک دفتر محاسبات دارد و خیالش راحت است که اگر صاحب مغازه آمد دفتر را می‌گذارد در مقابل او و خودش کناری می‌نشیند و هیچ نگرانی ندارد چون حسابها دقیق و دخل و خرجها حساب شده و حرفی در آن نیست. در شبانه روز یک مرتبه همه مردم مسلمان اگر این کار را نکردند مسلمان نیستند یا لااقل شیعه نیستند.^(۲)

۱ - عَنْ النَّبِيِّ ﷺ حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا وَزِنُوهَا قَبْلَ أَنْ تُوزَنُوا وَتَجَهَّزُوا لِلْعُرْضِ الْأَكْبَرِ.
بحارالانوار جلد ۶۷ صفحه ۷۳.

۲ - قال اميرالمومنين عليه السلام ليس منا من لم يحاسب نفسه كل يوم فان عمل خير حمد الله و استزاده و ان عمل سوء استغفر الله (بحارالانوار جلد ۶۸ صفحه ۲۵۹ حدیث ۳).

«محاسبه و مراقبه»

۹۳- همهٔ ماشین دارها چه مسافرت بکنند یا نکنند، باید در شبانه روز یک مرتبه لااقل از ماشین در پارکینگ خبری بگیرند که آیا بلا سر آن آمده یا نه؟ آیا موش در آن آمده و لوله بنزین را جویده یا نه؟ ممکن است بنزین روی زمین ریخته شود. درست است تو مسافر نیستی و درجا می‌زنی و در خانه استراحت می‌کنی ولی باید از ماشین اطلاع داشته باشی و گرنه ماشین نداری. به جهت این که خطرهای مختلف مخصوصاً اگر پارکینگ شما کنار آب گرمکن شما باشد و پراز بنزین، خیلی خطرناک است این مال تمام ماشین دارهای دنیاست، افراد خاصی نباید این محاسبه و مراقبه را داشته باشند بلکه همه باید داشته باشند.

۹۴- این که در سیر و سلوک باید انسان محاسبه و مراقبه داشته باشد مراقبه یعنی مواظب باش، فرمان از دستت در نرود و سرعتت مجاز باشد، دستورات راهنمایی و رانندگی را مراعات کن و اگر دقیقاً مراعات کنی به خطر نمی‌افتی.

«وسواس»

۹۵- آیا می‌دانید معنای وسواس چیست؟ معنایش این است که یک افساری شیطان تهیه کرده و روی شانه‌های شما نشسته و آن را به دهانتان بسته و هر جا می‌خواهد شما را می‌برد. ما می‌خواهیم شما را به طرف خدا ببریم او کجا می‌خواهد ببرد؟ آیا می‌شود با شیطان رجیم به نزد خدا برویم؟ اِبدًا. خدا او را رجیم و مطرود کرده چیزی را که خدا مطرود کرده آیا می‌شود با او و با کمک او به طرف خدا بروید؟ اصلاً نمی‌شود.

۹۶- ما وسواسی در نجاست و طهارت زیاد دیده‌ایم! اما آیا وسواسی در حلال و حرام دیده‌اید؟ من که ندیده‌ام. گربه را دیده‌اید وقتی که باران می‌آید از آن کنارها می‌رود گاهی هم وقتی پایش گلی می‌شود تکان می‌دهد که چرا پایم تر شده، ولی وقتی که ماهی می‌بیند تا کمر در آب فرو می‌رود! حلال و حرامی که خدا این قدر مذمت کرده و فرموده توقف کن، دست زن، نخور، استفاده نکن، هیچ وسواسی ندارد ولی برای نجاست و طهارت که خرجی ندارد، می‌بینید که وسواسی‌ها راه افتاده‌اند.



«تحت ولایت نبودن»

۹۷- هر چیزی که تحت ولایت پروردگار و تحت ولایت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام نباشد هر چه که می‌خواهد باشد مثل همان دختر زیر خاک کردن است.

«آب حیات»

۹۸- از امام صادق (ع) پرسیدند: آب چه مزه‌ای دارد؟ فرمود: که مزه حیات می‌دهد. ^(۱) بسیار تعبیر جالبی است آب حیات بخش است برای انسان. تا انسان در بیابان واقع نشود و تشنه‌اش نشود نمی‌فهمد آب یعنی چه؟ همین طور در تاریکی جهل زمان جاهلیت که همه‌اش رسومات کشنده بود مثل زنده بگور کردن دختران، رسوماتی داشتند که همه‌شان از آن فرار می‌کردند ولی باز هم در آن می‌افتادند آنها با ولایت و اطاعت از خدا و پیغمبر از این تاریکی‌های جهل رسومات نجات پیدا کردند و به نور رسیدند.

«غضب»

۹۹- انسان وقتی در حال غضب بی‌جا است شیطان صد در صد روی او سوار است مثل الاغ سواری که سوار الاغ است. شیطان القائات بد می‌کند چون سوار بر اوست تا شیطان از الاغ پیاده نشود، الاغ دائم جفتک می‌اندازد. اگر کسی غضب نداشته باشد مثل سیب زمینی بی‌رگ می‌شود و بی‌ارزش می‌باشد، منتهی غضب باید در جای خودش انجام شود.^(۱)

۱ - فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثُ خِصَالٍ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَكْمَلَ خِصَالَ الْإِيمَانِ الَّذِي إِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي إِيْمٍ وَلَا بَاطِلٍ وَإِذَا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ الْغَضَبُ مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا قَدَرَ لَمْ يَتَغَاطَ مَا كَيْسَ لَهُ. بحار الانوار جلد ۶۸ صفحه ۳۸۵.

«علائم»

۱۰۰- در شبانه روز بنشینید و حساب کنید چه می‌گویید، چه می‌کنید و کجا خواهید رفت و چه جواب خواهید داد. آنهایی که اهل سیر هستند و می‌خواهند خود را به کمالی برسانند باید محاسبه و مراقبه داشته باشند. یک وقت انسان ماشینش را در پارکینگ پارک کرده و هر شبانه روزی یک دفعه می‌رود خبر می‌گیرد که موش لاستیکش را نجویده باشد سیمی از آن قطع نشده باشد، اگر اهل سیر و سلوک نیستید، یک مرتبه لااقل در شبانه روز محاسبه و مراقبه کنید که اگر کار بد کردید توبه کنید و اگر کار خوب کردید فردا بیشتر انجام دهید اما اگر ماشین را بیرون آوردید و در جاده راه افتادید آیا اینجا هم در شبانه روز یک دفعه باید نگاه به جاده و علائم راهنمایی و رانندگی بکنید؟ نه، اینجا دائما، هر لحظه و هر آن باید محاسبه و مراقبه کنید. در جاده‌ای واقع شده‌اید که یک پیچ تندی را علائم راهنمایی نشان می‌دهد اینجا اگر مراقبت و محاسبه را برای آخر شب بگذارید در دره می‌افتید، باید مراقبت کنید که پیچی در راهتان نباشد اگر بود محاسبه کنید یعنی سرعت را آن قدر پایین بیاورید که به راحتی از پیچ بپیچید.

«غربال»

۱۰۱- یک غربال سوراخ گشاد و بعضی از غربالهاریز است ولی بعضی‌ها خیلی درشت است وقتی غربال می‌کنند چند دانه بیشتر در آن نمی‌ماند. (۱) اصحاب ائمه اطهار علیهم‌السلام گاهی این جور غربال شدند از بین رفتند و همه ریختند و خدا نیاورد یک چنین امتحانی را برای ما، صراط مستقیم یعنی هر چه او می‌کند درست است او معصوم است و ما غیر معصوم، او مظهر خداست و ما نه، او بنده خداست و ما نه، صراط مستقیم علی علیه‌السلام است.

۱ - أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ وَاللَّهِ لَتُمَحَّصَنَّ وَاللَّهِ لَتَمَيَّزَنَّ وَاللَّهِ لَتُغْرَبَنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ إِلَّا الْأَنْدَرُ قُلْتُ وَمَا الْأَنْدَرُ قَالَ الْبَيْدَرُ وَهُوَ أَنْ يَدْخُلَ الرَّجُلُ قُبَّةَ الطَّعَامِ يُطَيَّنُ عَلَيْهِ ثُمَّ يُخْرِجُهُ وَقَدْ تَأْكَلَ بَعْضُهُ فَلَا يَزَالُ يُنْقِيهِ ثُمَّ يُكِنُّ عَلَيْهِ يُخْرِجُهُ حَتَّى يَفْعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَبْقَى مَا لَا يَضُرُّهُ شَيْءٌ. بحارالانوار جلد ۵ صفحه

«صراط در دنیا»

۱۰۲- یک صراط در دنیا است، یک صراط در آخرت است، مثل ریل قطاری است که از ایران به ترکیه کشیده شده است اگر کسی از این خط درست رفت در آن صراط هم درست می‌رود، اگر از این صراط انحراف پیدا کرد در آن صراط هم موفق نمی‌شود. صراط در دنیا ولایت اهل بیت علیهم‌السلام است.^(۱)

۱- عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمَقْرُوضُ الطَّاعَةُ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ اقْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ. بحار الانوار جلد ۸ صفحه ۶۶.

«انحراف»

۱۰۳- صراط مستقیم یعنی صد در صد در چهار چوب دین حرکت کردن و صد در صد مطابق دستورات دین راه رفتن و مبرا بودن روح انسان از هرگونه افراط و تفریطی. کوچکترین انحراف برای سالکین الی الله مفسد زیادی به بار می‌آورد مثل راننده‌ای که پشت فرمان ماشینش نشسته اگر یک سر سوزن انحراف از راه دین داشته باشد از راه جاده داشته باشد هر چه سرعتش هم بیشتر باشد زودتر سقوط می‌کند^(۱) اما اگر ماشین جایی پارک شده باشد و حرکت نکند سقوط هم نمی‌کند.

۱ - الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصُرَ مِنَ الْعُلُوِّ وَ اِزْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَغْدُلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ فِي الْآخِرَةِ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَغْدُلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ. بحارالانوار جلد ۸ صفحه ۶۹.

إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ قَالَ يَقُولُ آدَمُ لَنَا تَوْفِيقَكَ الَّذِي بِهِ أَطَعْنَاكَ فِي مَاضِي أَيْامِنَا حَتَّى نَطِيعَكَ كَذَلِكَ فِي مُسْتَقْبَلِ أَعْمَارِنَا وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ هُوَ صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ فَأَمَّا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ مَا قَصُرَ عَنِ الْعُلُوِّ وَ اِزْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ وَ اسْتَقَامَ فَلَمْ يَغْدُلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ وَ أَمَّا الطَّرِيقُ الْآخَرُ فَهُوَ طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ لَا يَغْدُلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ وَ لَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ. بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۹.

«رسومات»

۱۰۴- رسوماتتان را بر خودتان حاکم نکنید، رسوماتی که شما به آنها عادت کردید و از صراط مستقیم خارج است شما را از رسیدن به مقصد دور می‌کند، انسان باید اعمالش طبق صراط مستقیم باشد. سربازی که به پادگان می‌رود هر روز صبح به دستور فرمانده‌اش عمل می‌کند و هر چه او خواسته انجام می‌دهد ولی اگر یک سربازی که عادت کرده در جا بزند؛ حالا که همه رفتند برای استراحت، این آمده وسط، دارد در جا می‌زند و پاهایش را به زمین می‌کوبد این شخص را از پادگان بیرون می‌کنند.^(۱)

۱ - قَالَ سَئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) عَنِ الْعَصَبِيَّةِ فَقَالَ الْعَصَبِيَّةُ الَّتِي يَأْتُمُ عَلَيْهَا صَاحِبُهَا أَنْ يَرَى الرَّجُلُ شَرَّارَ قَوْمِهِ خَيْرًا مِنْ خِيَارِ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبَّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعَيِّنَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ. بحار الانوار جلد ۷۰ صفحه ۲۸۸.

«تعهد»

۱۰۵- اگر به عهده‌تان عمل نکنید مثل این است که کیسه را پر از جواهر کرده باشید و ته جوال را سوراخ کرده باشید.^(۱) از شما دوستان می‌خواهم که کوچکترین تخلفی در تعهدتان نکنید که هر تخلفی از تعهداتان کنید مثل این است که مدتها رفته‌اید به بالا، از آنجا سقوط می‌کنید و از بین می‌روید.

۱۰۶- شما همه جا متعهدید در اتوبوس که نشسته‌اید متعهدید که تحت فرمان راننده باشید راننده هر جا پیاده‌تان بکند پیاده می‌شوید، هر جا سوارتان کرد سوار می‌شوید اگر تند برود، حرف نمی‌زنید و اگر موسیقی روشن کرد هیچ چیز نمی‌گویید یا وقتی کسالتی پیدا می‌کنید و طیب حاذق ورقه جلویت می‌گذارد که امضاء کنی که اگر مُردی به گردن خودت، تحت فرمان پزشک صد در صد هستی بعد هم به خانه می‌آیی قرص یک دانه صبح و یک دانه عصر او ساعت تعیین می‌کند که نباید تأخیر داشته باشید. هیچ وقت روز اول یک دفعه قرصها را نمی‌خورید چون دستور دکتر این است و متعهدید. لازمه موفقیت این است که باید متعهد باشید هر جا و هر کاری که می‌کنید باید تعهد داشته باشید خوب در برابر این همه تعهدات در برابر تزکیه نفس هم متعهد باشید.

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ أَوْجَبْنَ لَهُ أَرْبَعًا عَلَى النَّاسِ مَنْ إِذَا حَدَّثَهُمْ لَمْ يَكْذِبْهُمْ وَإِذَا خَالَطَهُمْ لَمْ يَظْلِمْهُمْ وَإِذَا وَعَدَهُمْ لَمْ يُخْلِفْهُمْ وَجَبَ أَنْ تَظْهَرَ فِي النَّاسِ عِدَّتُهُ وَتَظْهَرَ فِيهِمْ مُرُوَّتُهُ وَأَنْ تَحْرَمَ عَلَيْهِمْ غَيْبَتُهُ وَأَنْ تُحِبَّ عَلَيْهِمْ أُخُوَّتُهُ. بحارالانوار جلد ۷۲ صفحه ۹۳.

«مراقبت»

۱۰۷- شما اگر یک مسافرتی بخواهید بروید مثل زمانی که در خانه‌تان هستید، نباید باشید. گاهی روزها ساعت هشت صبح از خواب بیدار می‌شوید و گاهی زودتر و گاهی دیرتر. در مسافرت این طور نیست، از ماشین شما را پیاده می‌کنند که سه ربع وقت داری کارهایت را بکنی. در مسافرت باید تمام رفتار و سکنات شما درست باشد. باید خود را در سیر و سلوک و سیر الی الله با آن برنامه تطبیق بدهید و یکی از کارهای بسیار مهم چه در مسافرت ظاهری و چه معنوی مراقبت کامل است برای این که برنامه هایتان منظم باشد. اگر مراقبت نداشته باشید در ایستگاه راه‌آهن پیاده می‌شوید و به گردش می‌روید، بعد می‌بینید که قطار رفته. اگر مراقبت نداشته باشید با این فاصله به مقصد نمی‌رسید. همه اعمال و سکنات انسان، باید حساب داشته باشد که با چه کسی حرف می‌زند و چقدر حرف می‌زند.

«بندگی»

۱۰۸- حضرت ابراهیم علیه السلام چرا بهترین پیغمبران و بالاتر و رسمی‌ترین بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند؟ برای این که در صراط مستقیم بود، برای این که بنده بود، صراط مستقیم، نتیجه‌اش بندگی است. مانند وقتی که در ماشین‌های تحت تعلیم رانندگی یک نفر کنار نشسته، فرمان را هم از شما می‌گیرد یک پایش روی ترمز، یک پایش روی کلاژ، گاز را باید خودت بدهی. شما را آنقدر با احتیاط می‌برند که در صراط مستقیم قرار بگیرید تا دست فرمان شما خوب شود و علائم راهنمایی را بلد شوید و امتحان‌تان می‌کنند عین این مسائل در مراحل کمالات هست.

«حرکت درست»

۱۰۹- انسان اگر در راه راست نرفت، از جایش تکان نخورد بهتر است. اگر بنا باشد ماشین شما در پارکینگ بماند لااقل سالم است، ولی اگر در راه بروید و پرتش کنید دیگر چیزی نمی‌ماند یا مسلمان واقعی شوید و راه دین را بگیرید تا برسید به کمالات، اول ارتباطتان را با خدای تعالی برقرار کنید و با استقامت کامل در راه راست پراز محبت به خدا و به سوی خدا حرکت کنید یا لااقل بنشینید و تکان نخورید. رشد نکردید بهتر است تا در اثر سانحه بمیرید.



«شرط لا اله الا الله»

۱۱۰- تنها با گفتن کلمه لا اله الا الله، انسان وارد حصار خدای تعالی نمی شود، باید از راهش وارد شوید، شرطی دارد. شما اگر از دیوار یا حصار بخواهید بالا بروید، مثل دزدی می شوید که از دیوار بالا می رود باید از راهش که صراط مستقیم است وارد شوید. (۱)

۱ - عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ زَاهَوِيٍّ قَالَ لَمَّا وَافَى أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام نَيْسَابُورَ وَارَادَ أَنْ يَخْرُجَ مِنْهَا إِلَى الْمَأْمُونِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ أَصْحَابُ الْحَدِيثِ فَقَالُوا لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ تَزْهَلُ عَنَّا وَ لَا تُحَدِّثُنَا بِحَدِيثٍ فَتَسْتَفِيدُهُ مِنْكَ وَ كَانَ قَدْ قَعَدَ فِي الْعَمَارِيَّةِ فَأَطْلَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي جَعْفَرٍ بْنَ مُحَمَّدٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي عَلِيٍّ بْنَ الْحُسَيْنِ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي الْحُسَيْنِ بْنَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرِئِيلَ يَقُولُ سَمِعْتُ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حُضَنِي فَمَنْ دَخَلَ حُضْنِي أَمِنَ عَذَابِي قَالَ فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا. بحار الانوار جلد ۳ صفحه ۷.

«قانون کلی»

۱۱۱- اگر می‌خواهید راه مستقیم را بیمایید باید یک قانون کلی در دستتان باشد و هر چیزی که با این قانون کلی منافات داشت یا تطبیق نکرد خرافات است، مثل کسی که در جاده می‌رود، جاده باید آسفالت باشد و حتی یک سنگ به اندازه فندق نباید در جاده باشد و گرنه از زیر تیر ماشین شما در می‌رود و به شیشه ماشین بعدی می‌خورد. جاده باید صاف صاف باشد حالا هر چه در جاده بود یا جاده هر جور دیگری بود، درست نیست. قانون جاده این طور است که وقتی سنگ افتاده باید از کنارش عبور کرد یا باید چاله را پر کنید که مردم در آن نیفتند، جاده شما در راه رسیدن به کمالات سخنان خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام است هر مطلبی، هر کس، گفت اگر از قول خدا و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویید این همان جاده آسفalte است.

«قبض و بسط»

۱۱۲ - هیچ عجله نکنید قبض و بسط‌ها زیاد مهم نیست، می‌خواهید ببینید راهی رفته‌اید یا نه؟ در ماشین نشسته‌اید نمی‌دانید راهی رفته‌اید یا نه؟ بیرون را نگاه کنید، ببینید چطور جاده از زیر پایتان رد می‌شود. پشت سرتان را نگاه کنید چطور از شهر قبلی دور شده‌اید، آن وقت می‌فهمید راهی رفته‌اید یا نه. نگاه به گذشته تان بکنید، چه بودید و چه شدید؟ آن وقت می‌فهمید که رفته‌اید. وقتی انسان در جاده می‌رود به تونل می‌رسد و یک دفعه تاریک می‌شود، شما می‌گویید چرا از روشنایی به تاریکی رسیدیم؟ این راه شماست، اگر از تاریکی نروید و در تونل بسته باشد شما به جایی نمی‌رسید، قبض و بسط‌ها همین است.

«مکاشفات»

۱۱۳- شما مکاشفات و خوابها را برای کسی نگوئید فقط برای تشویق خودتان باشد، چون بسیار کوتاه فکری است که مثلاً در هواپیمایی نشسته باشید و یک مهماندار به شما شکلات بدهد و شما این شکلات را به همه نشان دهید که به من شکلات دادند، همه به شما می‌خندند، همه می‌گویند چه آدم شکلات ندیده‌ای که برای گرفتن شکلات این جور احساساتی شده. یک خواب هر چه خوب باشد، یک مکاشفه هر چه بالا باشد و حتی اگر شما معرفت امام را نداشته باشید و به محضر امام علیه السلام مشرف شوید، هر چه باشد در راه پر عظمت رسیدن به خدا و معرفت امام و آخرت و خدای تعالی، بسیار کوچک است.

۱۱۴- اگر مکاشفه ندارید مهم نیست باز هم به مقصد می‌رسید. اگر در هواپیما شکلات به کسی ندادند، بالآخره او را به مقصد می‌رسانند. خواب و مکاشفه غیر از مقصد شماست. اگر انسان در هواپیما بنشیند و خیلی خوشحال باشد که به او شکلات داده‌اند و مقصد را فراموش کند یا به او در هواپیما شکلات ندهند و ناراحت شود و بخواهد از این راه برگردد، چقدر ارزش وجودی دارد؟ و این چقدر آدم پستی است؟!

۱۱۵- شما باید طوری باشید که اگر خدای تعالی قدرت داد، داد، اگر نداد،



نداد. اگر چشم بازی داد و یا اگر چشمتان را بست و مکاشفه و مشاهده نداشتید، نباید برایتان فرقی کند. اگر بنده باشید عین پاسبانی که اگر اسلحه دادند، دادند و اگر ندادند، ندادند او باید کار خود را انجام دهد.

۱۱۶- در بنارس که شهر مهم هندوستان و کعبه هندوها است یک معبدی بود که بیست و دو گنبد طلا داشت و در زیر هر گنبد سه تا بُت گذاشته بودند که هر کدام از پولدارها در مکاشفه خدا را به صورتهایی دیده بودند که همان صورت را از طلا و جواهرات و مروارید ساخته بودند و در آنجا گذاشته بودند. شما به مشاهدات و مکاشفات اگر پاییند بودید همه‌اش خواب و خیال است و اگر متکی به افکارتان باشید همین طور می‌شود.

«کنترل غضب»

۱۱۷ - غضب در وجود انسان مثل گاز است که در لوله است. همه افراد باید غضب داشته باشند ولی تحت کنترل باشد. همان طوری که گاز تحت کنترل انسان است شیرش را که می‌بندید یک سر سوزن هم بیرون نفوذ نمی‌کند و وقتی که هوا سرد است باز می‌کنید، روشن می‌کنید، اطاق را گرم می‌کند به اندازه‌ای که شما مایلید و به اندازه‌ای که عقل می‌گوید و به اندازه‌ای که مصلحت دارد. غضب شما هم باید این طوری باشد یعنی غضب باید تحت کنترل باشد.

«لغو‌گویی»

۱۱۸- اگر یک کلمه بیهوده بگوئید لهُو و لعب است و اگر در یک مجلس نشسته باشید و حرفی بزنید که بعد پشیمان شوید یا خدای نکرده بدتر از این، پشیمان نشوید و حرف لغو را ادامه دهید مثل بچه‌ها هستید، منتهی بچه‌ها با توپ و عروسک بازی می‌کنند و شما با کلام بازی می‌کنید.

«شیعه»

۱۱۹- شیعه یعنی کسی که قدمش را جای قدم علی بن ابی طالب علیه السلام بگذارد و در صراط مستقیم باشد. اگر کسی از راه راست خارج شد و به دره افتاد این دیگر رهرو نیست این پرت شده است. فرض کنید سوار ماشین هستید و ماشین تان به دره افتاده، به خدا قسم وقتی که سقیفه تشکیل شد تمام مردم در سقیفه و منتخبین سقیفه به دره پرت شدند و از هر مرداری گندیده‌تر شدند.



«امتحان دنیا»

۱۲۰- یک جلسه امتحان برای ما گذاشته‌اند. قبل از ورود به جلسه امتحان معلم به ما می‌گوید وارد جلسه که شدید کوشش کنید تمام حواس‌تان به ورقه امتحانی باشد به سقف و اطراف‌تان نگاه نکنید و دل به صندلی که روی آن نشسته‌اید نبندید. همه ما این تعهد را به خدا دادیم که در دنیا حواس‌مان جمع باشد، فقط در این میان انبیاء به تعهدشان بیشتر عمل کردند و بقیه عمل نکردند.

«توجه به تابلوها»

۱۲۱- اگر کنار گذری را تابلو زده‌اند که از آن راه بروید، شما لااقل با سرعت نروید، بایستید ببینید چه خبر است؟ آهسته می‌آیید کنار، می‌پیچید در بیابان، می‌بینید که جاده خاکی کشیده‌اند به زحمت می‌افتید، ناراحت می‌شوید و سرعت‌تان کم می‌شود ولی وظیفه‌تان را انجام داده‌اید و بعد به جاده برمی‌گردید. نه این که بگویید ما که افتادیم در خاکی، پس تا مقصد در خاکی می‌رویم، نه، آن چه را که گفته‌اند باید عمل کنید. از همان راهی که تابلو نشان می‌دهد بروید. قرآن تابلو برای شما است، روایات اهل بیت علیهم‌السلام تابلو است. این تابلوها و این علائم و این راهنمایی‌ها را خوب گوش کنید و گرنه شیطان خدای نکرده شما را آن چنان ساقط می‌کند، آن چنان پرت می‌کند که نمی‌توانید در جاده حرکت کنید.

۱۲۲- شما یک سالک الی الله هستید و می‌خواهید بسوی خدا بروید و دوست دارید خدا را ملاقات کنید و دوست دارید صفات و خصوصیات آن چنان باشد که با صفات فعل خدا سنخیت پیدا کند. خدای تعالی به شما نشانه می‌دهد، آدرس می‌دهد و همه چیز را برای شما نشانه قرار داده مانند یک راننده‌ای که جاده‌ای را می‌رود گاهی کور است چند قدمی پشت فرمان نمی‌تواند دوام بیاورد، اما یک موقع چشم دارد ولی به آدرسها و علائم راهنمایی و رانندگی توجه ندارد این شخص هم



بالأخره در دره سقوط می‌کند و از بین می‌رود. اگر در کنار راه ایستاده باشند و مرتب تذکر بدهند که نشانه‌ها چنین و چنان است این نشانه‌های راه مستقیم است، این نشانه‌ها چند کیلومتری به مقصد را نشان می‌دهد، این نشانه‌ها علائم پیچ خطرناک و یا انشعاب و امثال اینها است، یک راننده اگر توجهی به این نشانه‌ها نکند مخصوصاً اگر سفر اول او در این راه باشد، قطعاً به خطر می‌افتد و ممکن است پیچ خطرناک باشد و اگر محاسبه و مراقبه هم نداشته باشد و در درّه می‌افتد.

«میزان عقائد»

۱۲۳- اعتقادات باید خوب باشد آن اعتقادی باشد که ائمه اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند و تایید نموده‌اند که حضرت عبد العظیم خدمت امام هادی علیه‌السلام می‌آمد و اعتقاداتش را عرضه می‌کرد^(۱) و امام هادی علیه‌السلام می‌فرمودند: بسیار عقاید خوبی

۱ - عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقّاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ كَانَ مَرْضِيّاً ثَبَتَ [ثَبَتُ] عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ هَاتِيهَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ مِنَ الْخَدَيْنِ حَدُّ الْإِبْطَالِ وَحَدُّ التَّشْبِيهِ وَإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحْدِثُهُ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَمَّا نَبَّيْ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ عليه‌السلام وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلْفِ مِنْ بَعْدِي قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يَرَى شَخْصَهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مِلْنَا ظُلْماً وَ جَوْراً قَالَ فَقُلْتُ أَفَرَرْتُ وَ أَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتُهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتُهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَ الْمَسْأَلَةُ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْفَرَانِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ وَ الْجِهَادَ وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَ

داری مثل ترازوهایی که طلا می‌کشند، بدون کوچکترین کم و زیاد، لذا تحسینش می‌کنند، یعنی با این میزان می‌کشند. مثلاً اگر شما ده کیلو زعفران داشته باشید ثروتی است که اگر در زیر زمین بگذارید رطوبت می‌کشد و ده کیلو و نیم می‌شود و اگر روی پشت بام بگذارید نه کیلو و نیم می‌شود پس این را می‌کشید. عقاید شما اگر مختصر کم و زیاد شد از این هم بدتر است رطوبت کشید یا خشک شد اوضاعتان به هم می‌خورد. باید هر چند وقت یک مرتبه، یک میزان دقیق پیدا کنید و این جنس گران قیمتتان را که قابل کم و زیاد شدن است، بکشید.

۱۲۴ - عبادتهای بی‌رویه مثل این است که کسی وارد داروخانه شود و شروع کند به خوردن داروها، این می‌میرد. نه آن‌طور انسان این طرف بیفتد که خودش و روحش را در اثر عبادت بکشد نه این که ارتباطش را قطع کند که اصلاً به یاد خدا نیفتد.^(۱) یکی از بزرگان اهل معنا به فردی که از شب تا صبح در حرم مانده بود و نماز صبحش قضا شده بود فرمود این کار غلط بوده، مثل این بوده که یک شب انسان ده پُرس چلوکباب بخورد و یک شب هیچ چیز نخورد، هم در این شب مریض می‌شود، هم در آن شب.

⇒ اللَّهُ دِينَ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَأَثْبَتْ عَلَيْهِ تَبَتُّكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ. بحارالانوار جلد ۳ صفحه ۲۶۸.

۱ - قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) قَالَ لَمَّا حَضَرْتُ وَالِدِي الْوَفَاةَ أَقْبَلَ يُوصِي إِلَيَّ أَنْ قَالَ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَام) وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ وَ عَلَيْكَ فِيهَا بِالْأَمْرِ الدَّائِمِ الَّذِي تُطِيقُهُ. مستدرک الوسائل جلد ۱ صفحه ۱۳۰.

«چهارده الگو»

۱۲۵- وقتی به ما می‌گویند شما باید در صراط مستقیم باشید و خودتان را با این الگو تطبیق بدهید، یعنی اعمال و افکار آنها و حتی عقاید آنها را الگو برای خودتان قرار دهید. الگو یعنی اگر شما لباسی برای خودتان بخواهید بدوزید الگو برای خودتان قرار می‌دهید که این لباس با این پهنای و قد باید دوخته شود، اگر یک سانت کم و یا زیاد باشد، شما خوب ندوخته‌اید، باید مطابق الگو این لباس را بدوزید. ما اگر بخواهیم واقعا مسلمان و بنده خدا باشیم خدای تعالی، چهارده معصوم علیهم‌السلام، چهارده الگو قرار داده که بدون افراط و تفریط هستند. چرا چهارده نفر؟ بخاطر این که در زمان‌های مختلف باشند و با مردم مختلف روبرو باشند و حالات مختلف در زمانهای مختلف داشته باشند که اگر شما در زمانهای مختلف واقع شدید بتوانید یک الگو از میان چهارده الگو انتخاب کنید.

«فلسفه غربی»

۱۲۶- ... فیلسوف بزرگ آن زمان گفت: این مطالب (فلسفه) را بدهید ترجمه کنند که این مطالب پا در هر مذهبی گذاشت آن مذهب را فاسد می‌کند. چرا؟ چون دکانی است در برابر پیغمبر و دین، و مثل این است که سرکه را در عسل بریزند، وقتی قاطی شد هیچ کدامش بدرد نمی‌خورد. حالات فلاسفه غربی به مانند راننده‌ای است که ماشینش در کنار جاده منحرف شده و افتاده و حرکتی ندارد و او سرگرم سنگ‌ها و علف‌های کنار جاده گردیده است. از نظر علمی آنها به بحث و گفتگو پرداخته و از مقصد به کلی غافل می‌باشند.

«مذاق شرع»

۱۲۷- سالکین الی الله که می‌خواهند ماشین روح و وجودشان با سرعت به طرف کمال حرکت کند باید صدها برابر از کسانی که به این سیر اهمیت نمی‌دهند در تطبیق روحیات خود و هماهنگی مذاق خود با مذاق شرع کوشا باشند، زیرا دیگران مانند راننده‌ای هستند که ماشین خود را در پارکینگ پارک کرده و حرکتی ندارند و اگر فرمان ماشین را هر مقدار به طرف چپ یا راست بچرخانند انحراف حاصل نمی‌شود، ولی اگر یک سالک الی الله که مانند راننده‌ای است که با سرعت در جاده حرکت می‌کند، اگر این کار را بکند قطعا در دره‌های خطرناک سقوط می‌کند و هلاک می‌شود و یا لااقل به مقصد نمی‌رسد.



«خودسرانه»

۱۲۸- حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُقَرِّطًا» ^(۱) یعنی همان‌گونه که یک انسان بی‌اطلاع از رانندگی وقتی پشت فرمان می‌نشیند؛ یا به طرف راست منحرف می‌شود یا به طرف چپ منحرف می‌شود هم چنین شخص جاهل در هر کاری که راه و روشش را نمی‌داند اگر خودسرانه و بدون راهنما وارد شود منحرف می‌گردد و در عبادت و بندگی خدا و رسیدن به کمالات روحی هم همین‌گونه است.

«بنده بودن»

۱۲۹- کسی که می‌خواهد به سرعت به طرف خدا حرکت کند نباید از صراط مستقیم انحراف پیدا کند، ولی کسی که هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد فرقی نمی‌کند جوان بوده همین کار را می‌کرده حالا هم که پیر شده همان کار را انجام می‌دهد و هیچ فرقی هم نکرده حتی یک قدم هم جلوتر نیامده. این شخص زندگی و قبر و تولدش همین جاست این شخص به دره افتادن ندارد، چرا که تکان نخورده، اما برای کسی که می‌خواهد به طرف خدا حرکت کند نیم میلیمترش هم حساب دارد. شما اگر پشت فرمان ماشین باشید و با سرعت حرکت کنید اگر نیم میلی متر دستتان را به طرف چپ یا راست بگردانید و جبران نکنید منحرف می‌شوید و به دره سقوط می‌کنید. لذا صراط مستقیم از موباریک‌تر و از شمشیر تیزتر است انسان در مرحله صراط مستقیم باید بنده باشد و خود رأی و خود خواه نباشد.

«شکلات»

۱۳۰- کسی که برای بدست آوردن خواب‌های خوب و یا مکاشفات غیر علمی و یا حتی برای کرامات و غیب‌گوئی در سیر و سلوک قرار می‌گیرد مثل کسی است که در هواپیما فقط برای شکلاتی که مهماندار به مسافرین می‌دهد بنشیند و از مسافرت، مقصد اصلی را منظور نکند و اگر به او شکلات ندهند ناراحت شود.

«قطع ارتباط»

۱۳۱- یک سلول از بدن شما اگر تحت تأثیر و فرمان و در برنامه منظم خودش نباشد و بی حساب تکثیر شود افراط و تفریط کند غده سرطانی می‌شود و انسان را می‌کشد. اگر یک عملتان شما را از امام زمانتان دور کرد اگر دروغ گفتید این سبب می‌شود که ارتباطتان قطع شود دروغ گفتن، غیبت کردن و امثال اینها مثل سلولی کوچک است که هر روز بی حساب تکثیر می‌شود و غده سرطانی می‌شود و انسان را می‌کشد.

«اذکار»

۱۳۲- کوشش کنید غذایی که می‌خورید فقط شکم پرکن نباشد، این ذکر «یا قوی» شکم پرکن نباشد، ذکر «یا تواب» شکم پرکن نباشد، هر کلمه‌ای که یک دفعه می‌گویید مثلاً «یا قوی» یک دستی به دامن قدرت پروردگار انداخته باشید و یک پله بالا رفته باشید این ارزش دارد، این غذای روحان است همین طور که نمی‌شود یک غذایی بخورید و بدنتان نیرو نگیرد، یا تشنه باشید و یک لیوان آب بخورید و بدنتان نیرو نگیرد، همین طور این اذکار و عبادتها باید به شما نیرو بدهد.

۱۳۳- بعضی از اذکار و بعضی از مطالب و حتی نماز، وقتی تکرار می‌شود مثل میخی است که در دیوار فرو می‌کنند، این قدر باید چکش بزنند روی سرش تا محکم فرو برود.

۱۳۴- گفتن کلمه «لا اله الا الله»، نجس العین را که اگر دست پاک به او بزنی دست نجس می‌شود را پاک می‌کند، آن وقت در شما اثری ندارد، نمی‌شود که آب در زمین کویری و شوره زار بریزند درخت در بیاید ولی در زمینی که درست و سالم است هیچ چیز در نیاید. چون ما حرف می‌زنیم و از روی باطن نمی‌گوییم به همین جهت اثر ندارد. مثلاً می‌گویند روزی صد مرتبه «لا اله الا الله» را بعد از نماز صبح بگویید، اگر یک مرتبه بگویید و دیوارهای قلبتان مثل دیوارهای کاهگلی سابق باشد که میخ را با دست می‌گذاشتند فرو می‌رفت در آن اثر می‌کند ولی اگر مثل دیوار سیمانی باشد که میخ چدنی را می‌کوبی و آخر میخ می‌شکند و فرو نمی‌رود، باید تکرار کرد.

«دارو»

۱۳۵- یکی از اشتباهاتی که اکثر مردم دارند این است که فکر می‌کنند اگر کسی بیشتر دعا بخواند و ذکر بگوید یا عبادت کند ولو دعا‌های بی‌سند و بی‌مدرک، ولو مخترعات دراویش و افراد بی‌سواد باشد بهتر است و حال آن که این نحوه عبادت کردن مانند مریضی است که در داروخانه در مقابل داروهای مختلفی قرار بگیرد اگر چه همه داروها مجوز داشته باشند ولی او نباید از یک طرف به خوردن آنها بپردازد و به امید این باشد که بالأخره یکی از این داروها برای من مفید است و مرا شفا می‌دهد.

۱۳۶- دعا، قرآن و نماز همه اینها حکم دارو است. دارو برای چه می‌خورید؟ برای سلامتی، تقویت، والا اگر دارویی بخورید که نه شما را تقویت کند و نه سلامت، چه فایده‌ای دارد؟ عبادت باید حساب شده باشد. این دعاها و کتاب مفاتیح و ذکرها و... همه اینها بصورت داروخانه است شما باید دارویی که برایتان لازم است استفاده کنید.

۱۳۷- عبادتها به منزله دارو است حالا یک وقت تقویتی است که یک انسان ضعیف می‌خورد و تقویت می‌شود یا جنبه غذایی دارد و بعضی از داروها هست که جنبه معالجه دارد لذا تا آخر عمر باید از این داروها استفاده کنیم.



۱۳۸- وقتی وارد داروخانه می‌شوید به شما اجازه خوردن هر دارویی را نمی‌دهند. همه داروها شفا بخش و پر نفع است و بعضی از داروهایش هم در دارو خانه‌های دیگر پیدا نمی‌شود. داروهای سطح بالا و پر قیمت و کمیاب، همه یک جا چیده شده اما آیا حق دارید بی حساب بخورید؟ نه، چون این داروها برای تو خوب نیست آن یکی ترا با این مرض می‌کشد. بعضی از رفقا که مراحلشان طول می‌کشد، برای این است که تمرکز روی مرحله‌شان نمی‌کنند، اگر دواهای مربوط به مرحله‌شان را بخورند زود از جا بلند می‌شوند و مرحله‌شان تمام می‌شود.

«انحراف مثل آتش است»

۱۳۹- اگر یک سر سوزن از راه راست و از دستورات دین مقدس اسلام و از معارف حقه اسلامی انحراف پیدا کنید در جهنم می‌افتید. فرض کنید یک جاده اتوبان است و شما علائم رانندگی بلد نیستید و فرمان را در دستتان بگیرید، در دو طرف اتوبان هم آتش است، چه به راست چه چپ بپیچید مرصاد در کمین شماست منتظر است که بپیچید و یک دفعه شما را بگیرد.



«عقل»

۱۴۰- اگر اختلافات روی لجبازی نباشد شیعه و سنی اختلافی ندارند. اگر انسان میزانی داشت اختلافات معنا ندارد. مثلاً می‌گوییم: آقا کالای ما ده کیلو است، من می‌گویم نه کیلو است، راهش این است که میزان پیدا کنید و این را در ترازو بکشید خوب معلوم می‌شود، این که دعوا ندارد، ما میزان داریم میزان ما در مرحله اول عقل است.

«مَثَل عبادت تحمیلی»

۱۴۱- هیچ وقت عبادات را به خودتان تحمیل نکنید آن‌که ارزش دارد این است که انسان از عشق خدا خوابش نبرد نه این‌که چشمتان را باز نگه دارید و... اینها برخلاف وظیفه است مثل این‌که مریضی ده تا کباب برگ به زور بخورد این بیشتر مریض می‌شود. خودت را معالجه کن؛ معده‌ات درست شود هضمش درست شود، آن وقت بنشین ده تا کباب برگ بخور، هر چه میلت کشید بخور.



«باغ گل»

۱۴۲- مستحبات مثل باغ گل است لازم نیست وقتی وارد باغ گل شدی همه گلها را بچینی و دست بگیری، یک دانه گل کافی است.

«قصدرجا»

۱۴۳- در مستحبات، انسان به قصدرجاء بخواند یعنی اگر از طرف معصوم علیه السلام نرسیده باشد با خواندنش یقین دارم که گناه نکرده‌ام و اگر رسیده باشد، امید ثواب دارد، مثل این می‌ماند که شما برای مولایی، آقای که احتمال می‌دهید تشنه‌اش شده باشد یک لیوان آب می‌برید، ایشان می‌گوید چرا آب آوردی؟ می‌گویی احتمال می‌دادم شما تشنه باشید. این را می‌گویند بارک الله. اما این شخص نمی‌تواند به مولایش بگوید چون شما آب خواستی من آب آوردم این درست نیست، چون نشنیده که شنیدن باگوش مثل اجتهاد کردن است و این که کسی مورد وثوقش بوده گفته آقا آب می‌خواهد این مثل تقلید است.



«واجب النفقه»

۱۴۴- شما اگر نماز ظهر و عصرتان را ترک کردید و نافله خواندید ببینید چقدر زشت است! همین طور اگر واجب النفقه تان را در فشار گذاشتید یا نفقه ندادید و به مستحقین و افراد خارج از اهل و عیالتان کمک کردید مثل کسی هستید که نماز واجبتان را ترک کردید و نافله خواندید.

«عدم نظم»

۱۴۵ - آدم‌هایی که نامنظمند همه کاره و هیچ کاره هستند، به مرغابی گفتند خوب حیوانی هستی هم روی زمین راه می‌روی و هم روی هوا می‌پری، هم در آب. یکی گفت نه، خیلی حیوان بدی است در زمین کج کج راه می‌رود و در آسمان تا می‌پرد آن طرف به زمین می‌خورد و در آب هم مثل ماهی نمی‌تواند باشد. یک کار بکنید ولی درست. انسان یک کار بکند ولی درست انجام دهد، نه این که یک روز اهل عبادت، یک روز اهل فسق و یک روز راه مستقیم را بگیرد و برود!



«استغفار»

۱۴۶- استغفار مثل دوش آب است که در حمام روی شما می‌ریزد و توبه مثل صابونی است که به بدنتان می‌مالید.

«محبت»

۱۴۷- از همه مهم‌تر مسئله محبت شما به خدای تعالی است.^(۱) چون اگر انسان محبت نداشته باشد در همان مرحله اول می‌ماند اگر محبت داشته باشید بیدارید. محب هیچ وقت خوابش نمی‌برد. زیرا محبت مثل بنزینی است که در ماشین می‌ریزید اگر ماشین بنزین نداشته باشد هر چقدر که سالم و مقاوم باشد حرکت نمی‌کند و اگر بی‌جا مصرف شود آتش می‌زند دقت کنید، در اول راه وقتی صراط مستقیم برایتان تعیین شد، باک ماشین وجودتان را پراز محبت کنید تا بتوانید در این راه طولانی حرکت کنید.

۱ - وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ. سوره مبارکه بقره آیه ۱۶۵.

«اهمیت محبت»

۱۴۸- یک شاگرد به استادش علاقه داشت و گفت آیا می‌شود یک ملاقات خصوصی داشته باشیم؟ استاد یک وقتی را معین کرد که شاگرد در فلان ساعت می‌خواهید کمی هم دیرتر آمد، دید شاگرد خواب است، چند گردو در جیب شاگرد گذاشت. فردای آن روز شاگرد به استادش گفت چرا شما نیامدید؟

استاد گفت من آمدم ولی تو خواب بودی و کسی که خوابش می‌برد وقتی که با معشوقش ملاقات دارد، این بچه است و باید برود گردو بازی کند. تو بچه‌ای و بدرد عشق و عاشقی نمی‌خوری. خدا کند که امام زمان علیه السلام وقتی نیمه‌های شب که همه مشغول عبادتند اگر قبل از اذان صبح آمدند شما را خواب نبینند و گرنه باید بروید گردو بازی کنید. «عجب از عاشقی که خواب کند، خواب بر عاشقان حرام بود». صبح، نماز صبحت را چرتی می‌خوانی و بعد هم زود می‌خوابی و می‌گویی شب کوتاه است. اگر راست می‌گویی از نگاه کردن فیلم و مسائلی که نباید خدای نکرده در خانه شما باشد صرف نظر کن، چرا از نماز شبت صرف نظر می‌کنی، تو که می‌خواهی با خدا حرف بزنی از همان مرحله یقظه تا آخر، خود را با پروردگار مانوس کن. باید به جایی برسی که با خدای تعالی انس داشته باشید و خلیفه الله

باشید و بنده واقعی خدا باشید و باید از الان تمرین کنید و گرنه نخواهید رسید.
کوشش کنید مرحله محبت‌تان خیلی قوی باشد.

۱۴۹- آن روزی که مرحله محبت را به شما دادیم مثل نقاشی که با مداد روی دیوار یا پرده خط می‌کشد بوده. طبیعی است که به حواشی‌اش نمی‌پردازند، اصل تصویر را می‌کشند بعد که نوبت آب و رنگش می‌رسد که (بحمد الله رسیده) حواشی‌اش را می‌گویند.



«اظهار علاقه»

۱۵۰- محبت‌تان برای خدا باشد هر چیزی را که دوست دارید برای خدا دوست داشته باشید. حتی خودم تجربه دارم یک وقت استادم را خیلی دوست می‌داشتم و دیدم نمی‌شود در حضور ایشان اظهار محبت بکنم وقتی که عبایش را می‌گذاشت و بیرون می‌رفت من عبایش را می‌بوسیدم و در واقع عبایش را دوست نداشتم او را دوست داشتم و او را برای خدا دوست داشتم. اگر من همانجا از عبای بسیار قیمتی او خوشم می‌آمد طبعاً اظهار محبت به عبای می‌کردم نه به استاد. شما وارد حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌شوید و در را می‌بوسید از شما می‌پرسند این طلا آیا عیارش هجده یا بیست و چهار بود؟ شما می‌گویید من طلا را نبوسیدم من امام هشتم را بوسیدم، ضریح را می‌بوسید. نقره‌اش چطور بود؟ می‌گویید من اصلاً توجه نکردم این از نقره است یا غیر نقره. می‌بینید شما خود امام را دوست دارید آن روح مقدس را دوست دارید، حتی اگر امام علیه السلام در زمان حیات دنیایشان باشند، می‌روید دستشان را می‌بوسید، دست فاطمه زهرا علیها السلام را می‌بوسید این دست آن روح با عظمتی است که بر ما سوی الله احاطه دارد و آن فاطمه زهرا علیها السلام است، این لباس فاطمه زهرا علیها السلام است و اشکالی هم ندارد و خیلی هم خوب است که این لباس را ببوسید و اظهار عشق و علاقه کنید.

«رمز پیروزی»

۱۵۱- شما اگر بخواهید قدم در راه کمالات بردارید باید در سر لوحه برنامه هایتان حتماً محبت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشد، به جهت این که اگر بخواهید به مسافرت بروید و یک نفر بخواهد شما را به مقصد برساند، اگر دوستش نداشته باشید طبعاً از او پیروی نمی‌کنید و طبعاً به آن محل که باید برسید نمی‌رسید.

«تشنگی»

۱۵۲- یک شاگردی به استادش می‌گفت می‌خواهم امام زمانم را در خواب ببینم. استادش به او گفت یک غذای شور بخور، آب هم نخور و بخواب. او این کار را کرد تا صبح خواب می‌دید که رفته لب شیر و یا لب چشمه، آب می‌خورد یا سر یخچال رفته و آب می‌خورد. صبح به استادش گفت من همه‌اش خواب آب دیدم. استاد گفت: تو تشنه آب بودی خواب آب دیدی، تشنه امام زمانت علیه السلام باش تا خواب امام زمانت علیه السلام را ببینی.

«بندگان خدا کجا می‌روید»

۱۵۳- اگر یک پدری که بچه‌اش را دوست دارد، چند روزی بچه‌اش گم شود، وقتی بیاید می‌گوید عزیزم کجا رفتی؟ خدای تعالی می‌فرماید: ای بندگان خوب من کجا رفتید؟ چرا به ضرر خودتان اقدام کردید؟ چرا گناه کردید؟ چرا معصیت کردید؟ مأیوس نشوید اگر بیایید در بغلم می‌گیرمتان.



«محبت غیر خدایی»

۱۵۴- ما یکی از کارهایی که باید در راه کمالات و در وقت خود بکنیم این است که هر جا محبتی نسبت به چیزی در دلمان پیدا شد که به خدا ارتباط پیدا نمی‌کرد باید قطعش کنیم این علف هرزی است که در مزرعه دل قرار گرفته و مانع آن چیزی می‌شود که باید در آن رشد کند.

«تمرکز در محبت»

۱۵۵- محبت جایی متمرکز نشده تا ببینید چطور انسان را آتش می‌زند^(۱) ذره بین را جلوی آفتاب گرفته‌اید؟ آفتاب را جمع می‌کند و به یک نقطه متمرکز می‌کند، می‌بینید دود بلند می‌شود و آتش می‌زند. اگر انسان بتواند محبت خود را یک جا متمرکز کند آن وقت می‌بینید که محبت چگونه است، در این راهی که می‌روید باید محبت به ذات مقدس پروردگار متمرکز شود، شما را آتش بزند و دودتان را به هوا بدهد و خاکسترتان را به باد داده و هیچ چیز از شما باقی نگذارد.

۱ - قَالَ الصَّادِقُ (ع) نَجَوَى الْعَارِفِينَ تَدُورُ عَلَى... وَإِذَا تَجَلَّى ضِيَاءُ الْمَعْرِفَةِ فِي الْفُؤَادِ هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ وَإِذَا هَاجَ رِيحُ الْمَحَبَّةِ اسْتَأْنَسَ ظِلَالُ الْمُحِبُّوبِ وَآثَرَ الْمُحِبُّوبُ عَلَى مَا سِوَاهُ وَبَاشَرَ أَمْرَهُ وَاجْتَنَبَ نَوَاهِيَهُ وَاخْتَارَهُمَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ غَيْرِهِمَا وَإِذَا اسْتَقَامَ عَلَى بَسَاطَةِ الْأُنْسِ بِالْمُحِبُّوبِ مَعَ أدَاءِ أَمْرِهِ وَاجْتِنَابِ نَوَاهِيهِ وَصَلَ إِلَى رَوْحِ الْمُنَاجَاةِ وَالْقُرْبِ. بحار الانوار جلد ۶۷ صفحه ۲۲.



«مهربانی پروردگار»

۱۵۶- اگر کسی شما را به یک قریه‌ای دعوت کرده باشد و در دروازه آن قریه یا راه آن قریه همه جور گلها، خوردنی‌ها و میوه‌جات برای پذیرایی شما قرار داده باشد چه فکر می‌کنید؟ می‌گویید فقط همین است و در محل قریه چیزی نیست؟ کسی که در راه شما، در آن پلی که می‌خواهید عبور کنید این همه نعمت قرار داده ^(۱)، خدایی که این قدر مهربان است که در این دنیای دنی و لهو و لعب و بازی بی‌فایده، این همه نعمت قرار داده پس در آنجایی که می‌خواهیم دائما و همیشه باشیم چه خواهد کرد؟ پروردگار مهربان نعمت‌های فراوانی در بهشت و قیامت قرار داده که با نعمت‌های دنیا قابل مقایسه نیست. ^(۲)

۱ - کافی جلد ۲ صفحه ۱۳۵.

۲ - سوره مبارکه رعد آیه ۳۵ و سوره مبارکه محمد ﷺ آیه ۱۵.

«مهربانی و گذشت»

۱۵۷- کلمه مالک یوم الدین که یک کلمه قرآن است، هم ممکن است خیلی خوشحال کننده برای شما باشد و یا خیلی ناراحت کننده. مثلاً اگر شما دو استاد در دانشگاه داشته باشید یکی بد اخلاق و سخت گیر و یکی خوش اخلاق و با گذشت. اگر در جلسه، استاد خوش اخلاق و با گذشت نشسته باشد چقدر خوشحال می‌شوید و اگر آن استاد بد اخلاق و تند و عصبانی و تنگ نظر نشسته باشد چقدر ناراحت می‌شوید؟ می‌گویید بدبختی ما شروع شده، حالا کسی که در روز قیامت و روز جزا در رأس کار نشسته، خدای مهربان و با گذشت است.



«عطای خدای تعالی»

۱۵۸- ای خدایی که عطا می‌کنی چیز زیاد را به چیز کم^(۱)، مثلاً شما بروید در مغازه‌ای و آنجا بگویید آقا من صد تومان دارم چه چیز به من می‌دهی؟ این مغازه‌دار کریم بگوید چند حمال خبر کن این جوالهای برنج و حلب روغن و... را بدهم شما می‌گویید عجب با این پول؟ حالا یک نماز اول وقت خواندن، یک کار جزئی، یک زیارت علی بن موسی الرضا علیه السلام رفتن، هزار حج و هزار عمره ثواب دارد.^(۲)

۱ - یا من یعطی الكثير بالقلیل (اقبال الاعمال جلد ۲ صفحه ۶۴۴ قسمتی از دعای هر روز ماه رجب).

۲ - بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۳۱.

«ارزش اعمال»

۱۵۹- هر کاری که بکنیم، هر چه بندگی خدا را خوب انجام بدهیم و هر چه به خدا اظهار محبت بکنیم به اندازه آن مورچه در مقابل سلیمان علیه السلام نیست چون هم حضرت سلیمان علیه السلام محدود است و هم مورچه، ولی انسان محدود است در برابر خالق نامحدود، لذا هر چه بکند صفر است. بنابراین محبت‌های ما اگر خدا قبول کند اگر امام زمان علیه السلام قبول کند مثل آن مورچه‌ای است که ران ملخ را برای حضرت سلیمان علیه السلام آورده، هیچ وقت مغرور به عبادت‌های تان نشوید.

«محبت به خاندان عصمت علیه السلام»

۱۶۰- اگر راهی را گم کرده باشید به شما می‌گویند با فلانی صحبت کن و رفاقت را ادامه بده و با فلانی برو، زود به مقصد می‌رسی. هر کس بخواهد به مقصد برسد باید حتماً محبت خاندان عصمت و طهارت علیه السلام را داشته باشد. کسانی که در دنیا محبت خاندان عصمت و طهارت علیه السلام در دلشان است این محبت مثل رشته‌ای است که به جایی گره خورده وقتی می‌میرد آن رشته، او را به نزد خاندان عصمت و طهارت علیه السلام می‌کشاند.

«اظهار محبت به امام زمان (عج)»

۱۶۱- اظهار محبت هر کس به اندازه عمل و درکش باید باشد، مثلاً اگر مورچه‌ای برای حضرت سلیمان بخواهد هدیه‌ای ببرد، ران ملخی خواهد برد و حال آن که همین ران ملخ را اگر انسانی به حضرت سلیمان بدهد، به او توهین بزرگی کرده است. بنابراین اظهار محبت ما نسبت به حضرت بقیه الله (ارواح‌نفاذ) در این است که آن چه نزد ما عزیز است برای او همان را بخواهیم.

«وابستگی»

۱۶۲- گاهی انسان پایش به جایی بسته است و آن چیز هم با انسان می‌آید، مثلاً پای انسان به یک کشتی بسته است و کشتی هم در آن سفری است که او می‌خواهد برود. این وابستگی انسان به اولیای خدا، به افراد خوب مثل وقتی که دلمان مملو از محبت امام زمان علیه السلام شود بسیار خوب است، چه از این بهتر، این کشتی نجات است ^(۱) حضرت یعقوب علیه السلام دلش وابسته به حضرت یوسف علیه السلام بود این خوب است چون حضرت یوسف علیه السلام و حضرت یعقوب علیه السلام هر دو با هم به بهشت می‌روند، همان طوری که شما سوار هواپیما می‌شوید و شما و هواپیما هر دو به فرودگاه می‌روید. اما اگر مثل این درختی که اینجاست و حرکت نمی‌کند و نمی‌گذارد من بروم باشد، این بد است و این وابستگی بد است.

«ترس اولیای خدا»

۱۶۳- خوف دو نوع است، گاه ترس و خوف از ظلم ظالم است که انسان می‌ترسد دچار ظلم شود و گاه این که انسان از محبوبش می‌ترسد که مبادا کاری کند که او دلگیر شود، مجنون را پیش لیلی بردند و هر جوری که بود وسیله‌اش را فراهم کردند، مجنون نشست گریه کرد، پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ گفت می‌ترسم که جدایم کنند. هر چه انسان محبتش به خدای رؤف و رحیم بیشتر شد ترسش بیشتر است. شما یک جواهری گیرتان آمده و در جیب‌تان گذاشته‌اید، دستتان را روی جیب‌تان می‌گذارید که مبادا آن را بزنند، این ترس از مفارقت است. هر چه محبت و معرفت بیشتر باشد ترسش بیشتر است. این نوع ترس، ترسی است که اولیاء خدا دارند.

«عمل شایسته»

۱۶۴- کسی که امید به لقاء پروردگار دارد چه باید بکند؟ دوتا کار است یکی عمل شایسته کند یعنی هر کاری را که می‌خواهی انجام دهی در شأنت باشد. اسب خوب باید خوب بدود، این اسب شایسته است، یک گاو شایسته کدام است؟ گاوی است که خوب شیر بدهد، دویدن در آن منظور نیست. حالا اگر اسبی شیر خوب می‌دهد ولی نمی‌دود و گاوی خوب می‌دود و شیر نمی‌دهد، اینها هیچ کدام شایسته نیستند. اسب را برای دویدن و گاو را برای شیر دادن خلق کرده‌اند. حالا انسان را برای چه خلق کرده‌اند؟^(۱) اگر در آن چیزی که برای آن خلق کرده‌اند کامل بود شایسته است و عملش هم شایسته است. او را خلق کرده‌اند که خلیفه الله شود^(۲) اگر شما تاجر پولدار شوید مثل آن گاوی است که خوب می‌دود، یعنی شایسته آن نیستید، اگر در ورزشی قهرمان شدید مثل اسبی است که شیر زیاد می‌دهد، چون انسان را برای فوتبال خلق نکرده‌اند. اگر یک انسان اختراعات و اکتشافات داشت حالا هر چه مربوط به غیر خدا باشد، هر کاری را که بکند این شایسته نیست «و عملوا الصالحات» را انجام نداده و مؤمن صالح نیست و اعمال او شایسته نیست. اسب هر چه که شیر بدهد شیرش به درد خوردن نمی‌خورد و گاو هم خوب بدود، به درد در خانه نگه داشتن نمی‌خورد. همه حیوانات را این طور تصور کنید تا برسید به حیوان دو پا یعنی انسان.

۱ - سوره مبارکه ذاریات آیه ۵۶.

۲ - سوره مبارکه بقره آیه ۳۰.

«تقوی»

۱۶۵- تقوی یعنی همان مواظبت و دقت، حواست جمع باشد یک نفر از جاده اطلاع دارد و یک نفر از جاده اطلاع ندارد ولی کنار راننده کسی هست که مرتب می‌گوید آقا حواست را جمع کن و مواظب باش. معنای تقوا یعنی مواظب باش این جاده انحراف زیادی دارد.



«ایمان»

۱۶۶- من و شما و همه معتقدیم که مرده هیچ کاری نمی‌تواند بکند ولی عملاً از آن می‌ترسیم، مخصوصاً اگر حرکتی داشته باشد یا صدایی از آن بیرون بیاید. ما اعتقاد و ایمانمان بر این است که مرده هیچ کاری نمی‌تواند بکند ولی در عین حال وحشتی داریم، چرا؟ ایمان واقعی نداریم، بدلیل این که اگر در اطاقی مرده‌ای باشد و شب انسان بخواهد در آنجا بخوابد یک کمی وحشت دارد ولی غسل در اثر کار کردن با مرده این ایمان را تقویت کرده یعنی این همان ایمان است من و او از نظر ایمان واقعی فرقی نداریم ولی در او عملاً آرامش پیدا شده یعنی در اثر عمل کردن، آرامش پیدا شده. حالا این آرامش عملی درجاتی دارد، یکی چند مرده دیده دیگر نمی‌ترسد و آرامش پیدا کرده، یکی کمی کار کرده کمتر می‌ترسد ولی دست نمی‌زند، اما یک غسل دستهایش را بالا زده و کارش را انجام می‌دهد. عملاً هم باید ایمان داشته باشیم سلمان هم عملاً آن ایمان را به خدا داشت، ابی‌ذر یک خورده‌ای کمتر عمل کرده بود یک درجه می‌آید پایین، مقدار هم یک درجه می‌آید پایین همین طور پایین می‌آید تا می‌رسد به ما.

۱۶۷- اگر یک سرباز ایرانی در جبهه جنگ مقابل صدام، یک روز به آن طرف برود و باز برگردد این را چکار می‌کنند؟ اعدامش حتمی است. به او می‌گویند تو رفتی آنجا چکار کنی؟ آقا رفتی پهلوی شیطان چکار کنی؟ این همه حرف شیطان را گوش می‌کنی یعنی از صدام بهتره؟ صدام را هم شیطان راه می‌برد حرف شیطان را برای چه گوش کردی؟ تو بنده خدا هستی و ایمان به خدا داری و دروغ می‌گویی ایمان به خدا داری و تکبر می‌کنی؟ و...

«غذای رحمت»

۱۶۸- وقتی می‌خواهید وارد میهمانی خدا شوید شما لباستان را عوض می‌کنید ولو این که رفته‌اید و اجاره کرده‌اید و لباس فاخر گرفته‌اید می‌پوشید و وارد آن میهمانی می‌شوید.

این لباس موقت است این ایمان مستقر نیست مستودع است اما برای ورود به این ضیافت الله خوب و مناسب است هر کدام از شما در مسائل تزکیه نفس اگر سستی کرده‌اید در این راه کوشش کنید به عنوان لباس موقت، لباس تقوای موقت یک شب بنشینید و توبه کنید و خودتان را پاک کنید آن چنان توبه‌تان محکم باشد که یقین بدانید هیچ گناهی تا این ساعت ندارید و خدا بخشیده است.

وقتی این گونه وارد ضیافه الله شدید شما می‌توانید از غذاهای این سفره که یکی رحمت است بخورید، وقتی این رحمت را خوردید، مرحوم خدا شدید از جانب خدا رحمت بر شما نازل شد، (انسان بعضی از غذاهایی را که می‌خورد از بوی دهانش می‌فهمند اگر سیر بخورید دهانتان بوی سیر می‌دهد و می‌گویید غذایی که خوردم بو داشت) تو اگر غذای رحمت خورده باشی باید زیانت به رحمت باز شود یعنی حرفی جز محبت به کسی نگویی.^(۱)

۱۶۹- مثلاً در مجالس مهم، مخصوصاً اگر صاحبخانه یک فرد شرح صدردار و



کریمی هم باشد و بفهمد که لباس شما عاریه است به رویتان نمی‌آورد و می‌گوید بفرمایید. امام زمان‌تان که از طرف خدا میزبان است اگر بفهمد لباس تقوای شما موقت است شما را راه می‌دهد و به رویتان نمی‌آورد. زیاد اتفاق افتاده در مهمانی‌هایی که از طرف شخصیت‌های بزرگ برپا می‌شود وقتی شرایط را بوجود می‌آورند و او رفته لباس عاریه گرفته شرایط آن مجلس را فراهم کرده راهش می‌دهند و به روی او نمی‌آورند، به او نمی‌گویند چرا رفتی این را عاریه کردی؟ عاریه کنید تقوای عاریتی داشته باشید، اگر رفتید در میهمانی، ممکن است صاحبخانه لباس شما را بگیرد و بدهد به صاحبش و لباس کامل ملک خودتان را به شما عنایت کند، نداد هم بالأخره وارد این مهمانی پر اهمیت شده‌اید.

«خلوص»

۱۷۰- بی‌آید برای خدا خالص شویم. به خدا قسم ما خیلی نادانیم مثل کسی می‌مانیم که یک قران داشته باشد و آن یکی صد میلیارد پول داشته باشد، بگوید بیا پول‌ها را روی هم بریزیم و با هم خرج کنیم و همه‌اش هم تو خرج کن، ولی ما در جوابش بگوییم نه یک قران حیف است.

«ولی»

۱۷۱- گاهی پدر به فرزند دستوری می‌دهد و می‌گوید به خطر نزدیک نشو و این کار را بکن برایت مفید است، چرا؟ چون محبت به فرزند دارد دستور می‌دهد که فرزندش این کار را بکند و به نفع فرزندش حرف می‌زند این را ولی می‌گویند. پس ولی کسی است که منافع خودش را در نظر نگیرد و تنها منافع مأموران کسی که به او امر می‌کند را در نظر بگیرد. اگر اختیار کسی را بدون محبت داشته باشید ولی او نمی‌شوید مثلاً کارگری را آورده‌اید به او محبت ندارید و کارتان را می‌خواهد انجام دهد شما ولی او نیستید اما فرزندان را که به او دستور می‌دهید تا کارش را انجام دهد بخاطر محبتی که به او دارید، شما ولی او هستید.

«درجه بندگی»

۱۷۲- اگر یک کارگر غریبه در خانه کار کند و رفیق صمیمی تان هم در خانه کار کند در فکر رفیق صمیمی تان محال است بیاید که فلانی چقدر پول به من می‌دهد و اگر کمتر پول بدهد پس کمتر کار کنم و اگر بیشتر دهد بیشتر کار کنم، در همان لحظه در فکر کارگر غریبه محال است بیاید که من از روی محبت و دوستی کار کنم. ببینید هر دو کارگر با هم در خانه شما کار می‌کنند اما یک فکر این دارد که محال است تو مغز آن برود و یک فکر هم آن دارد که محال است در مغز این برود. پس نباید به هم کار داشته باشند و دست به ترکیب هم بزنند. اینها هر کدام یک رتبه‌ای در نزد صاحب کار دارند، یکی رتبه پولی و یکی رتبه محبتی. پس مردم با هم در عبادت و بندگی مساوی نیستند.

«یقین»

۱۷۳- یقین چراغ و روشنایی است. شما وقتی به چیزی یقین پیدا کردید و عمل کردید مثل این است که چراغ را برداشته‌اید و در تاریکی رفته‌اید، هیچ جا پایتان فرو نمی‌رود و خیالتان راحت است.

۱۷۴- حق‌الیقین یعنی انسان همه صفات الهی را لمس می‌کند و احساس می‌کند. انسان اگر دستش در آتش باشد و حرارت آتش را بچشد؛ می‌شود حق‌الیقین و گرنه تا آتش را می‌بیند، می‌شود عین‌الیقین و تا وصف آتش را می‌شنود علم‌الیقین می‌شود.

«تقوای اولیه»

۱۷۵- کسی که می‌گوید مرحله اول تقوی، ترک محرمات و انجام واجبات است معنایش این نیست که اگر کسی به زورگناه نکرد با تقوی است. از شما تقوای قلب می‌خواهند این تقوای عملی و جلوگیری است، مثلاً یک اسب وحشی را در آخور انداخته‌اید و بیرون نمی‌تواند بیاید که لنگ و لگد بزند این وحشی‌گیری او فرقی نکرده شما خودتان را کنترل کرده‌اید و معصیت نمی‌کنید، مثل معصیت نکردن بخاطر پیشنهاد بودن در محله.

۱۷۶- تقوی یعنی انسان خودش را نگه بدارد. یک ماشین در سربالایی خودش می‌ایستد ولی در سرازیری ترمزش می‌کنند، این راننده ترمز می‌خواهد و آن راننده ترمز نمی‌خواهد. تقوای شما با بندگی حیوانات فرق می‌کند این که چیزی را می‌خواهید ولی به خاطر خدا نمی‌کنید، تقواست.

«حجاب»

۱۷۷- در واقع حجاب‌های نورانی این طور است که مثلاً وقتی حجابهای ظلمانی را برطرف کردید و از ظلمت بیرون آمدید می‌بینید ابری در مقابل شما قرار گرفته که خورشید را نمی‌توانید ببینید، گاهی این ابر سیاه است که حجاب ظلمانی است، گاهی این ابر نازک است، گاهی خورشید در جهتی است که دیده نمی‌شود. اگر انسان توانست به یک وسیله از این ابر نجات پیدا کند خورشید را هم تماشا می‌کند. یا باید انسان سوار هواپیمایی شود و برود بالا ابر و خورشید را ببیند و یا باید کاری کند که ابر زائل شود و بالاخره انسان باید بکوشد تا این حجاب نورانی هم از بین برود که البته باید بیشتر از همه به خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام متوسل شود.

۱۷۸- هر کس به مرکز و محبوب خودش خواهد رسید^(۱)، اگر شما یک مقدار خاک و سنگ یا آب را به هوا پرتاب کنید به زمین بر می‌گردد ولی اگر آتش را روشن کنید به بالا بر می‌گردد و شما اگر یک انسان واقعی باشید باید خود را به انسان واقعی برسانید.

۱۷۹- چیزهایی که حرام است همه حجاب است، حجاب ظلمانی است، اما یک چیزهایی است که ظلمت ندارد یعنی گناه نیست ولی حجاب است. مثلاً شما یک پرده‌ای جلویتان گذاشته‌اید سیاه و ضخیم، اما یک موقع پرده‌ای انداخته‌اید سفید، آن طرف پرده را نمی‌بینید ولی چون سفید است روحتان یک نشاطی پیدا می‌کند.

«عاشق»

۱۸۰- چرا در اعیاد بزرگ باید انسان دعای ندبه بخواند؟ بخاطر این که یک عاشق، کسی که معشوقش را گم کرده باشد و محبوبش را از دست داده باشد، وقتی که همه خوشحالند او می‌گوید ای کاش! به محبوبم رسیده بودم و من هم خوشحال بودم، بیشتر بفکر معشوقش است. اگر به مجلس جشنی رفته باشید و همه خوشحال باشند می‌گویی ای کاش! من هم خوشحال بودم. یک مریض اگر در مجلسی باشد که همه سر حالند، می‌گویند و می‌خندند و او درد می‌کشد محزون‌تر می‌شود، او می‌گوید ای کاش! من هم مثل این‌ها می‌توانستم خوشحال باشم. دوستان امام زمان علیه السلام روز جمعه باید محزون باشند البته نه محزون تحمیلی. عصر جمعه اکثراً محزونند چون یک سیم ارتباطی با اولیاء خدا دارند و روز جمعه همه منتظرند که آقا ولی عصر علیه السلام ظاهر شوند.



«مدعیان بهشت»

۱۸۱- یهودیان می‌گفتند ما از اولیاء خدا هستیم و بهشت مال ماست. مثلاً اگر انسان مدعی است که فلان آقا دوست صمیمی من است پس چرا می‌ترسد که وارد خانه‌اش شود، چرا تمنای ملاقاتش را ندارد، اگر کسی بگوید فلان مرجع یا رئیس جمهور از دوستان نزدیکش است، می‌گوییم خوب برویم ببینیم بدون وقت قبلی حاضری ملاقات‌شان کنی؟ خدا فرموده: ای پیغمبر ﷺ به آنها بگو اگر ولی خدا هستید پس تقاضای مرگ و ملاقات بکنید. (۱)

«مخلَص و مَخْلَص»

۱۸۲- مَخْلَص با مَخْلَص فرق می‌کند. مَخْلَص یعنی خالص کننده، کسی که دینش را خالص می‌کند. شما اگر آب میوه را خالص کردید و نگذاشتید دانه انار یا آشغال در آن بیفتد مَخْلَص هستید. اما خود آب انار که خالص شده مَخْلَص است. انسان وقتی برای خدا خالص شد مَخْلَص است، نه محبت غیر خدا را دارد و نه برای غیر خدا کاری می‌کند.



«ایمان قوی»

۱۸۳ - دیده‌اید که می‌گویند بعضی از حیوانات در جنگل قلمرو دارند، هر حیوانی وارد قلمرو آنان شود آنها خیلی قوی هستند، می‌زنند، بیرونشان می‌کنند. ایمان شما باید قوی شود تا قلب شما قلمرو ایمان شود شیطان هم وقتی وارد شد می‌زند و بیرونش می‌کند.

«معصوم»

۱۸۴- شما یک دوستی دارید، بخاطر این که شما منافعتان در دست اوست معصیت و گناه و نافرمانی او را نمی‌کنید و یا طلبی از او دارید، نافرمانی نمی‌کنید. اما کم‌کم نزدیک او شدید و در میان خانه با او بودی، شب و روز با او بودی؛ او را شناختی و با او انس گرفتی، اینجا به جایی می‌رسی که معصوم می‌شوی، یعنی نگه داشته شده از گناه که سهل است، از هر بدی و شرارت نگه داشته می‌شوی، بلکه تمام خوبی‌ها در تو وجود پیدا می‌کند.



«سبات»

۱۸۵- ما خواب را برای شما سبات قرار دادیم^(۱) یعنی در برگیرنده، اگر بچه‌ای خیلی فعالیت کند و خسته شود مادر مهربان او را در بر می‌گیرد و او را خوابش می‌کند معنی سبات یعنی او را با مهربانی در بر می‌گیرد.

«ایمان»

۱۸۶- افراد مؤمن به هیچ وجه اضطراب ندارند و آرامش کامل پیدا می‌کنند. ایمان یک امر قلبی است که انسان در اثر ممارست در یک کاری برایش بوجود می‌آید. شما صد دفعه زیر این سقف آمده‌اید و دیده‌اید خراب نشده، حالا با آرامش و اطمینان زیر آن می‌نشینید. ولی اگر سقفی پایه‌هایش متزلزل باشد و احتمال فرو ریختن آن باشد آن آرامش و ایمان را ندارید که این سقف روی سرتان نریزد. انسان نسبت به هر کاری و هر چیزی اگر ایمان نداشته باشد آن کار اگر انجام شود صحیح انجام نمی‌شود.

۱۸۷- برای اولیاء خدا گفتن «خدا مرگت دهد» مساوی است با یک زندانی که با اعمال شاقه گرفتار می‌شود و به او می‌گویند «خدا ترا از زندان نجات دهد» ایمان، انسان را به اینجا می‌رساند.

۱۸۸- اگر شما شهر ندیده باشید و از دهات بخواهید به تهران بروید، این ماشین به همان شهر اول که می‌رسد پراز چراغ و ویتترین‌ها و اجناس لوکس پر زرق و برق زیاد است، اگر این راننده، راننده استادی باشد شما را اصلاً در این شهر پیاده نمی‌کند که هیچ، از کمربندی هم می‌رود که شما اصلاً اینها را نبینید. بعضی از دوستان اصرار می‌کنند که چیزی ببینند، از وجود مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله چیزی دیدنی‌تر وجود ندارد، شاید ابوبکر و عمر حداقل روزی یک مرتبه حضرت را می‌دیدند، معجزات حضرت را می‌دیدند، حتی اینها از راه چشم هم ایمان به دلشان وارد نشد.



«اهل معنا»

- ۱۸۹- وقتی انسان با افراد اهل معنا و سیر و سلوک می‌نشیند، مثل ماهی است که در دریا و آب افتاده است.
- ۱۹۰- می‌گویند: وقت طلاست اما نه، طلا را اگر گرم کردی می‌توانی تهیه کنی ولی وقت را نمی‌توانی.

«تشویق بیجا»

۱۹۱- گاهی تشویق بی‌جا انسان را از رشد باز می‌دارد. اگر به یک عده‌ای که در مسابقه شرکت کرده‌اند و ممکن است که تندتر حرکت کنند، یک نفر بگوید خوب می‌دوی، به مجرد این که این را گفت این دیگر بیشتر نمی‌دود و کند می‌شود.

«ناله نکنید»

۱۹۲- فرض کنید یک سالن بیمارستانی باشد بیمارهای مختلفی با دردهای مختلف در سالن خوابیده باشند. می‌گویند مرزتان را معالجه می‌کنیم ولی صبر کنید ناله نکنید نظم بیمارستان را به هم نزنید تا معالجه شوید. خوب این مریض در دهانش را می‌بندد و ناله نمی‌کند. اما اگر بگویند با داشتن درد ناله نکن و اگر ناله نکنید و همیشه این طوری باشید خوب می‌شوید این حرف غلط است، چرا ناله می‌کنی؟ یک جوان مسلمان که در خانواده مسلمان است چرا گناه می‌کند؟ چرا بی‌بند و بار می‌شود؟

۱۹۳- همه ما مثل مریضهایی هستیم که داریم در این دنیا زندگی می‌کنیم و خدای تعالی به همه گفته یک قانون کلی را رعایت کنید، مثل بیمارها که به آنها گفته می‌شود ناله نکنید که مریضهای دیگر ناراحت می‌شوند، یعنی گناه نکنید تا مردم آلوده نشوند.

۱۹۴- قرک محرمات مثل این است که به مریض می‌گویند ناله نکن. این ناله نکن علاج او را نمی‌کند باید او را معاینه کرد باید به او رسید و بررسی کرد که اکثر جوانهای ما مخصوصاً در زمان ما گناهای دارند که اگر گناهانشان شناخته نشود قابل معالجه نیستند باید مرض را تشخیص دهند.

۱۹۵- اگر عجب و تکبر داری، اظهارش نکن، مریضی، ناله‌ات می‌آید، ولی می‌گویند اظهار نکن، با ناله کردن دردت معالجه نمی‌شود و ان شاء الله اگر به مراحل بالا رسیدی دیگر مرض عجب و تکبر نداری.

«آلودگی»

۱۹۶ - تمام مردم موظفند که خود را پاک کنند عینا مثل کسی که در میان کار پراز کثافتی مشغول برنامه‌ای است. این وقتی آنجا می‌رود صورتش و دستش سیاه شده و بدنش غبار نشسته و چرک شده. این اگر خودش را بخواهد تمیز کند باید حمام برود، چون یک مشت گریس به سر و صورت و لای ناخنش رفته و باید با چیزی اینها را از لای ناخن بیرون آورد و کیسه بکشد، حمام معمولی هم نمی‌شود. همین طور هر کس اگر برنامه تزکیه نفس را انجام ندهد مثل آدم کثیفی است که هیچ کجا جایش نیست از در مجلس اگر بخواهد وارد شود می‌گویند آقا همانجا بنشین، مردم را کثیف می‌کنی و بوی تعفن لباس مردم را ناراحت می‌کند و همانجا کنار کفشها می‌نشیند.

۱۹۷ - همه مردم دنیا باید اول کاری که می‌کنند این باشد که تزکیه نفس کنند. یک نفر اگر وارد مزبله و جایی که انسان را کثیف می‌کند شد، از نظر بدنی وارد جایی که پراز سیاهی است شد و مدتی آنجا رنگ و بوی آنها را گرفت وقتی که می‌خواهد به محلی برود که با شخصیت‌های بزرگی ملاقات کند حتماً اول لباسش را عوض کند، حمام کند و خودش را پاک و پاکیزه کند سپس به ملاقات آن بزرگ برود. تا سن بلوغ چون انسان از طرفی تکلیف ندارد و از طرف دیگر متوجه ظواهر



دنیاست، کاملاً آلودگی پیدا می‌کند و جز انبیاء و معصومین علیهم‌السلام، بقیه همه آلوده می‌شوند، حالا بعضی از افراد بشر بیشتر و بعضی کمتر آلودگی پیدا می‌کنند.

۱۹۸- این حکمت که به زبان اولیای خدا جاری می‌شود و اطلاعی از آن دارند، یک نخ باریکی از اقیانوس علم و حکمت خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام است. یکی از کارهایی که باید انسان انجام دهد این است که این لوله آبی که طرف انسان می‌خواهد بیاید تمیز باشد چون لوله کثیف، آب را هم کثیف می‌کند، تزکیه نفس برای همین است. اگر شما یک ظرف شیری که نجاست به آن چسبیده باشد به مغازه ببری و بگویی شیر در آن بریز، می‌گویند این ظرف کثیف است و شیر را کثیف می‌کند، خیلی اصرار کردی و فشار بیاوری ممکن است آن را کج بگیرد و در آن قسمتی که پاک است چند قطره شیر بریزد. کسانی که قدم در راه تزکیه نفس می‌گذارند گاهی یک قسمت از قلبشان پاک می‌شود همانجا خدای مهربان یک مقداری از علم و حکمت در آنجا می‌ریزد آن هم زود تمام می‌شود، یعنی چند روزی انسان می‌بیند که خیلی می‌فهمد، قرآن می‌خواند می‌بیند عجب نورانیتی دارد ولی خوب طبعاً چون هنوز صفات رذیله در او هست تمام می‌شود. اگر چند قطره شیر که در ظرف ریخته‌اند در آفتاب بگذاری خشک می‌شود، چه برسد که بخوابی مصرفش کنی.

۱۹۹- خدا شما را تمیز خلق کرده رفته‌اید در دوده‌ها و سیاهی‌ها کثیف شده‌اید به حمام بروید پنج دقیقه خود را صابون بزنید و تمیز کنید و بیرون بیایید. باور کنید نسبت به زندگی دنیا و نسبت به آن چه که بعداً می‌خواهیم زندگی کنیم تزکیه نفس هر چقدر طول بکشد به اندازه همان ده دقیقه حمام رفتن و صابون زدن است. حالا یک بچه بی‌عقلی حمام نمی‌رود پدر و مادر مهربان به او می‌گویند برو حمام و او

نمی‌رود او مثل ما است ما بچه‌ایم اگر تزکیه نفس نکنیم و خود را به کمال نرسانیم مثل آن بچه‌ایم و کودکیم حالا هر چقدر قدمان بلند شده باشد. همان طور که بدن کثیف شده به حمام می‌رود، روح هم در دنیا آلودگی‌های عمیق پیدا می‌کند و انسان باید آن را تزکیه کند.

۲۰۰- شما زشتی را در این می‌بینید که صورتتان سیاه شده باشد، دستتان را به کف قابلمه زده باشید و دوده به صورتتان مالیده باشید، آن را زشت می‌دانید به خدا قسم زشت‌تر از آن این است که کسی حسود باشد.



«تاکی حرفهای دنیا»

۲۰۱- من یک دهم از فضائل و کمالات حاج ملا آقا جان را در پرواز روح ننوشته‌ام بعضی‌ها می‌گویند اینها خیلی ثقیل است، خوب وضع مزاجت را روبراه کن تا بتوانی غذای ثقیل بخوری و هضم کنی. آدم اگر بخواند همه‌اش آب و شیر بخورد که نمی‌شود. تاکی انسان می‌خواهد در این حرفهای دنیا باشد، ما با آدم‌های مریض کاری نداریم، مریض در بیمارستان که نمی‌تواند کباب برگ بخورد، دلش درد می‌گیرد اما نباید بگوید که کباب برگ نباید وجود داشته باشد خوب سالم‌ها که می‌توانند بخورند.

«خلوص»

۲۰۲- پاک شوید خالص شوید. یک شیشه آبلیمو به دستتان می‌دهند که پشت آن نوشته خالص، می‌گویید به به خوبه، اما اگر نوشته باشد که مخلوط دارد این را نمی‌خواهید. خدا هم همین طور است وقتی شما را می‌خواهد که خالص باشید.

«اعتقاد به قیامت»

۲۰۳- اعتقاد به خدا و قیامت خیلی مهم است حتی اگر احتمال هم بدهید باید با احتیاط حرکت کنید. شما وارد اتاقی می‌شوید احتمال می‌دهید زیر فرش چاه باشد اول بانوک پا فرش را کنار می‌زنید و بعد قدم بر می‌دارید، در دین تان هم اقلا با احتمال بیایید والا ما می‌گوییم باید تحقیق کنید که آیا قیامت هست یا نیست؟ بچه وقتی ممیز می‌شود این تحقیق برایش پیش می‌آید. شما اگر یک سیم برق را ببینید و ندانید به برق وصل است یا نه چه کار می‌کنید؟ تحقیق می‌کنید که آیا برق دارد یا نه، برای قیامت به این مهمی هم تحقیق کنید ببینید بعد مرگ چه می‌شود و این خیلی مهم است شاید بگویید چه اهمیتی دارد؟ سیم برق را بدون تحقیق دست بزنید ممکن است برق بگیرد و بمیرید، تمام انبیاء و اولیاء آمدند و گفتند قیامت مهم است خدا هست و این خدا عادل است و عدالتش ایجاب می‌کند که اگر اهل عذاب باشی عذابت کند و اگر گناه کرده باشی، عذابت کند اما اگر مؤمن و با ایمان باشی و اهل کمالات و معنویات باشی ترا به اعلیٰ علین ببرد و مورد رحمت خاصه‌اش قرار دهد این مثل آمدنت در اطاق و در چاه افتادن یا نیفتادن نیست. اگر توی چاه افتادی تو را به بیمارستان می‌برند و معالجه می‌کنند بر فرض هم که بمیری بدن را از دست داده‌ای اما آنجا روح است تا ابد هم هست. درباره جهنم خدا فرموده خالدین فیها ابدًا درباره بهشت هم این کلام را دارد، یک لحظه غفلت هم دیر است خبر بگیرد تحقیق کنید ببینید زیر فرش چاه است یا این سیم برق دارد یا نه.

«تسلیم»

۲۰۴- انسان وقتی به مرحله تسلیم رسید مثل یک مرده‌ای است، در مقابل خدای تعالی که از خودش رأی و خواهشی ندارد.



«بدبختی»

۲۰۵- بدبختی گاهی این است که انسان از معنویات هیچ خبری ندارد عین حیوانات صبح تا شب کار می‌کند و می‌خورد و می‌خوابد.

«حرکت در زمان ظهور»

۲۰۶- این جاده‌ها را دیده‌اید آسفالت کرده‌اند و دست انداز و تکانی ندارد چقدر آدم به مقصد زودتر می‌رسد نسبت به جاده‌ای که خراب است. در زمان ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه در معنویات آن چنان سریع می‌رسید که می‌بینید صد و شصت کیلومتر در ساعت رفته‌اید. حالا با جاده‌های خرابی که قبل از زمان ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است در یک ساعت بیست کیلومتر بیشتر راه نرفته‌اید، چون دست انداز دارد، مزاحم دارد، حرف مردم است، مگر انسان می‌تواند صد در صد درست حرکت کند؟

۲۰۷- انسان به جایی می‌رسد که اگر یک کار مکروه و بی‌جا بکند، ترک اولی بکند، خودش احساس می‌کند اگر دویست سال عمر داشته باشد باید از خدا طلب عفو کند، مثل حضرت آدم که به خاطر یک ترک اولی دویست سال گریه کرد و توبه کرد.



«فکر»

۲۰۸- نمی‌توانید در آسمانها نفوذ کنید مگر فکر کنید و عقلتان را بکار بیندازید.^(۱) مثلاً پسر شما چهارده پانزده ساله است، یک روزنامه می‌گیرید جلوی شما می‌گویید این جدول را حل کن، برای این که فکرش به کار بیافتد و حافظه‌اش کار کند همان طوری که اگر ورزش نکنید کسالتی عارض بدنتان می‌شود، همان طور اگر فکرتان را به کار نیندازید ممکن است فکرتان خمود شود.

۱ - سوره مبارکه الرحمن آیه ۳۳.

«عبور سریع السیر»

۲۰۹- در روز قیامت خدای تعالی یک عده را آن چنان از صراط عبور می‌دهد که اصلاً نمی‌فهمد این صراط کجا بود. مثلاً گاهی در اتوبان با ماشین سریع السیری حرکت می‌کنید، می‌گویند یک پل در راه است حالا شما به مقصد رسیده‌اید و نفهمیده‌اید که این پل کجا بوده، با یک چنین حالتی از صراط عبور می‌کنید. اینها کسانی هستند که در دنیا خودشان را ساخته‌اند.

«تربیت‌پذیر»

۲۱۰- اگر بخواهید یک مربایی درست کنید و این مربا اختیار داشته باشد که خراب یا درست شود، چون اختیار دارد هر چه کنید باز خراب می‌شود، مگر این که اختیارش را در دست مربا ساز بگذارد. لذا فرموده‌اند: این مراحل را طی کنید تا بشوید بنده خدا، یعنی همه صد در صد تحت امر مولا و تسلیم در مقابل خداوند شوید تا خدا ربوبیتش را درباره شما عمل کند، در جنبه‌های عملی و ظاهری عمل کرده تا در جنبه روحیتان هم عمل کند.

«ثبات»

۲۱۱- اگر انسان توانست با آدم بد خوشرفتاری کند و انسانیت خود را حفظ کند، آن ارزشش بیشتر است. مثلاً اگر انسان به باغ وحش رفت و ادای حیوانات را در نیاورد این انسان است، ولی اگر آنجا رفت و مثل حیوانات شد، فرق با حیوانات ندارد، فقط او با دو پا راه می‌رود و حیوانات با چهار پا.

«تواضع»

۲۱۲- هر چه در اینجا شما چیزی یاد می‌گیرید تواضع‌تان بیشتر باشد، مثل یک شاخه پر از گلابی که این قدر سرش را پایین نگه می‌دارد که مردم می‌آیند سرش را بالا می‌گیرند، اما درخت چنار که میوه ندارد همین طور بالا رفته. بقول یک دانشمندی، قلک حلبی هر چه پول کمتری در آن باشد صدایش بیشتر است و هر چه پرتر باشد بی‌سرو صداتر است.

۲۱۳- اگر در یک قلک اسکناس‌ها را با فشار بگذارید صدا نمی‌دهد اما یک ریالی در آن بگذارید سرو صدا می‌کند اینهایی که سبک مغزی می‌کنند و هی کرامات از خودشان نشان می‌دهند اینها همان قلک یک ریالی هستند.

«مجالست»

۲۱۴- از حضرت عیسی علیه السلام پرسیدند با چه فردی مجالست کنیم؟ فرمود با فردی که شما را به یاد خدا بیندازد، یعنی آن چنان صفات و اسماء پروردگار در انسان ظاهر شود که هر کس تا چشمش به او بیفتد به یاد پروردگار بیفتد. همان طوری که با دیدن یک عکسی از شخصی که حاضر نیست و ما او را نمی‌بینیم، به یاد آن شخص و چهره و صورت او می‌افتیم؟

«بلند نظری»

۲۱۵- اگر چیزی برای منظوری خلق شده باشد و در غیر آن منظور استفاده شود بسیار بی‌ارزش است. اگر این فرش اطاق پذیرایی را در حیاط منزل بیندازید و باد و باران بخورد شما اشتباه کرده‌اید چون این فرش برای اطاق است و فرش را ضایع کرده‌اید. اگر انسان فکر کند خدا او را خلق کرده که فقط تحصیلاتی کند و مدرکی بگیرد که در یک اداره راهش دهند و زندگی مرفه داشته باشد خودش را ضایع کرده است و خودش را در ردیف حیوانات قرار داده است.

«رشد»

۲۱۶- افرادی که پیرو ادیان گذشته هستند و با وجود قرآن و اسلام به آن پای بند هستند مثل آن بچه‌هایی هستند که به کلاس اول و به میز و استادشان اظهار علاقه می‌کنند. بشریت را چه کار کنند که مسیحیت و یهودیت را ترک کنند و به اسلام کشیده شوند؟

۲۱۷- کاری نکنید که امام عصر علیه السلام شما را بپذیرد و شما را قبول کند. فرض کنید یک گونی نخود ببرید که نصفش خاک و نصفش نخود باشد خاک‌هایش مورد قبول نیست. انسان اگر نصفش خوب و نصفش بد باشد نصفه خویش قبول است ولی نصفه بدش قبول نیست.

۲۱۸- درخت توت را دیده‌اید که چقدر بزرگ است، دانه توت اندازه سر سوزن است این در زیر زمین می‌افتد، بیرون می‌آید و درخت می‌شود که چند تن وزنش است. این صفات رذیله که در انسان بوجود می‌آید از همین جا هست بچه اول سر اسباب بازی با بچه دیگر دعوا می‌کند و می‌خواهد مال او را بگیرد، نگویید چیزی نیست بعدها گرفتاری دارد. یا با گذاشتن غذا جلوی بچه کوچکتر و اهمیت ندادن به بزرگتر و کوچک شمردن بزرگترها در مقابل بچه‌ها، این صفات بد در آنها ریشه می‌کند بعد می‌شود یک درخت بسیار بزرگ که قابل تحمل نیست.

۲۱۹- انسان باید کلمه الله باشد تحت فرمان الهی باشد. اگر یک سربازی در ارتش این قدر مطیع فرمانده است که تا احساس کند فرمانده فرمانی دارد انجام می‌دهد همه می‌فهمند که این سرباز کلمه فرمانده است یعنی از او احساس می‌کنند که فرمانده چه می‌خواهد.

«حکمت»

۲۲۰- بعد از تزکیه نفس و مراحل کمالات قلب انسان مثل یک سدی است که حکمت پشت این سد جمع می‌شود مثل سد کرج.

۲۲۱- هر چه هست باید زیر سایه ذکر الله باشد وقتی دل انسان پاک شد مخلص شد و خالص شد، کثافات از دل بیرون رفت آن وقت آب حکمت و ولایت در آن جاری می‌شود. مثلاً اگر ظرفی را که گوشه‌اش نجاستی چسبیده به مغازه ببرید بخواهید شیر در آن بریزند، نمی‌ریزند چون شیر کثیف می‌شود، تا دل شما از رذائل، پاک نشود کثیف است و خدای تعالی حکمتش را در آن نمی‌ریزد.

«کنترل»

۲۲۲- کنترل انسان اگر در دست خدا باشد خدای تعالی کمک می‌کند و شما هم همان خواسته‌تان را مواظبید مثل این که راننده پشت فرمان نشسته و یک معلم رانندگی نشسته و دائم به او می‌گوید مواظب باش. خود انسان باید مواظب باشد ولی یک مقدار هم مربی باید مواظب باشد پنجاه درصد خود انسان و پنجاه درصد او. ما که اکثرمان موفق به کمالات روحی نمی‌شویم برای این است که علاوه بر این که مواظب نیستیم بلکه فرمان را به طرف چپ یا راست می‌گیریم و به دره می‌افتیم ما خوب و بد سرمان نمی‌شود.

«تنظیم برنامه»

۲۲۳- اگر به شما بگویند این زمین بتنی را یک متر بکنی به گنج می‌رسی و تا عمر داری می‌توانی استفاده کنی و این پول برایت بس است، شما با این که اهل کلنگ زدن نیستی کارگر هم صدا نمی‌کنی خودت نصف شب، وقت و بی‌وقت این یک متر زمین را هر جوری که باشد می‌کنی، اگر زیر آن گنج نباشد یا معتقد نباشی که گنج است یک وجب آن را هم نمی‌توانی بکنی و نمی‌کنی. ما ببینیم نسبت به آخرتمان چطوری هستیم؟ آن بهشتی که خدا وعده کرده که آماده است برای اهل تقوی، آیا به اندازه آن گنج اهمیتی ندارد؟ کار، گاهی به اندازه در آمدش زحمت ندارد، گاهی هم نسبت به در آمدش کوچک است ولی زحمت دارد و در آمدی ندارد. ما ایمانمان به خدا خیلی کم است دهها مورد در قرآن فرموده که در بهشت یا جهنم همیشه خواهی ماند. ما اگر باورمان بیاید برنامه‌مان را تنظیم می‌کنیم.

«باید بدانیم»

۲۲۴- عذاب آن کسی که نمی‌خواند و نمی‌شنود و عمل نمی‌کند، بیشتر است، برخلاف آن که بعضی‌ها تصور دارند که اگر ندانستند و عمل نکردند خدا دیگر مؤاخذه‌شان نمی‌کند، ولی این طور نیست! روز قیامت خدا از انسان سؤال می‌کند که چرا یاد نگرفتی و بعد سؤال می‌کند چرا عمل نکردی؟ مثل این که اگر راننده‌ای در راهی خلاف کند پلیس او را بگیرد بگوید چرا خلاف کردی؟ او بگوید مگر این کار خلاف بود؟ می‌گوید پس تو آئین نامه را هم یاد نگرفته‌ای، چرا یاد نگرفته‌ای؟ علاوه بر آن که جریمه‌اش می‌کند اعتراض هم دارد که تو چرا بدون تعلیم آئین نامه پشت فرمان نشسته‌ای.

«نقاشی»

۲۲۵- تزکیه نفس به این آسانی که ما گرفته‌ایم نیست، یک نقاش اگر بخواهد یک نقاشی کاملی را بکشد ابتدا با مداد طرح را می‌ریزد. آن چه من و دوستانم از تزکیه نفس برای شما گفته‌ایم و عده‌ای از شما به مراحل بالا رسیده‌اید، بدانید جز آن مقداری که با مداد نقشه را روی دیوار یا کاغذ کشیده باشید بیشتر نیست.

۲۲۶- خداوند می‌فرماید کسی نگوید که من تزکیه نفس می‌کنم بلکه خدا تزکیه نفس می‌کند.^(۱) یک نقاشی که با مداد روی دیوار یا کاغذ چیزی کشیده باشد این که تصویر نیست باید آب و رنگ داشته باشد باید آن چنان باشد که انسان فکر کند آن عکس از دور واقعی است، و اگر شما را از دور می‌بینند فکر کنند علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) اینجا ایستاده، بلکه اخلاق خدا باید در شما ظاهر باشد. هر کس که رستگار نیست، هر کس که موفق نیست، هر کس که نمی‌تواند ادعا کند ما بحمد الله مراحل تزکیه نفس را گذرانده‌ایم، باید آن قدر تکرار شود آن قدر آب و رنگ روی این نقاشی مدادی انجام شود، که از ذات مقدس پروردگار که همه رنگها در دست اوست، در فکر او ایجاد شود، رنگ‌آمیزی خدا باید در وجود یک سالک الی الله وارد شود. چه کسی می‌تواند بهتر از خدا رنگ‌آمیزی کند؟

«پرت شدن از قلّه»

۲۲۷- اگر خدای نکرده یک کسی را با بی‌تعهدی اذیتش کردی از قلّه مرتفع تزکیه نفس پرت شده‌ای.

«توجه کامل»

۲۲۸- یک ورزشکار پیش خالکوب رفت و گفت: یک شیر روی بازوی من بکش. تا سوزن زد گفت: این کجای شیر است؟ گفت: دم شیر، گفت: شیر دم نمی‌خواهد. از سر شروع کرد، گفت: این کجای شیر است؟ گفت: سر شیر، گفت: سر نمی‌خواهد، پا نمی‌خواهد، آقایانی که اهل تزکیه نفس هستند و نه به تعهدات، نه اعمال و نه اعتقادات، به هیچ یک از اینها توجه ندارند جوابش این است که شیر بی‌دست و پا و دم کس ندید و خدا هم یک چنین شیر نیافرید شما هم راحت باشید.

«پله پله»

۲۲۹- مرحله، دادنی نیست، عوض کردنی نیست، مرحله خود به خود باید عوض شود و به آن مرحله برسد. بعضی‌ها می‌گویند مرحله مرا عوض کنید یا به من مرحله بدهید این معنایش این است که مرا بگذارید روی آن پشت بام، من باید روی پشت بام باشم. به شما می‌گویند از آن راه پله‌ها و نردبان برو به پشت بام می‌رسی و از آن نردبان بالا رفتن طول می‌کشد این طوری نیست که فوراً انجام شود.

«توجه به حقایق»

۲۳۰- وسائل تهذیب نفس در قیامت خیلی ضعیف است و طول می‌کشد لذا پنجاه هزار سال خدای تعالی وقت گذاشته برای این که مردم تزکیه نفس کنند و گرنه قیامت مرزی است که باید از آن عبور کنند. در آنجا کسی متوقف می‌شود که گذرنامه‌اش اشکال دارد و گاهی برای انسان پیش می‌آید وقتی که می‌خواهد به سفر خارج برود در گذرنامه‌اش یک خط خوردگی است و می‌گویند باید این را درست کنی. حالا انسان باید برود اداره گذرنامه و آنجا مهر بزنند که این خط خوردگی از طرف ماست و از طرف او نیست، طبعاً هواپیمایش بر می‌گردد و کلی مشکل برایش درست می‌شود اینها هستند که در قیامت معطلند، خط خوردگی واهی نیست یک حقایقی است که اصلاً در دنیا به فکرش نبودیم.

«لقاء پروردگار»

۲۳۱- بچه‌ای که خوب و زود امتحانش را داده با مدیر مدرسه آشنا شده و تابستان هم تعطیل است و از تابستان هم خوب استفاده می‌کند و راحت است ولی آن بچه‌ای که تنبلی کرده و می‌گوید فرصت زیاد است بعدها تزکیه نفس می‌کنیم مثل بعضی از دوستان است، بعضی از دوستان را احساس می‌کنیم که در حاشیه مطلق، تزکیه نفس را گذاشته‌اند اینها امتحانشان را خوب نمی‌دهند اینها به لقاء پروردگارشان نمی‌رسند.

«آدرس»

۲۳۲- اگر من بخواهم به منبر بروم و شما را راهنمایی کنم اول باید تزکیه نفس کنم و پاک باشم و دوم باید به آن چه شما را راهنمایی می‌کنم عالم باشم. می‌شود شما به یک نفر آدرس بدهید ولی خودتان بلد نباشید؟! آدرس خدا را اگر بخواهید به کسی بدهید باید بلد باشید.

۲۳۳- گاهی بعضی از دوستان می‌آیند و تقاضا می‌کنند شما یک کلمه‌ای بگویید و ما عمل کنیم، مثل آن شخصی که فرزندش را به مکتب خانه آورده بود و می‌گفت ملّا این را با سواد کن می‌خواهم ببرمش.

«موانع»

۲۳۴- قبل از انقلاب هشتاد درصد کارمان رفع مانع بود و بیست درصد حرکت بود مثل راننده ماشینی که در جاده‌ای با سنگهای زیاد می‌خواهد حرکت کند و هر چند قدمی که می‌رود باید از ماشینش پایین بیاید و سنگها را کنار بزند و چند قدم حرکت کند. گرفتاریی که الان ما مردم کره زمین داریم این است که موانع زیاد است تا یک عده می‌آیند زیر نظر آیات قرآن تهذیب نفس کنند تهذیب نفسی که تمام علما و دانشمندان و قرآن مجید و ائمه اطهار علیهم‌السلام و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر همه برای این آمدند و صریحا قرآن می‌فرماید «و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة» عده‌ایی می‌گویند اینها چه می‌گویند؟

«فراموشی»

۲۳۵- ما را تربیت کرده‌اند ساخته‌اند و درستان کرده‌اند و وارد این بدنمان کرده‌اند اما یک تحولاتی برایمان پیش آمده در شکم مادر بودیم و متولد شدیم و وسیله اظهار مطالب علمی را مدتی از ما گرفتند مثل این که مدتی کتابخانه را از یک عالم بگیرند یا چشم را از یک عالم بگیرند که نتواند کتابی مطالعه کند یا مدتی گوشش را بگیرند که نتواند مطالب را بشنود و بعد دوباره به او بدهند که تا نگاه می‌کند زود یادش می‌آید. ما در دنیا وقتی تزکیه نفس کردیم تازه حواسمان جمع می‌شود آن وقت کمالاتی که در آن عالم کسب کردیم همه به ذهنمان می‌آید.

«مسیر اصلی»

۲۳۶- در ترمینال وقتی یک جمعی می‌روند، زمانی می‌توانند سوار یک ماشین بشوند که همه‌شان یک مقصد داشته باشند. آقا این ماشین کجا می‌رود؟ این ماشین می‌رود که ان‌شاءالله از یاران امام زمان علیه السلام بشود همه‌تان باید ان‌شاءالله راهی را که به زیر پرچم امام زمان علیه السلام منتهی می‌شود بروید و اگر تزکیه نفس می‌کنید برای این باشد که مقرب امام زمان علیه السلام باشید. من می‌خواهم بگویم کجا می‌رویم و این ماشین شما را کجا می‌برد، کسانی که می‌خواهند بروند گناباد ماشین دیگر سوار شوند آنهایی که افغانستان می‌روند یک ماشین دیگر سوار شوند این ماشین ان‌شاءالله به کربلا می‌خواهد برود. این کلام من امشب مثل بلندگویی است که در ترمینال صدا می‌زند که این ماشین شماره فلان به آنجایی که شما می‌خواهید بروید، نمی‌رود. این مأموریتی است که امشب باید به شما بگویم این ماشین می‌رود که شما را به بندگی خدا برساند، اگر بنده شدید در اثر بندگی خدا خلیفه الله شوید والا سوار نشوید توی راه اسباب زحمت درست نکنید، نگوئید جای دیگر می‌خواستم بروم اشتباهی سوار شدم.

«شستشو»

۲۳۷- شما باید همیشه تمیز باشید تا آن یوسف وجودتان ظاهر شود. خدا کند یک آینه تمیزی بیابید و بعد از شستشو خودتان را ببینید باید از چاه طبیعت تن بیرون بیابید، نباید مثل بچه‌ها باشید که پدر یا مادر با فشار حمام‌شان می‌کنند، حمام که ترس ندارد. اینجا که ترس ندارد همه باید با کمال شهامت تصمیم بگیرید تا تمیز شوید بهترین صابونها و بهترین آب‌ها که از آب کوثر بهتر است الان استفاده می‌شود آیات قرآن، علوم اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام اینها مثل آب و صابونی است که انسان را از هر کثافتی رها می‌کند.

«مانع راه خدا»

۲۳۸- از راه خدا کسی را جلوگیری نکنید بگذارید راهشان را بروند یک کلمه نگویند که دیگران سست شوند وگرنه شما از سامری بدتر می‌شوید، او کار بزرگتری کرده شما کار کوچکتری را انجام داده‌اید.

۲۳۹- هر یک از صفات رذیله که در انسان باشد مثل این است که لااقل یک مشت گریس یا دوده به صورتتان مالیده باشید.

«حرکت مداوم»

۲۴۰- اگر کسی در کاروانی باشد و با کاروان حرکت نکند و روی زمین بنشیند هر چه دعا و خواهش بکند، هر چه وسیله سریع حرکت کند بالأخره این که نشسته با کاروان نمی‌رود، کوشش کنید نشینید و دنیا شما را نگیرد. کوشش کنید مسائل مختلف در شما تأثیرات نامطلوب نداشته باشد.

۲۴۱- وقتی انسان به خدا معتقد شد و علی الحساب کارهایش درست شد بعد شروع می‌کند به پاک کردن کثافت‌هایی که از مرحله کودکی تا مرحله تکلیف آورده. این صفات رذیله را باید پاک کرد، انسان جایی رفته دوده و عرق و کثافت گرفته، باید حمام برود و تمیز شود و گرنه با این کثافت نه در مجلس راهش می‌دهند و نه مردم با او ارتباط برقرار می‌کنند، این نظافت تزکیه نفس است.

«تمرکز»

۲۴۲- هر کس در هر مرحله‌ای از مرحله کمالات است باید روی همان مرحله تمرکز داشته باشد که موفق بشود ولی اگر حواسش پرت شود، موفق نمی‌شود مثلاً اگر کسی در مرحله توبه است تمام حواس و حاجتش و فکر و هوشش باید در همین مرحله توبه باشد، اگر بگوید تکبر را از خود دور کنم اخلاص داشته باشم و با هوای نفس مبارزه کنم مثل این است که سه الی چهار اطاق را می‌خواهید جارو کنید کمی اینجا و کمی آنجا را جارو می‌کنید آخرش هم زحمت کشیده‌اید و هیچ کاری هم انجام نداده‌اید، اول یک اطاق را جارو بزن، بعد اطاق دیگر را جارو کن.

«سابقون»

۲۴۳- در مسابقه اول باشید. کسانی که در سبقت بر دیگران پیشی بگیرند و در مسابقه برنده باشند و در شناخت کمالات و رسیدن به کمالات موفق‌تر باشند اینها اسمشان سابقون است. فرض بفرمایید یک مسابقه دومیدانی است که یک عده موفق شده‌اند جلوتر از همه به خط پایانی برسند اینها سابقون هستند.

«سرعت»

۲۴۴- اگر وقتتان بی‌فایده گذشت این شما را در آن لحظه متوقف کرده، مثلاً یک عده پیاده می‌روید اگر شما یک ساعت توقف کنید بدون این که جمعیت توقف کنند و شما وقتتان را به بطالت بگذرانید مثل این است که یک ساعت شما در جاده ایستاده‌اید و قافله می‌رود و شما تنها می‌مانید. کوشش کنید خود را به قافله سیر الی الله که به طرف خدا می‌روند به سرعت برسانید.

«ناقل بیماری»

۲۴۵- گاهی می‌شود یک پلیدی را از یک فردی دفع می‌کنند مثلاً یک نفر طبیب است و می‌خواهد مریض‌ها را معالجه کند اول او را باید صد در صد بسازند و واکسن بزنند و خوب از همه آلودگی‌ها نجاتش بدهند و بعد بگویند برو همه مریض‌ها را معالجه کن و گرنه خود او ناقل مریضی است. کسی که خدا برای رهبری و نجات جامعه و شفای امراض روحی جامعه بشریت قرارش داده این شخص حتماً باید خودش سالم باشد و ناقل مرض نباشد، چون رهبری اگر کار بد کوچک بکند، بقیه کار بد بزرگ انجام می‌دهند.

«تحصیل»

۲۴۶- یک علمی هست که مربوط به عالم ملکوت است که تحصیلی نیست، مثلاً شما در بیابانها جاهایی که چشمه آب هست. باید یک قسمت از زمین را بکنید تا آب جاری شود، شما اگر بخواهید آن علوم را هم بدست آورید در دانشگاه و حوزه و غیره نمی‌توانید بدست آورید، باید تزکیه نفس کنید، آن یک استاد و برنامه دیگر دارد، اینها را باید انجام دهید تا به آن علوم دسترسی پیدا کنید و آن علوم خودش بدست می‌آید.



«مثمر ثمر بودن»

۲۴۷- ان شاء الله اگر امام عصر علیه السلام بخواهند تشریف بیاورند و در زمان ما این مسئله انجام شود کاری کنید که شما از آن پیچ‌های هرز نشده پرارزش باشید، که شما را بردارند و در کارخانه ملک و دنیا از وجودتان استفاده کنند.

«رذائل»

۲۴۸- زیربنای هر علم، هر صنعت، هر هنر و هر کار اجتماعی این است که انسان باید انسان باشد، انسان حساسی باشد. خداوند به پیغمبر ﷺ فرمود که اول مردم را تزکیه و پاک کن. این تخته سیاهی را که می‌خواهید بنویسید قبل از شما بچه‌ها خط خطی کرده‌اند اگر می‌خواهید به تزکیه نفس و عقائد صحیح و کمالات موفق شوید اول با تخته پاک‌کن آن را پاک می‌کنید بعد می‌نویسید والا اگر پاک نکرده در آن بنویسید همه از بین می‌رود. این دنیا از همان موقعی که متولد می‌شوید تا وقتی که تکلیف می‌شوید، جامعه و پدر و مادر و نیازمندی‌ها، این تخته قلب ما را خط خطی کرده‌اند. روی این خطها نه معرفت امام و نه معرفت خدا را می‌توان نوشت و نه بدرد جامعه می‌خورد و نه فایده‌ای برای احدی دارد.

۲۴۹- خدای تعالی پیغمبر اکرم ﷺ را فرستاده اول برای تزکیه نفس و بعد تعلیم کتاب و حکمت. اگر روی تخته سیاه بسیار خط خطی چیزی بنویسید مفهوم نخواهد بود، اول باید پاک شود، تمیز شود و بعد بنویسید. این قلب ناپاک ما که در اثر توجه به محبت دنیا، صفات رذیله را بخود گرفته، انسان اگر در حوزه، دبستان، دبیرستان و دانشگاه با همان قلب بروود متأسفانه چیزی نمی‌شود اگر هم بشود اسباب دردسر است.

«صحرای محشر»

۲۵۰- پنجاه هزار سال در روز قیامت معطلی مال کیست؟ برای کسانی که تزکیه نفس نکرده‌اند ولی اعتقاداتشان خوب است، بهشتی هستند پرونده‌شان را امضاء کرده‌اند. سرمرز رفته‌اید، می‌گویند گذرنامه‌ات درست است ولی کار تو گیر دارد تو با این دلارها و سابقه خراب نمی‌توانی بروی، این را باید درست کنند تا ترا به آن مملکت بفرستند. درستش می‌کنند تعهداتی می‌گیرند می‌گویند می‌توانی بروی ولی باید اینجا کمی صبر کنی.

«بی‌حوصلگی»

۲۵۱- طبع انسان این است که می‌خواهد آن مرحله آخر را عمل می‌کند، مثلاً یک نردبان انسان گذاشته باشد و بگویند اگر پله آخری را بروی تمام تهران را خواهی دید، این هم می‌گوید من حوصله ندارم پله‌ها را یکی یکی بالا بروم و می‌خواهد پایش را روی پله آخری بگذارد، نمی‌شود. من اگر درباره خلوص و اخلاص صحبت کنم همه شما می‌خواهید در خلوص و اخلاص قدم بردارید و این درست نیست.

«تزکیه نفس»

۲۵۲- اگر کسی غیر از این بگوید برخلاف صدها آیه شریفه قرآن حرف زده که تزکیه نفس لازم نیست! مومن باش، ایمان داشته باش، کار خوب بکن، درست می‌شود و اگر با توجه بگوید کافر است. این افراد می‌گویند اول عمل صالح بعد درست می‌شود مثل این که یک کوزه آب را پشتش آنقدر شیر بهمالند تا آب کوزه شیرهای شود، آیا می‌شود؟ می‌گویند از کوزه همان تراود که در اوست.

۲۵۳- آیا می‌شود ماشینی موتورش به یک طرف، صندلیش به یک طرف و شاسیش به یک طرف باشد؟ نه، همه‌اش باید به طرف خدا باشد، چشمت به طرف خدا، گوشت به طرف خدا، همه باید به طرف خدا باشد.

«اهل تزکیه نفس»

۲۵۴- در سابق یک عده بچه‌ها خاک‌ها را جمع می‌کردند و گل می‌کردند و خانه‌هایی درست می‌کردند و سرگرم و مشغول بودند. بعضی از بچه‌ها بول می‌کردند و گل درست می‌کردند و سرگرم و مشغول بودند و بازی خانه سازی داشتند. آنهایی که از راه حرام پول در می‌آوردند یا خمس و زکاتشان را نمی‌دهند و با آن پول، خانه می‌سازند و اموالشان را زیاد می‌کنند و اهل تزکیه نفس نیستند مثل آن بچه‌ها هستند که با نجاست خانه می‌سازند.



«رشد فکری»

۲۵۵- همان‌گونه که یک طفل باید ابتدا به دبستان، سپس به دبیرستان و بعد به دانشگاه برود و ممکن نیست که در روز اول تمام درسهای نهایی دانشگاه را تعلیم بگیرد هم چنین بشریت باید رشد فکری و استعداد و آمادگی طبیعی که هزاران سال طول می‌کشد پیدا کند تا بتواند نیاز جامعه خود را به آن قوانین درک کند و طبیعی است که انسان این رشد و کمال را بدون تجربه‌های مکرر و احساس نیاز، آن هم در دراز مدت پیدا نمی‌کند.

«قرآن»

۲۵۶- شما فکر نکنید که خودتان بودید که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام هدایت شدید، خدا هر کسی را نگاه نمی‌کند، به اعمالش نگاه می‌کند. اگر یک نفر از شما آدرس بخواهد شما آدرس را به او می‌دهید او می‌گوید متشکرم آدرس شما را می‌گیرد و سرش را پایین می‌اندازد و می‌رود چون می‌بینید که آدم خوبی است و می‌خواهد واقعا به مقصد برسد ممکن است یک نفر را بفرستید که برود همراهش باشد و او را به مقصد برساند و ماشین‌تان را می‌فرستید که او را به مقصد برساند و راه را گم نکند. یک نفر هم آمده آدرس را گرفته و آدرسی را به او می‌دهید و او آن را پاره می‌کند و می‌گوید من از این طرف می‌روم و لجبازی می‌کند. می‌گویید بگذار برود تا چشمش کور شود. خدا همه آدرسها را به وسیله قرآن به ما داده و این قرآن آدرس تمام خوبی‌های متصوره انسان است فقط بعضی‌ها قرآن را می‌بوسند و عمل می‌کنند و طبق دستوراتش به اندازه‌ای که می‌فهمند عمل می‌کنند. خدای تعالی به وسیله ملائکه‌اش و به وسیله افراد مختلف و گاهی به وسیله حیوانات انسان را هدایت می‌کند و به مقصد می‌رساند.

«حکمت»

۲۵۷- یک فرد باایمان باید حکمت را گمشده خویش بداند، همانطوری که یک گرسنه دنبال غذای مفید برای بدنش است، باید انسان به دنبال کمالاتش باشد.

۲۵۸- ممکن است مثل لقمان انسان کم‌کم خودش را به جایی برساند که صفات الهی را در خود ایجاد کند و یک رابطه‌ای بین او و خدا بوجود بیاورد و از علم خدا به قلبش سرازیر شود و از قلبش به لسانش که وقتی خلیفه‌الله شد، مخلص شد و به کمال و مقام خلوص رسید، منابع حکمت در قلبش موج می‌زند، مانند سدی که از یک طرف در پشت آن آبهای زلال جمع می‌شوند تا وقتی مردم نیاز داشته باشند این دریچه‌های آن را باز می‌کنند، آب به طرف مردم می‌آید و مردم استفاده می‌کنند. اگر شما مراحل تزکیه نفس را بگذرانید و با خدا مانوس شوید که مرحله اول کمالات انس با پروردگار است قلبتان پاک شد و آلودگی نداشت، خدای تعالی حکمت را در قلبتان می‌ریزد. مکرر گفته‌ام که اگر ظرف شیری را ببرید پیش شیرفروش و بگویید این ظرف را شیر بریزد در حالی که ظرف کثیف و نجس است او می‌گوید ظرف را بشوی بعد بیا شیر ببر. اگر بخواهید از حکمت الهی استفاده کنید و خدای تعالی حکمت در قلبتان بریزد مانند لقمان، باید اول ظرف دلتان را پاک کنید.

۲۵۹- مکرر دیده شده آنهایی که از روی اخلاص قدم در راه تزکیه نفس گذاشته‌اند و مدتی کار کرده‌اند حتی خدا مهلت نداده که به کمال تزکیه نفس برسند و جلوتر مطالب را به آنها الهام کرده در دلشان همان گوشه را که تمیز کرده‌اند مثل همان ظرفی که گوشه‌اش تمیز است می‌گویند بیا و ناامید برنگرد یک مقدار شیر

بریزم خدای تعالی حکمت را سرازیر کرده است.

۲۶۰- این کثافتهای قلبی، این صفات رذیله، صدها برابر نجس‌تر از هر کثافت ظاهری است. اگر شما تصور کنید که قلب شما ظرف باشد آن را موقع نماز پیش خدا ببرید و بگویید خدایا در این ظرف حکمت بریز. خدا می‌گوید برو ظرفت را تمیز کن تا حکمت در آن بریزم.

۲۶۱- آنهایی که دنبال حقایق هستند غالباً اینطوری هستند که حکمت و شناخت اشیاء برایشان یک گمشده است و چیزی است که باید پیدا کنند. اگر یک چیز قیمتی را گم کرده باشید اینطرف و آن طرف را می‌گردید زیر این فرش و آن فرش را می‌گردید تا آنرا پیدا کنید و می‌گویید این مسئله اینقدر مهم است که مثل گیج‌ها شده‌ام و حواسم پرت شده چون جواهر پُر قیمتی داشتم که گم کرده‌ام، «الحكمة ضالة المؤمن» همین است که گمشده مؤمن است هر جا که احتمال می‌دهید این گمشده پیدا شود باید دنبالش بروید چون این غذای روح شماست اگر بدست فراموشی بسپارید مسلماً کم‌کم ذائقه‌تان از بین می‌رود و غذای روح نمی‌خورید و روحتان نیز از بین می‌رود.

۲۶۲- در شب قدر به شما گفته‌اند ظرفی بیاور که صدها هزار کیلو جواهر جا بگیرد، تو ظرف کوچکی آورده‌ای، به اندازه ظرفت به تو می‌دهند. امشب چقدر می‌خواهی از قرآن بفهمی؟ بعضی‌ها هیچی. بعضی وقتها ظرف را چپه می‌گیرند هر چه در آن است از اطرافش می‌ریزد، بعضی‌ها ظرف کوچک را کج می‌گیرند، شما کج نباشید، هر که در صراط مستقیم نباشد کج است، اگر کسی به دستورات قرآن و روایات و دین عمل نکند کج است. در ظرفش یا چیزی نمی‌ریزند یا اگر بریزند اندازه‌ای که ظرف را کج می‌گیرد می‌ریزند. بعضی‌ها ظرفشان کوچک است ولی

راست گرفته‌اند خوب یک مقداری از علم و حکمت خاندان عصمت و طهارت نصیبشان می‌شود اما به اندازه ظرفشان. اما یکی هست مثل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ظرفی دارد که اقیانوسی در آن جا می‌گیرد. در این ظرف پیامبر صلی الله علیه و آله علم آنچه که بوده و هست و آنچه که خواهد بود تا آخر خلقت همه را در آن می‌ریزند.

۲۶۳- اگر در یک لوله آب میکروب‌هایی باشد هیچوقت سازمان آب اجازه نمی‌دهد که از این لوله آب وارد خانه‌تان کنید و این را بدانید خدای عظیم هیچ وقت حکمتش را در دل ناپاکی قرار نمی‌دهد. آب زلال حکمت محال است که در منبعی ریخته شود که پُر از نجاست و کثافت است پس انسان باید دلش را پاک کند.

۲۶۴- ظرفیت‌ها فرق می‌کند یکی ظرفش آن است که اگر از کنارش عبور کنند، زمزمه‌ای می‌کند که چرا با من اینطوری حرف زدند این ظرف اصلاً ظرفیت ندارد. تصوّر کنید چیزی می‌خواهید بگیرید، ظرفتان را وارونه بگیرید، نه او چیزی در ظرف می‌ریزد و نه شما دارای چیزی می‌شوید یا یک ظرف کوچکی ببرید، به اندازه ظرفتان به شما می‌دهند، ولی ظرف بزرگی که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید این دل‌ها ظرف است و بهترینش ظرفی است که ظرفیتش بیشتر باشد.

۲۶۵- اگر شما در صندوق را بستی و فقط چکهای معتبر و پول نقد و جواهرات را در آن ریختی، اگر روزی یک دانه از آن را توی گاوصندوق بگذاری بالاخره پر می‌شود و پُر از جواهرات می‌شود. شما در شبانه روز یک حرف خوب بفهمید علماء و حکماء گمشده‌شان حکمت است و حکمت گمشده مؤمن است. اگر یک گمشده در خیابان داشته باشید همه را نگاه می‌کنید تا پیدایش کنید و تا پیدا کردید فوری در بغلش می‌گیرید، در حکمت هم همینطور است.

«خیر کثیر»

۲۶۶- اگر یک سر سوزن هم که شده از آن اقیانوس خیر کثیر که حضرت زهرا علیها السلام است نصیب شما بشود شما می‌شوید یک قطره، که یک قطره آب هم آب است و دریا هم آب است و وصل به او می‌شوید و عین او می‌شوید.

۲۶۷- باید کسی پیدا شود که علوم را در او بریزند و او بشود حوض کوثر و کثیر الخیر مثل یک دریاچه‌ای که از آن سرچشمه‌های آب به قلب علماء و دانشمندان سرازیر می‌شود تا اینها کم‌کم به قلب مردم بریزند. اگر دریاچه خزر را یک دفعه روی مردم بریزند همه خفه می‌شوند باید کم‌کم باشد، همان کاری که پروردگار می‌کند. اینها بخار شود، ابر شود، در آسمان برود و بارد و سرکوه‌ها برف شود بعد کم‌کم آب شود و در چشمه‌ها بریزد و مردم بخورند و سیراب شوند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریای مواجی از علم است که می‌خواهد این را سرازیر کند به سلمان و ابی‌ذر. بقیه حتی به اندازه یک سرانگشت ظرفیت ندارند اما ابی‌ذر و سلمان اندازه ظرف بزرگی ظرفیت داشتند. اگر اینها را بریزند برای مردم همه خفه می‌شوند چرا که ظرفهایشان را چپه گرفته‌اند در ظرف معکوس که آتش نمی‌ریزند.

۲۶۸- یک نفر لیوان را برداشته بود و می‌گفت این چه لیوانی است سرش بسته است و ته‌اش سوراخ است چون لیوان را چپه گرفته بود حالا بعضی افراد اینطورند و در برابر آیات الهی قلوبشان را چپه گرفته‌اند در نتیجه چیزی در آن ریخته

نمی‌شود.

۲۶۹- روح انسان یا قلب انسان گاهی در اثر تزکیه نفس یک ارتباطی با حکمت پیدا می‌کند و پُر از حکمت می‌شود و بعد از قلب به زبانش جاری می‌گردد. ورود حکمت به قلب انسان از مرحله یقظه شروع می‌شود و اول نم می‌دهد بعد چکه چکه می‌افتد در شبانه روز یک چکه می‌افتد، یک حقیقت را درک می‌کنید و یک قدم به طرف کمال بر می‌دارید.

۲۷۰- چکه‌ها کم‌کم زیاد می‌شود بطوری که دائماً مثل لوله آفتابه به قلب شما می‌ریزد چون قلب شما بیشتر ظرفیت ندارد. اگر سیل بیاید زندگی انسان را آب بر می‌دارد. به اندازه لوله آفتابه که بیاید به اندازه یک نخ باریک از آن دریای حکمت علی بن ابی طالب علیه السلام از آن دارایی حکمت الهی و از دریای حکمت پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت بقیه الله ارواحن‌فداه هم بیاید خوب است. شما هم یک استخر سیمانی درست می‌کنید که یک ذره از آن رطوبت ندهد.

۲۷۱- اگر باغی داشتید و آب چشمه باریکی داشتید یک استخر سیمانی خوبی درست کنید یک هفته آب می‌آید و پُر می‌شود یک‌دفعه ول کنید یک باغ یک هکتاری را آب می‌دهد. یک شخص سالک الی الله که می‌خواهد بدرد مردم بخورد مدتها باید صبر کند و حتی المقدور حرف نزند، اگر در استخر شما یک کاسه آب جمع شد آن را پای درخت ریختند نه بدرد شما می‌خورد و نه هیچوقت در استخر شما آب هست. لذا دستور است که صمت داشته باشید یعنی کم حرف بزنید، مصرف نکنید و بگذارید جمع شود، همه افراد می‌توانند همدیگر را ارشاد کنند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نه اینکه استخر قلبی‌اش پُر نبود خدای تعالی او را دریا خلق کرد و همانجا پُرش کرد ولی برای اینکه ما بفهمیم الگوست تا سن ۴۰ سالگی حرف نزد

یعنی در ۴۰ سالگی انسان کامل می‌شود و بدانید تا کامل نشده‌اید در ارتباط با معنویات زیاد حرف نزنید.

۲۷۲- این حکمت که در دلتان است زیاد مصرفش نکنید پای هر درخت خشکی نریزید گاهی انسان سلیقه ندارد و به کشاورزی وارد نیست آب را در زمینهای ول می‌کند که درخت ندارد یا درختهای خشک و علف است و آب را هدر داده. این حکمتی را که خدا ان شاء الله به شما خواهد داد و نم نمی آمده و برای جمعی از شما بصورت نخی باریک می‌آید، این را پای هر درختی نریزید همه لیاقت رشد را ندارند هر درختی رشد نمی‌کند و هر درختی ثمر نمی‌دهد.

۲۷۳- چرا در دلهایمان آن حقیقت وارد نشده؟ چون قلب ما خلوص ندارد و خدای تعالی که رئیس کل این منبع حکمت است اجازه نمی‌دهد که در منبع‌های کوچک که فاسد است و آلوده است یا میکروب دارد یا کثیف است حکمت وارد شود و در اختیار مردم گذاشته شود.

۲۷۴- دل ما مثل ظرف یا سدّ است اگر اهل حکمت باشید آب حکمت که از سرچشمه‌اش یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روان است کم پشت سدّ دلتان جمع می‌شود و کم کم اگر خودتان را به مقام خلوص رساندید کسی که چهل روز در مرحله خلوص قدم گذاشته این سدّ که بسته بود، پُر می‌شود و از بالایش می‌ریزد و بعد جاری می‌شود روی زبان‌تان و هر سخنی که می‌گویید حکمت‌آمیز است و به دل می‌نشیند.

۲۷۵- کسانی که نمی‌گذارند شما از آب کوثر استفاده کنید به هر عنوانی که باشد مثل اصحاب عمر بن سعد هستند که نگذاشتند اصحاب حضرت سیدالشهداء علیه السلام از آب ظاهری استفاده کنند.

«تلاش»

۲۷۶- یک نفر می‌رود زیر ناودان یک خمره‌ای می‌گذارد و از آب باران بیشتر بر می‌دارد و استفاده زیادتری می‌کند. یک نفر به همان مقدار آبی که روی سرش ریخته اکتفا می‌کند. بعضی‌ها در حوزه می‌روند، درس می‌خوانند روایات و آیات می‌خوانند مجتهد می‌شوند اینها مثل این است که زیر ناودان رفته‌اند و خمره گذاشته‌اند و آبی جمع کرده‌اند اما بعضی‌ها نه. همین مقدار بارانی را که ریخته روی سرشان و نشاط پیدا کرده‌اند همین اندازه برایشان کافی است.

۲۷۷- یک نفر ظرفیتش یک قدح است این کافی نیست باید از آن اقیانوس بی‌نهایت علوم خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام یک‌جویی، یک نه‌ری باز کند به آن قدح، وگرنه به این آسانی‌ها پُر نمی‌شود، باید از سخنان خاندان عصمت علیهم‌السلام بگویند باید از قرآن برایش حرف بزنند و از خدا بگویند تا این قدح و دریاچه قلب آدم پُر شود.

۲۷۸- یک شرح صدری بعضی‌ها دارند که هر چه از علوم استفاده کنند باز کم‌شان است باید بطرف قلب آنها فقط یک رودخانه پُر آب از اقیانوس بی‌نهایت علوم خاندان عصمت و قرآن سرازیر کنند والا با شلنگ و سطل و پیمانه پُر نمی‌شود.

۲۷۹- امام زمان علیه السلام اول کاری که می‌کند می‌بیند که شما چقدر تشنه هستید، اگر چند نفر تشنه در بیابان باشند یکی چند روز آب نخورده، یکی کمی تشنه است به ظرفیت او نگاه می‌کنند که ببینند چقدر ظرفیت دارد. آن که کمی تشنه است با یک لیوان آب یا نصفه لیوان آب او را سیراب می‌کنند اما کسی که چند روز آب نخورده، بدنش خشکیده است به او آب بیشتری می‌دهند که از تشنگی نجات پیدا کند. هر چه شما خود را سیراب‌تر از دیگران نشان دهید و خودتان را سیراب کردید از میان فاضلاب‌هایی که از کوچه عبور کرده، به شما از این آب نمی‌دهند، حالا اگر کمی بخواهید مزه‌اش را بچشید، کمی و نصف استکان از این آب به شما می‌دهند که فایده‌ای هم ندارد، اما اگر گفتید یا بقیة‌الله، یا صاحب‌الزمان من فقط آبی را که خدا در قرآن تعیین کرده آن آب حیاتی که خدا همه چیز را بوسیله آن آب حیات، حیات داده آن آبی که از دست شما و از کأس شما داده باشد آن آبی که بعد از آن تشنگی نباشد، من تا آن آب را نخورم هیچ آبی نخواهم خورد، به شما از آن آب حیات می‌دهند.

۲۸۰- خدا محبتش به ما چون از صفات خدا است بی‌نهایت است اما وقتی فرو می‌ریزد و در ظرف ما می‌ریزد مثل یک باران سیل‌آسا است که از آسمان می‌آید که هر کسی به اندازه ظرفش از آن باران می‌گیرد. علی علیه السلام مظهر همه صفات پروردگار است منتهی چه کند ظرف بشر و لو سلمان هم که باشد یک مختصری جا می‌گیرد ولی آن باران رحمت فرو می‌ریزد.



«وصل به قدرت بی‌نهایت شدن»

۲۸۱- یک وقت شما یک آفتابه آب دارید بیشتر از این هم جا نمی‌گیرد صد تا چشمه و صد تا قنات هم که داشته باشید و بخواهید در این آفتابه آب کنید نمی‌شود، اما همین آفتابه آب را که در دریا بریزید وصل به دریا می‌شود و می‌توانی بگویی از این آب دریا سهمی دارم. اگر قوه و قدرتی که خدا به شما داده وصل به خدا کنید اینقدر یاقوی، یا قوی کنید یک وقت می‌بینید راهی باز شد که از این آفتابه آب به دریا که محدود است، بلکه به بی‌نهایت قدرت و قوّت که «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» وصل شدید.

«ضیافت الله»

۲۸۲- اگر می‌خواهید در ضیافت‌الله راهنما بدهند و اگر به غذای ضیافت‌الله علاقه دارید اگر به خدای تعالی که میزبان است علاقه دارید باید این کارها را بکنید. یک وقت، یک نفر را دعوت کرده‌اند و می‌خواهد شکمش سیر شود. یک نفر دیگر هم به میهمانی می‌رود و وقتی محبوب که میزبان است را می‌بیند برایش غذا مطرح نیست، از همان ساعت اول شب ماه رمضان، چشمشان به جمال پروردگار می‌افتد همانجا پایشان سست می‌شود و می‌نشینند یاالله و یا رحمان می‌گویند با خدا حرف می‌زنند و شب را تا صبح با خدا مشغول عبادتند. این دو نفر با هم وارد میهمانی می‌شوند با هم غذا می‌خورند اما او چشمش را به میزبان محبوب دوخته ولی آن دیگری به خورشتهای مختلف نگاه می‌کند او محبوب را نگاه می‌کند در ضمن غذایش را هم می‌خورد ولی آن شخص دیگر، توجه به محبوب ندارد.

۲۸۳- اگر ده روز دیگر بخواهید به یک میهمانی بروید، شخصیت مهمی در آن دعوت است چه می‌کنید؟ در مقابل شخصیت حضرت بقیه‌الله ارواحنا فداه چه می‌کنید؟ در این میهمانی امام زمان (علیه السلام) دعوت است چون حضرت ولی عصر (علیه السلام) در کره زمین است در ماه رمضان دعوت هستند، ان شاء الله اولیاء خدا دعوتند مثل حضرت خضر و الیاس دعوتند، اوتاد و ابدال دعوتند آن وقت تو با

همین لباس می‌خواهی بروی؟ این لباس چرک و چرکین که مثل شاگرد مکانیکی‌ها که از زیر ماشین در آمده‌اند با همین؟ مگر راحت می‌دهند؟ لباس تقوا باید برای خودت تهیه کنی یک لباس تقوا باید بپوشی که اگر لااقل پارچه‌اش زیاد گران نیست مثل لباسی که حضرت حجة بن الحسن علیه السلام دارند، اما اقلاً تمیز باشد، اقلاً شسته باشد. با همین مسائل روحیت می‌خواهی وارد مجلس شوی؟ یقین بدان که راحت نمی‌دهند دم در می‌گویند آقا، جنابعالی با این لباس نمی‌توانی وارد مجلس بشوی یا خیلی محبت به تو کنند چون معلوم است که کثیفی، باید جای کفشها بنشین.

۲۸۴- خدای تعالی یک سفره بسیار گسترده خوبی پهن کرده که همه از آن استفاده می‌کنند، اگر انسان در جایی است که گرسنه می‌ماند باید به فکر غذا باشد اما وقتی که غذا هست به فکر غذا نبود زیاد مهم نیست. بعضی‌ها فقط ماه رمضان اهل عبادت‌اند این غلط است، باید غیر ماه رمضان هم به فکر عبادت باشیم، چون شیطان را آزاد می‌کنند، نفس ما هم که از شیطان کم نمی‌آورد، نفس اماره و شیطان دست به دست هم می‌دهند و عقل را تحت تأثیر قرار می‌دهند و انسان را بیچاره می‌کنند. کوشش کنید عبادت‌هایتان در بعد از ماه رمضان بیشتر شود تا جبران تاریکی‌های غیر ماه رمضان را بکنند. شب عید فطر شب بسیار مهمی است، بعد از شب قدر از شبهای مهم است یعنی سفره دارد جمع می‌شود دیده‌اید بعضی‌ها از مجالس عقب افتاده‌اند میهمانی تمام شده ولی سفره هنوز باز است؟

۲۸۵- شخصی می‌آید پیش حضرت که آقا من اهل دهاتم و از راه دور می‌آیم بفرمائید شب قدر چه شبی است؟ حضرت می‌فرماید: برای این همه ثواب نمی‌خواهید یک شب یا دو شب زحمت بکشید؟ مثل اینکه یک گنجی باشد بخواهید دو متر بکنید و به گنج برسید و شما بگویید نمی‌شود کمتر بکنیم؟ خیلی

باید آدم تنبل باشد، خوب سه متر زمین را بکن و گنج را بیرون بیاور. شما هم از همین حالا زمینه‌سازی کنید برای بیدار ماندن شب قدر، چون یکی از مستحبات است که شب قدر تا صبح انسان بیدار بماند.

۲۸۶- شما یک شاگرد در مغازه می‌آورید یا یک کارمند در اداره‌تان می‌آورید و یک سال به صورت امتحانی با او کار می‌کنید تا او لیاقتش را نشان دهد اما بعد از یک سال می‌فهمید او لایق این کار نیست و لایق جارو کشی است البته اگر بیرونش نکنید.

۲۸۷- یک نفر هم لیاقت خود را نشان می‌دهد و شش ماه اول پشت میز پائینی نشسته بود شش ماه بعد بالاتر آمده و سال بعد یک ارتقاء رتبه‌ای به او می‌دهند و او همینطور بالا می‌رود. لیلۃ القدر آن لیاقت سال گذشته را می‌سنجد.

۲۸۸- بعضی ساعت‌های کوکی یک شبانه روز کوک می‌شد، بعضی‌ها هفته کوک، بعضی‌ها ماه کوک و بعضی‌ها دائم‌الکوک بودند، یکی از اولیاء خدا می‌گفت: مشتری‌های شیطان مثل این ساعت‌ها هستند بعضی‌هایشان ۲۴ ساعتی هستند فقط روز اول ماه رمضان به مسجد نمی‌آیند و کوکشان تمام می‌شود و بعد می‌آیند، بعضی‌ها هفته کوک هستند تا یک هفته نمی‌آیند از پانزده، شانزده و شبهای احیاء می‌آیند و کوکشان تمام می‌شود و بعضی‌ها ماه کوک هستند آنها راحت هستند از اول ماه رمضان کوک می‌شوند تا آخر ماه رمضان خودشان کار می‌کنند و بعضی‌هایشان دائم‌الکوک هستند.

۲۸۹- در آخر ماه رمضان بعضی‌ها ممکن است خوشحال شده باشند که این ماه دارد تمام می‌شود ولی نمی‌دانیم چه نعمتی چه رحمتی و چه لطفی و چه برکتی خدای تعالی در این ماه قرار داده، ما حالا نمی‌فهمیم زیرا کسی که ذائقه ندارد و

غذای خوشمزه و بدمزه را نمی‌فهمد این غذا را به هر حال می‌خورد ولی یک روزی می‌فهمد که این غذا چقدر پُر فایده بوده است، ما در روز قیامت می‌فهمیم که ماه مبارک رمضان روزه‌هایش مفید بوده و چه عملی دربارهٔ ما انجام داده است.

۲۹۰- شما چند سال توی دبستان و دبیرستان و دانشگاه درس خوانده‌اید، یک ساعتی را استاد برایتان تعیین می‌کند که بیاید مدرک این همه درستان را بگیرید و یک ربع ساعت بیشتر فرصت ندارید این یک ربع ساعت برای شما بهتر از ۲۰ سال وقت است چون اگر مدرک داده نشد هیچی، ما که سواد را برای خودش و علم را برای خودش نمی‌خوانیم برای همان مدرک می‌خوانیم و آن مدرک را باید حتماً در آن یک ساعت به آنجا برویم تا به ما بدهند اگر اینجا مدرک را به ما ندهند نه کاری پیدا می‌کنیم، نه حقوقی و نه زندگی داریم ولی اگر مدرک به ما بدهند همه چی داریم. به خدا قسم مطلب دقیقاً همینطور است منتهی در یک سال، چون در هر سال است، در یک سال شما سعادتمند باشید بهتر است یا شقی مثل ابن‌ملجم؟ اگر امضاء کردند تو با علی باشی، بهتر است یا امضاء کنند با ابن‌ملجم باشی؟

۲۹۱- همهٔ آنچه که خدا در ماه رمضان به شما داده اینها را به حسابتان ریخته مثلاً انسان کارمند اداره‌ای است که رئیس اداره می‌گوید مزد تو در این مدت میلیاردها تومان است، اما اگر این پول را به دست بدهم الآن نمی‌توانی خرج بکنی و فایده‌ای برایت ندارد، بلکه مقداری برایت زحمت است، این پول را به حساب می‌ریزم و هر وقت مشکل داشتی از حساب می‌کشی و چک می‌نویسی و به طلبکارها می‌دهی.

۲۹۲- ماه محرم، ماه رمضان و ماه رجب، اینها جاده سرازیر شده به طرف خدا است و ماه محرم سرازیری‌اش شاید خیلی شدیدتر باشد و باد هم پشت سرتان

سرازیر است، نه بنزین می‌خواهد مصرف کنید، نه گاز بدهید فقط فرمان را محکم بگیرید که انحراف پیدا نکنید هر چه ماشین انسان سریع‌تر حرکت می‌کند باید کنترل بیشتری داشته باشد.

۲۹۳- شما یک ماه دیگر دعوتید، رئیس جمهور، ولی فقیه و علماء و مراجع و وزراء هستند شما هم هستید ولی لباس‌تان خیلی خراب است، یک دست لباس بیشتر ندارید آن هم زیر ماشین در مکانیکی کثیف شده است لذا آنجا راحت نمی‌دهند اگر هم راحت بدهند با چشم تحقیر نگاهت می‌کنند میزبان هم شخص اول مملکت است پس چکار می‌کنید؟

یک دست لباس قسطی، قرضی هر جور که شده یک دست لباسی که به مجلس بخورد که لااقل اگر ردیف کنند شماره صدم باشیم باید تهیه کنیم وگرنه شماره هم نمی‌دهند. در ماه رمضان خدا میزبان است. تمام شخصیت‌های تراز اول که در رأس آن امام زمان علیه السلام قرار گرفته در مجلس هستند اولیاء خدا، شخصیت‌های اول عالم وجود و سیصد و سیزده نفر اوتاد و ابدال و همه کسانی که روزه می‌گیرند، اینهایی که در این عالم هستند و روزه می‌گیرند، هستند.

اوتاد هشت نفر هستند که تمام عالم بخاطر وجود آنها برپاست. امام زمان علیه السلام و بزرگان دین و مراجع دین که می‌گویند روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، ایشان هم هستند شما هم می‌خواهی کنار آنها بنشینی با این افکار؟ با همین کثافتها؟ با همین حقه‌بازیه‌ها؟ با همین دروغ و غیبتها؟ با همین بدخواهی‌ها نسبت به مردم؟ اینها لکه کثافتی است که روی لباس‌تان افتاده، مگر راه‌تان می‌دهند؟ در کنار کفش‌ها می‌نشانند شما را.

«شب قدر»

۲۹۴- در شب قدر برکت به شما می‌دهند، خرج دورهٔ سالتان را می‌دهند، مثلاً به میهمانی رفتیم در میهمانی همه جور غذا خوردیم و خوش گذشت دَم در هم یک چک ده میلیونی به ما دادند و گفتند این خرج دورهٔ سالت است. این از باب مثال است اگر انسان یقین داشته باشد همهٔ کارهایش کنترل می‌شود. آقا ما شما را می‌خواهیم و می‌خواهیم با شما باشیم، آقا ما می‌خواهیم با اهل معنا و حقیقت باشیم.

۲۹۵- به میهمانی دعوتتان کرده‌اند «دعیتم فیه الی ضیافت الله» در اواخر این میهمانی صاحبخانه که خیلی کریم است یک چک می‌نویسد تا آخر سال که هر چه می‌خواهید خرج کنید بکنید اصلاً تمام هم نمی‌شود. یعنی امشب تا آخر سال باید حوالات و چکت را بگیری. ان شاء الله برو جمکران بانک حضرت ولی عصر علیه السلام کم‌کم این پول را بگیر و خرج کن تا آخر سال این پول برای نهار و شامت، نه برای آخور الاغت، نه برای خودت، آنرا هم می‌دهند برکت خانه و زن و بچه‌ات را هم می‌دهند اما به کسانی می‌دهند که به شرایط میهمانی عمل کرده باشند.

۲۹۶- ما شب قدر چکار کنیم؟ فرض کنیم ۲۰ سال درس خوانده‌اید حالا می‌خواهید دکترا بگیرید یک ملاقات پنج دقیقه‌ای مثلاً با رئیس دانشگاه دارید اگر دل او را بدست آورید برایتان از این بیست سالی که درس خوانده‌اید و حالا قدرتش را ندارید بهتر است که برایتان امضاء بکند و به شما بدهد یک شب است شب قدر.

«جدی بگیریم»

۲۹۷- خیلی باید جدی گرفته باشیم باید چراغی در دست داشته باشیم آن چراغ چیست؟ یکی چراغ عقل است، یک چراغ هم امام هر زمانی است مثلاً سر جاده که می‌خواهید وارد جاده پر خطری بشوید اول چراغ عقلتان را روشن کنید، خدای تعالی در قرآن کریم می‌فرماید: «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» را در نظر بگیرید یعنی چراغ تان را روشن کنید «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» چرا اطراف را نگاه نمی‌کنید و مواظب نیستید؟ «أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ» چرا فکر نکردید، چرا حواس تان پرت است، اینجا خیلی خطرناک است، اینها در قرآن است و مهمتر، حجت ظاهری که امام زمان علیه السلام است. اگر کسی در راه حرکت کند و ارتباط با امام زمانش نداشته باشد مثل این است که تنها در جاده حرکت می‌کند و خود را به شیطان سپرده است و مثل این است که بدون چراغ حرکت می‌کند.



«طیب روح»

۲۹۸- برای ضرورت وجود خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام یک اشاراتی به طب کرده‌اند ولی شأن آنها نیست که آنها را اطباء بدنی بدانیم، همان طوری که اگر به طیب حاذقی بگوییم تو دامپزشکی، او بدش می‌آید، همان طور اگر به ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت دادیم که شما این قدر بزرگواری که سرطان مرا خوب کردید خیلی متشکرم، آنها تواضع دارند و گرنه باید بدشان بیاید. آنها طیب روح‌اند طیب انسانند.

«تحصیلات درست»

۲۹۹- قرآن مثل کتاب درسی است و ائمه اطهار علیهم‌السلام مثل معلم و استاد یا عالم حوزه‌ها هستند. در یک حوزه و یک دانشکده، هم باید معلم باشد و هم کتاب، اگر معلم بود و کتاب درسی نبود، می‌شود خانه معلم و استاد و اگر کتاب بود و معلم نبود می‌شود کتابخانه، پس باید هر دو تا با هم باشند. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و قرآن و آن کتاب پر عظمت اگر با هم باشند رشد دیگری انسان می‌کند حواسش را جمع می‌کند و تحصیلاتش درست انجام می‌شود.

۳۰۰- اگر یک معلم آمد در کلاس، برای این که الف، ب، پ، ت را به شاگردان یاد بدهد، معنایش این نیست که سوادش همین است این خودش را تنزل داده و نازل کرده است و پایین آورده و مشغول این کار شده تا بچه‌ها یاد بگیرند. ائمه اطهار علیهم‌السلام هم رهبران ما هستند خودشان را تنزل می‌دهند و همان برنامه را ممکن است انجام دهند تا ما یاد بگیریم.

۳۰۱- همان طوری که خورشید نورش به تمام عالم فایده می‌رساند حضرت بقیه الله علیه‌السلام هم نور مقدسش ولو این که در غیبت است به تمام مردم دنیا فایده می‌رساند و بلکه اعتقاد ما این است که به ما سوی الله فیض می‌رساند.

«قرآن و عترت»

۳۰۲- نمی‌شود بگوییم که قرآن را قبول داریم و عترت را قبول نداریم یا عترت را قبول داریم و قرآن را قبول نداریم یا جدا، جدا اینها را از یکدیگر قبول کنیم حتماً باید با هم باشند «لن یفترقا»، مثل استاد با کتاب درسی، کتاب درسی بدون استاد برای شاگرد معنا ندارد و استاد هم اگر حافظ کتاب درسی نباشد برای شاگرد بدون کتاب معنا ندارد اینها باید با هم باشند و هر دو از هم جدا نشوند، لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: تا جایی که فاطمه زهرا علیها السلام و علی بن ابی طالب علیهما السلام بر حوض کوثر بر من وارد شوند.

«قدرت خداوند»

۳۰۳- اگر یک نقاش بخواهد در جایی که او را نمی‌شناسند خود را کاملاً معرفی کند و مردم به عظمت کار او و خلاقیت او و هنر او آشنا شوند آیا یک نقاشی سرو دست شکسته تحویل می‌دهد؟ نه، بلکه تمام هنرش را در تابلو می‌ریزد چون می‌خواهد شناخته شود. ممکن است این تابلو محدود باشد و تمام هنر او جا نگیرد ولی به اندازه‌ای که تابلو محل دارد هنرش را روی تابلو می‌ریزد. خدای تعالی قدرتش را به اندازه‌ای که در یک محدود و ممکن امکان داشته، در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام ریخته است به جهت این که شناخته شود.

«نورافشانی»

۳۰۴- همان طوری که خورشید در آسمان‌ها نورافشانی می‌کند و تمام جاها را منور کرده و تنها در آسمان این شهر ابر است آیا کسی می‌گوید خورشید پشت ابر است؟ نه ما پشت ابر هستیم، مثل کسی که زیر لحاف برود و بگوید دنیا تاریک شد. خورشید تمام عالم هستی را، یا اقلا منظومه شمسی را روشن کرده، تازه زیر ابر هم روشنایش مال خورشید است تو می‌گویی خورشید زیر ابر است؟! ما حالا می‌گوییم که امام زمان علیه السلام غائب است، نه، تو غائبی، تو زیر سایه گناهان نافهمی‌هایت هستی زیر سایه عدم قابلیت و عدم ظهور آن حضرت هستی و گر نه امام زمان علیه السلام آسمان و افلاک و همه عالم هستی را نورافشانی می‌کند و تمام عالم هستی به خاطر وجود امام زمان علیه السلام هست و زنده است ما هم از وجود امام زمان علیه السلام استفاده می‌کنیم منتهی ایشان را نمی‌بینیم.

۳۰۵- خورشید وقتی که طلوع می‌کند، کم‌کم و بعد از یکی دو ساعت هوا را روشن می‌کند، یا وقتی که غروب می‌کند کم‌کم تاریک می‌شود. حضرت بقیه الله علیه السلام برای حفظ وضعیت مردم، چون بدانید که اگر حضرت یک دفعه غائب می‌شدند شیعه نمی‌دانست که چه کند مثل خورشید که اگر یک دفعه نورش را جمع کند انسان دچار ناراحتی فوق‌العاده‌ای می‌شود شیعیان در زمان غیبت صغری مثل شیخ کلینی و شیخ صدوق و... احکام را جمع کردند برای مردم رساله نوشتند و خودشان را برای غیبت کبری آماده کردند الان هم که ان شاء الله وقت ظهور صغری است می‌بینید که هوا دارد روشن می‌شود، این یقینی است.

«وسیله نجات»

۳۰۶- اگر در روز قیامت یک نفر را بیاورند که اعمالش را در میزان بریزند، گناهانش این طرف و کارهای ثوابش آن طرف، مثل این که پرکاهی را یک طرف ترازو و یک سنگ ده کیلویی هم آن طرف ترازو بگذارند، یک دفعه بالا می‌رود و اصلاً احتیاجی به وزن کردن نیست اما مَلْکِی می‌آید و می‌گوید صبر کنید او یک قطره اشک برای ابی عبدالله الحسین علیه السلام دارد همین قطره اشک کفه ترازو را یک دفعه پایین می‌آورد و همین قطره اشک وسیله نجات او است.

۳۰۷- خدا و پیغمبر و ائمه اطهار علیهم السلام وسیله نجات ما هستند اگر در دریا غرق شده باشید اینها کشتی نجات هستند اگر در تاریکی فرو رفته باشید اینها چراغ هدایتند و اگر در ظلمت محبت دنیا فرو رفته باشید اینها شمع هدایتند.



«جانشین»

۳۰۸- مثلاً شما استاد دانشگاهی هستید و یک عده شاگرد دارید و یکی دو ترم را درس داده‌اید و بقیه‌اش مانده و می‌خواهید به مسافرت بروید آیا می‌روید فراش و مستخدم مدرسه را می‌آورید که آقا شما درس بده؟ یا می‌روید می‌گردید استادی که یا بهتر از شما باشد یا مساوی با شما باشد می‌آورید؟ شما چطور حکم می‌کنید؟ ما روی این اصل می‌گوییم که علی بن ابی‌طالب علیه السلام باید جای پیغمبر بنشیند.

«امام عصر علیه السلام»

۳۰۹- امام عصر ما حضرت بقیه الله (ارواح‌نفاذه) از نظر بدنی در این زندان است اما زندانبانان است نه زندانی، کلید همه زندانها در دست اوست. ۱۱۶۱ سال است^(۱) که حضرت زندانبانان است اما نه زندانبانی که نشود از زندان بیرون برود زندانی نیست، زندانبانان است، زندانبانی که زندانی‌ها گوش به حرفش نمی‌دهند و به یادش نیستند و توجهی به ایشان ندارند. زندانبانی است که خدا اجازه نداده است خودش را خیلی به زندانی‌ها نشان دهد چون اینها هرزه هستند یک مشت آدم کش و افراد بی‌معنا و همان طور که اجدادش را کشتند ایشان را هم می‌کشند.

۳۱۰- اگر جمعی در زندان باشند و یک نفر در میان زندان با صاحب زندان مرتبط باشد و تمام وسائل راحتی انسان را در این زندان فراهم کند و راهنمایی کند که اگر از زندان آزاد شدی چقدر راحت بشوی و چقدر سرمایه باید کنار گذاشته باشی و تمام راهنمایی را به انسان داشته باشد، بعد یک عده از او باشا که آدمکشی برایشان راحت است اگر این آدم خیرخواه و مرتبط با صاحب زندان را بزنند و بکشند و از زندان بیرون کنند (این عده که درک نمی‌کنند او کی بوده) حالا باید

۱- تاریخ قید شده مربوط به زمان ایراد سخنرانی است.

بنشینند و به حال خودشان گریه کنند که چرا یک چنین موجوداتی را از بین خودشان بیرون کردند، لذا در دعای ندبه می‌گوییم «أین الحسن و أین الحسین» اگر چند زندانی باشند به آنها فشار بیاید شلاق روی سرشان می‌زنند و انسان هیچ راهی ندارد از آنجا نجات پیدا کند و زندانی‌ها به جان هم افتاده‌اند و هیچ کس نیست آنها را از هم جدا کند یک نفر هم هست آن هم خودش را نشان نمی‌دهد می‌ترسد همین‌ها او را بزنند در بین اینها هست ولی ناشناس است و رفته یک گوشه‌ای نشسته، اینجا است که می‌گویند: «أین الحسن و أین الحسین».

۳۱۱- فرض کنیم یک نفر جلوی من نشسته و داریم وصف کسی را که اینجا نیست می‌کنیم، اگر من شرح تاریخ زندگی او را بگویم و بعد از این او از در وارد شود، من به این طرفی که با او صحبت کردم می‌گویم یارو آمد، این از کلمه یارو آمد می‌فهمد و همه صحبت‌ها جلوی چشمش رژه می‌رود ولی کسی که اینجا نشسته بوده ولی مطالب ما را نشنیده بیشتر از این که یک نفر وارد شد هیچ چیز بیشتری نمی‌داند، از وقتی که خدا اراده کرد مخلوقی خلق کند روح مقدس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را خلق کرد و همیشه با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد همه چیز در حال مشورت بوده، اگر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دو جلد کتاب قطور بنویسد یک جمله که می‌شنود مطلب یادش می‌آید ولی ما هیچ چیز نمی‌فهمیم چون او در جریان امور بوده و ما در جریان نبودیم.

۳۱۲- این آقای که در بین ما است مواظب ما است، چطور؟ یک بچه‌ای را که پدر دستش را می‌گیرد و از میان خطرات عبورش می‌دهد بچه فکر می‌کند که خودش از خطرات عبور کرده اما نه، پدر است که مواظب اوست ما هم نمی‌دانیم که امام زمان علیه السلام است که مواظب این خطرات است که در دنیا است.

«مظهر صفات الهی»

۳۱۳- کسی که شما را ای خاندان عصمت علیهم‌السلام زیارت کند به تحقیق خدا را زیارت کرده است چطور می‌شود مخلوق محدود را زیارت کند و همان باشد که خدای نامحدود را زیارت کرده؟ اگر شما یک آینه قدی در مقابل دوستان گذاشتید چه فرقی می‌کند در آینه نگاه کنید و او را ببینید یا به خود او نگاه کنید و او را ببینید. می‌گویید هرکسی که این تصویر را در آینه ببیند به تحقیق همان شخصی که آن طرف ایستاده را می‌بیند. اگر تمام صفات الهی در وجودی منعکس شد، اگر یک موجودی مظهر صفات الهی شد این شخص در صفات افعال عین خداست.

«علم»

۳۱۴- خدای تعالی احاطه دارد بر مخلوق خودش، این احاطه علمی بر مخلوق، بخشی از علم پروردگار است و طبعاً چون علم بر مخلوق است محدود است این بخش از علم محدود است. مثلاً یک وقت استاد دانشگاه یک مشق تکلیف به شاگرد می‌دهد شما می‌گویید علم شما همین است؟ او می‌گوید علم من زیاد است ولی برای تو همین کافی است. خدای تعالی علمش نامحدود است ولی برای مخلوق این مقدار از علم باید باشد و همین علم را به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داده است.

«قدرت و علم ائمه اطهار (علیهم‌السلام)»

۳۱۵- اگر یک مهندسی که سفینه فضا نورد درست می‌کند و شما آن را ندیده‌اید ولی این قدرت را دارد، حالا در ظرف چند ساعت که در خانه می‌نشیند یک بادبادک درست کرده و دست بچه‌اش داده و این را دیده‌اید فکر شما دور بادبادک می‌چرخد چرا که شما ندیده‌اید سفینه فضا نورد را چگونه درست کرده است، شما نهایت قدرت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) را ندیده‌اید چیزی را که دیده‌اید درب خیبر را که از آن بادبادک کمتر است در برابر قدرت علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) دیده‌اید.

۳۱۶- این قدرتهایی را که ما می‌گوییم درب خیبر را کنند و عمرو بن عبدود را کشتن، در برابر آن قدرتی که علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) دارد مثل این است که یک پر کاهی را یک شجاعی که می‌تواند صد تن بار را روی دستش بلند کند، بردارد و شما تعجب کنید.

۳۱۷- امام یعنی راهنما و رهبر و اگر راهنما و رهبر جاهل باشد به قول معروف «کوری بیاید و عصا کش کور دیگر شود» شما آدرس می‌خواهید از کی سؤال می‌کنید؟ کسی که آدرس را بلد باشد، آدرس را از کسی که مثل شما در شهر غریب باشد و آدرس بلد نباشد سؤال نمی‌کنید، اگر از یک فرد مطلعی سؤال کردید و شما را راهنمایی کرد او راهنما و رهبر و امام بر شماست معنی امامت همین است.

«اظهار محبت»

۳۱۸- ما باید دعایمان را برای امام زمان علیه السلام بکنیم نگوئیم خدا ایشان را حفظ می‌کند، این اظهار محبت ماست. نماز هدیه بخوانیم حج برای امام زمان علیه السلام برویم، صدقه برای امام زمان علیه السلام بدهیم منتهی نباید فکر کنیم که اینها مقام معنوی امام را بالا می‌برد نه، اظهار محبتمان را به محضرش می‌رساند. وقتی حضرت سلیمان به آن مقام رسیده بود همه هدیه می‌بردند مورچه‌ای هم ران ملخی برای ایشان برد هدیه به اندازه هدیه برنده است. اظهار محبت بکنید همانطوری که مورچه اظهار محبت کرد و نامش در تاریخ ثبت شد که مورچه‌ای ران ملخ برای حضرت سلیمان هدیه برد.

۳۱۹- بخدا قسم ضرورت دین ما ایجاب می‌کند که بگوئیم که اگر امام حسین علیه السلام جای امام حسن علیه السلام بود همان صلح را می‌کرد و اگر امام حسن علیه السلام جای امام حسین علیه السلام بود همان جنگ را می‌کرد و اگر اینها جای امام سجاد علیه السلام بودند همان دعاها را می‌خواندند و هر کدام از اینها جای امام زمان علیه السلام باشند دنیا را پر از عدل و داد می‌کنند منتهی خدای تعالی این طور مقرر فرموده و آنها بنده خدا هستند. اگر به یک مأمور نگهبانی بگویند آقا وقتی من بودم دزد نیامده بود ولی وقتی او بود دزد آمده و او جنگیده من نجنگیدم، این حرفها نیست تو مأموری که اینجا بایستی مدتی هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام از جانب پروردگار مأمور بوده‌اند که در بین ما باشند و هرچه پیش آمده به امر الهی در مقابلش قرار بگیرند. امام زمان علیه السلام

مأموریتش از همه بیشتر بوده که ۱۱۵۹ سال^(۱) این مأموریت تا الان بوده است.

۳۲۰- خدا مهربانترین مهربانهاست اگر این مهربانی ما را می‌گویند که این اصلاً با خدا طرف نسبت نیست. آیا می‌شود یک سر سوزن آب را یک طرف قضیه قرار داد و اقیانوس بی‌نهایت را طرف دیگر قضیه؟ و بگوییم این بیشتر است؟ این غلط است، خدایی که رحمان است، مهربان است مطلقاً و بی‌نهایت، او اقیانوس رحم و مهربانی و بی‌نهایت، اگر دومی بخواهد داشته باشد که او بالاتر باشد و این پایین‌تر، باید یک قالبی داشته باشند، حضرت علی علیه السلام یا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یا حضرت امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام باید اینها رحمان و رحیم باشند تا بگوییم اول خدا بعد اینها.

۳۲۱- تمام صفات خدا در علی بن ابی‌طالب علیه السلام هست، ولی آمده در قالب بشری که با ما حرف بزند و ما را به سوی خدا بکشاند، مثل این که حضرت سلیمان را با همه قدرت فکری و نبوت و علم و دانش در قالب مورچه کنند و داخل لانه مورچه کنند تا مورچه‌ها را راهنمایی کند.

۳۲۲- اگر صد سال عمر کنی و هر سال پیاده به مکه بروی و اعمال حج را انجام بدهی و برگردی و همه را در کمال اخلاص بگذاری و به امام زمان علیه السلام هدیه بدهی، این ارزشش برای امام زمان علیه السلام به اندازه ران ملخی است که مورچه برای سلیمان می‌برد. اگر فکر کنی که با این کارها الحمد لله مقام امام علیه السلام را بالا بردیم و به خدا نزدیکش کردیم مثل این است که مورچه فکر کند که ما ران ملخ را برای حضرت سلیمان آورده‌ایم الحمد لله که حضرت چند روزی دارای گوشت فراوانی هستند و استفاده فراوانی می‌کنند، اینها همه اظهار محبت است مورچه هم اظهار محبت کرد

۱ - تاریخ قید شده مربوط به زمان ایراد سخنرانی است.



ما هم با این نماز خواندن و روزه گرفتن اظهار محبت می‌کنیم.

«نورٌ واحد»

۳۲۳ - علی علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله یک نور بودند از نور خدا، یعنی سنخ نور پروردگار، منتهی مخلوق خدا بودند بدون حرف. پروردگار امر فرمود که این نور دو تا شود بدون این که از هر دو تا نور کم شود مثل این که شمعی را از شمع دیگر روشن کنید، نه نور آن کم می‌شود نه نور این یکی. درست است که نور دو تا شده، شبیه هم شده یا یک چراغ را از چراغی روشن کنید و دو تایش کنید بالأخره هر کدام چراغ مستقلی هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: من از علی هستم و علی هم از من است حرفهای مرا کسی غیر از علی ادا نمی‌کند. شما از یک چراغی که از چراغ دیگر به وجود آمده انتظار دارید که این نور افشانی را که این چراغ دارد آن چراغ هم داشته باشد.



«راهنما»

۳۲۴- در هر کاری اگر انسان بدون راهنما و معلم و مربی و استاد وارد شود مطلقاً آن کار یا اشتباه انجام می‌شود و یا به پایان نمی‌رسد، از کارهای خیلی جزئی گرفته تا کارهای بزرگ، مثلاً شما آدرس منزل دوستان را می‌خواهید اگر راهنما نداشته باشید به منزل دوستان نمی‌رسید تا رهبری‌های تکوینی و تشریعی در عالم خلقت.

«غفلت از امام زمان (عجله)»

۲۲۵- یک عده به فکر امام زمان (عجله) نیستند، فکر نکنید شما امام زمان (عجله) را نمی‌توانید ببینید، به فکرش باشید می‌توانید ببینید. مثلاً الان شما به این مجلس آمده‌اید و دوستان هم از تهران به اینجا آمده چون شما به فکرش نبودید ممکن است دقیق نگاه نکنید که دوستان را ببینید حتی ممکن است پهلوی هم نشسته باشید اما او به فکر شما و شما به فکر او نباشید و همدیگر را نبینید ولی اگر وارد مجلس شدید و بدانید دوستان به مجلس آمده دقت بیشتری می‌کنید و بالأخره او را می‌بینید و پیدایش می‌کنید.

۲۲۶- چرا شیعه باید این قدر در فشار باشد فکر می‌کنم علت عمده‌اش غفلت از وجود حضرت بقیه الله (ارواح‌نافه) است. یک بچه که پدر دارد ولی از پدرش غافل شده، پدر گاهی او را در جایی می‌گذارد که تنها بماند و احساس خطر کند و فریاد بزند پدر کجایی به فریادم برس. و متأسفانه باز هم متوجه نمی‌شویم که ما صاحب و امام زمان (عجله) داریم. تا کی می‌خواهیم بدون صاحب و بدون چوپان در بین کره زمین زندگی کنیم ما باید چوپانمان را بشناسیم، راهنمایمان را بشناسیم، اماممان را بشناسیم.

«تصویر آینه»

۲۲۷- شما گاهی یک تابلویی را می‌بینید و می‌گویید که این تابلوی فلانی است، یا یک آینه قد نما در مقابل کسی گذاشته‌اید و عکس او در آینه افتاده است اشاره می‌کنید که فلانی را ببین و حال آن که او، آن طرف ایستاده ولی فرقی بین او و آن نیست هرچه این دارد او هم دارد و هر چه او دارد این هم دارد. در زیارت جامعه آمده است کسی که شما را بشناسد، خدا را شناخته و کسی که شما را دوست داشته باشد، خدا را دوست دارد، پس می‌بینید عیناً مثل تصویری که در آینه افتاده است.

۲۲۸- در این آینه ما یک خورده کدورت است. دیده‌اید در بعضی آینه‌ها رطوبت افتاده، زنگار گرفته و خوب نشان نمی‌دهد، این را باید چکارش کنیم؟ این جیوه‌ها در رطوبت ضایع شده اول باید پشت آینه را بتراشیم شیشه‌اش کنیم و بعد یک جیوه سالمی پشتش بیندازیم. بعضی از آینه‌ها هم که اصلاً شیشه‌اش خراب است یعنی انسان جلوش می‌ایستد صورت انسان را دراز نشان می‌دهد، باریک و گاهی کج نشان می‌دهد این ذات شیشه خراب است، جیوه هم پشتش بیندازید درست نمی‌شود این را باید دوباره در کوره بیندازند و دو مرتبه شیشه‌اش کنند و دو مرتبه کارهایش را انجام دهند اما این به این زودی‌ها درست نمی‌شود، بعضی از مسلمانها متأسفانه این طورند صد تا جیوه هم پشتش بیندازند درست نمی‌شود اما اگر شیشه‌اش سالم بود خراب نشده بود خیلی آسان است. شما این را بتراش و تزکیه‌اش کن، تزکیه همان تراشیدن است آن لکه‌هایش را ببر، بتراش و بعد هم یک جیوه خوبی پشت آن بینداز. می‌گویند عجب آینه‌ای شد شما را دقیقاً و گاهی بهتر از خودتان نشان می‌دهد.

«فاصله بین امام و ما»

۳۲۹- آمدن پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان بشر، عیناً مثل این است که حضرت سلیمان برود در لباس مورچه ریزی که بتواند در لانه مورچه‌ها با آنها حرف بزند. حالا ببینید امام زمان علیه السلام چقدر در این وضعیت مانده‌اند، بین ما و امام زمان علیه السلام فاصله بیشتر از بین مورچه و حضرت سلیمان است.

۳۳۰- در دنیا این همه قلدر و پولدار و مرفه با زندگی خوب هستند ولی امام زمان علیه السلام ندارند، اینها مثل کپسول نجاست هستند که از زندگی دنیا فقط شهوات آن را انتخاب کرده‌اند و به حقیقت زندگی فکر نمی‌کنند.



«کاسه زهر»

۳۳۱- یک پیغمبر برای شما آمده که بر او سخت می‌گذرد اگر شما ناراحت شوید چون عاقبت گناه و معصیت شما را می‌داند که چیست. اگر شما بچهٔ عزیزی داشته باشید و او کاسهٔ زهر را سر بکشد چقدر ناراحت می‌شوید؟

«شکوفایی محبت»

۳۳۲- دلم می‌خواست می‌فهمیدید که دیدن سیرت واقعی امام زمان علیه‌السلام چقدر لذت دارد آن وقت محبتتان را ظاهر می‌کردید و محبتتان شکوفا می‌شد مثل آب دوش خیلی زیادی که به سر شما می‌ریزد صابون هم که زده‌اید، آن وقت یک دفعه تمام بدن مثل بلور و نور می‌شود آن وقت شما می‌آمدید و خود را در آینه می‌دیدید یا همدیگر را می‌دیدید. بروید خود را با مردم کوچه و بازار مقایسه کنید.



«نجات از زندان»

۳۳۳- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام درباره مرگ می‌فرماید: بخدا قسم پسر ابی طالب مأنوس‌تر است به مرگ از بچه به پستان مادر. خوب آیا ما هم این طور فکر می‌کنیم؟ اگر مرگ نجات از زندان باشد، آیا اگر به زندانی بگویند خدا از زندان نجات دهد بدش می‌آید یا نه؟ پس چرا ما بدمان می‌آید؟ چون فکرمان فکر علی بن ابیطالب علیه السلام نیست.

«ادب حضور»

۳۳۴- اگر توانستید ادب حضور حضرت بقیه الله (ارواح‌نافداه) را حفظ کنید و خدمت آن حضرت رسیدید باید خیلی احترام کنید، در مقابل خورشید یک ذره یخ آب می‌شود.



«پاک شدن با حزن ابی عبدالله الحسین (علیه السلام)»

۳۳۵- گریه‌هاست که انسان را می‌شوید و پاک می‌کند، انسان را تمیز می‌کند، بقدر بال مگسی اگر پلک چشمتان در حزن ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) تر شود حتی گریه‌تان نیاید، مثل کسی که پر از کثافت است و در حمام می‌رود و تمیز می‌شود همین طور قلب شستشو می‌شود.

«وارد شدن شیطان»

۳۲۶- این را بدانید اگر امام زمان علیه السلام را تضعیف کردیم و به یادشان نبودیم و اظهار محبت نکردیم، شیطان وارد می‌شود عینا گوسفندانی که اگر چوپان ضعیف شد گرگها وارد می‌شوند.

«عظمت عاشورا»

۳۳۷ - عظمت عاشورا آن قدر مهم است، مثل این است که انسان سنگی را وسط دریا بیندازد و این امواجش روز به روز بیشتر شود. امواج انقلاب ابی عبدالله الحسین علیه السلام روز به روز بیشتر می‌شود چون مردم فهمشان بیشتر می‌شود. کربلا یک دانشگاهی است پراز استاد، طفل شیرخوار دارد جوان ده ساله و سیزده ساله دارد اینها همه استادند.

«روحیهٔ شیطانی»

۳۳۸- متاسفانه افکار بشری خیلی دیر رشد می‌کند ما افراد بشر بر خلاف آن چه که اولیاء خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند به طرف بی‌عدالتی و ظلم و ستم و محبت دنیا در سرازیری تندی هستیم ولی در معنویت، در سربالایی تندی هستیم. همان طوری که اگر یک ماشین را در سرازیری گازش دهید یا ترمز نکنید ممکن است سرنگون شود، بشر هم در مادیات و ظلم و ستم اگر قدرت پیدا کند از همسایه شروع می‌شود به آزار و ظلم، بعد یک کمی که قدرتش توسعه پیدا می‌کند یک شهر، بعد یک مملکت، بعد کره زمین و عالم را زیر بار ظلم و ستم می‌کشاند این روحیه شیطانی بشر است. ائمه اطهار علیهم‌السلام صد در صد بر خلاف این حرکت می‌کنند یعنی بشر را می‌بینند که در سرازیری با سرعت می‌دود و گاز هم می‌دهد، می‌بینند که او سقوط می‌کند و به دره می‌افتد، لذا این همه زحمت کشیده‌اند که حقایق را به ما بفهمانند و حقایق را ما درک کنیم.

«حواس جمع»

۳۳۹- وقتی امام زمان علیه السلام تشریف بیاورند عیناً مثل معلمی است که در کنار کلاس ایستاده باشد و بچه‌ها به جان هم افتاده باشند و معلم را هم نبینند و معلم منتظر است که بچه‌ها آرام شوند تا وارد کلاس شود و درس را شروع کند گاهی هم نهیب می‌زند ولی ما حواسمان نیست. ما مثل بچه‌ها نیستیم که بترسیم بلکه به خودمان مشغولیم اگر ان شاء الله حواسمان جمع شود آن وقت حضرت بقیه الله ارواحنا فداه درس را شروع می‌کنند.

«اظهار قدرت پروردگار»

۳۴۰- یک تابلو ساز، یک نقاش ممکن است نقاشی‌های مختلفی داشته باشد اما برای آن که هنر او را درک کنند یک تابلویی که همهٔ هنرش را در آن ریخته باشد، در معرض دید مردم قرار می‌دهد تا مردم شخصیت او را درک کنند خدای تعالی برای آن که شناخته شود باید مخلوقی در بین مخلوقاتش خلق کند که تمام اظهار قدرتش را که ممکن است در وجود ممکن پیاده شود در آن موجود پیاده کند و آن وجود مقدّس، امام هر زمانی است، در هر زمان یک امامی که تمام صفات الهی در او باشد هست و فقط در صفات ذات یعنی در این که خدا همیشه بوده و خالق نباشد و دیگر این که مستقل بوده و معبودی نداشته در این دو جهت که استثناء شود در بقیه مسائل، آن امام و آن وجود مقدّس، صد در صد آینه تمام نمای الهی می‌باشد.



«آشتی»

۳۴۱- آقایان بیایید یک خورده‌ای با امام خوب‌مان، با پیغمبر خوب‌مان و با فاطمه زهرا ی خوب‌مان آشتی کنیم. بیایید با امام زمان‌مان آشتی کنیم. روی گنج نشسته‌ایم و مثل گداها دستانمان را به طرف دشمنان دراز می‌کنیم و می‌خواهیم از آنها گدایی کنیم.

«احاطه امام علیه السلام»

۳۴۲- همان طوری که شما یک نگین انگشتر را کف دستتان می‌گذارید و شما بر همه نگین احاطه دارید، همین طور علی بن ابی طالب علیه السلام بر ما سوی الله و آینده و گذشته احاطه دارد.

«انتظار»

۳۴۳- آیا مسلمانی که ربا می‌خورد و به اموال و نوامیس دیگران تجاوز می‌کند ممکن است خود را منتظر حکومتی بداند که در مبارزه با ربا خواران و متجاوزین آشتی‌ناپذیر است؟ نه چنین چیزی ممکن نیست زیرا در این صورت این فرد درست همانند کسی است که با یک اضطراب و ناراحتی شدید به این سو و آن سو می‌نگرد و می‌گوید در انتظار آمدن مهمان عزیزی هستم در حالی که برای پذیرایی از آن مهمان هیچ‌گونه آمادگی ندارد نه غذایی تهیه کرده و نه خانه را برای پذیرایی مهیا ساخته است.

۳۴۴- شما را به خدا اگر میهمان بسیار محترمی داشته باشید و این نکته باشد چه ساعتی می‌آید، شما هر چه سریعتر خانه تان را مرتب نمی‌کنید و آماده نمی‌شوید؟ که شاید الان یا یک ساعت دیگر آمد، شاید ده دقیقه دیگر آمد، معنای انتظار فرج هم همین است.

«ولایت»

۳۴۵- اگر کسی شب تا صبح مشغول عبادت باشد و روزها روزه بگیرد و هر سال پیاده به مکه برود و صدها هزار یتیم و مسکین را اطعام کند ولی ولایت حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام را نداشته باشد خدای تعالی او را به جهنم می‌اندازد. چرا که او مثل سربازی در پادگان است که شب تا صبح با خودش می‌گوید خبردار و می‌ایستد و سلام می‌دهد، به چپ چپ، به راست راست، تا صبح این کار را می‌کند و خواب را بر خود حرام کرده اما صبح که فرمانده به او می‌گوید به راست راست او اطاعت نمی‌کند. این را می‌گویند دیوانه است و از پادگان بیرونش می‌کنند. اگر کسی تحت فرمان نماینده‌های الهی نباشد آن کسی که خدا گفته خلیفه و جانشین من است، تحت فرمان او نباشد اگر تا صبح بدون فرمان نماز بخواند او را بیرون می‌اندازند.



«سفينة النجاة»

۳۴۶- هر کشتی انسان را نجات نمی‌دهد یک کشتی، مسافر کشتی و بار کشتی می‌کند این را نمی‌گویند سفينة النجاة، اما وقتی افراد دارند غرق می‌شوند یک کشتی ضد ضربه و قوی می‌فرستند تا آنها را نجات دهد، این را می‌گویند «کشتی نجات» ما در این دنیایی که پیچیده به بلا شده اگر بخواهیم نجات پیدا کنیم باید متوسل به امام حسین علیه السلام شویم زیرا ایشان و ائمه معصومین علیهم السلام، کشتی نجات هستند.

«دنیا جلسه امتحان»

۳۴۷- این دنیا جلسه امتحان است یعنی این دنیایی که ما خیال کردیم زندگی هست و فکر کردیم یک جایی است که باید خوش باشیم، این جلسه امتحان است و در این جلسه امتحان، خدای تعالی از دو کس ممنون و شاکر است آن کسی که خوب امتحان دهد و دوم معلمی که بالای سر شاگردان بایستد و اشتباهاتشان را بگوید.

۳۴۸- تعبیراتی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام درباره دنیا دارند، یک تعبیر این است که پُلی است که عبور می‌کنیم و تعبیر دیگر «دار مَمَر» است مثل خانه‌ای که دو در داشته باشد از یک در وارد و از یک در خارج می‌شوید و یک لحظه توقف نمی‌کنید.

۳۴۹- این را بدانید که دنیا دار امتحان است از لحظه‌ای که متولد می‌شوید تا ۹ سالگی و ۱۵ سالگی، زمینه‌سازی است که برای امتحان قدرت بگیرید.

شاگرد داخل کلاس یک طوری با کلاس و چیز یادگرفتن برخورد می‌کند، ولی در جلسه امتحان طور دیگر رفتار می‌کند. در جلسه امتحان با وقت کم و کار زیاد وقت خود نشان دادن و اظهار وجود کردن است لذا لحظه‌ای غفلت نمی‌کند.

۳۵۰- دنیادار امتحان است و همه کارهایی که با شما انجام می‌شود از جانب خداست و برای امتحان شماست ولی دار ممر است محل عبور است یعنی پُل است که در عین حال باید پُل را محکم بسازید و تمام تزئینات پُل را هم در نظر بگیرید ولی باید عبور کنید روی پُل کسی زندگی نمی‌کند.

۳۵۱- قبل از آنکه مریض شوید و فشار به شما بیاید و مردم از شما متنفر شوند، خودتان را از دنیا بکنید. دنیا ارزشی ندارد که انسان دستهایش را ببندازد به پنجره آن و عزرائیل هم لنگش را بکشد. هی بکش بکش، خوب مشکل پیش می‌آید.

۳۵۲- بدترین چیزها برای انسان این است که از آینده‌اش اطلاعی نداشته باشد و نداند در این امتحانی که در دنیا داده قبول شده یا نه؟ این بچه‌های مدرسه بعد از امتحان، هر روز به مدرسه می‌روند و از ممتحن می‌پرسند که نتیجه امتحان چی شد، چون مهم است. نتیجه امتحانی که خدا از شما گرفته چی شده؟

۳۵۳- مردم دنیا عیناً مانند یک عده دانش‌آموز هستند که می‌خواهند به جلسه امتحان برای چند دقیقه بروند، یک ربع ساعتی یا نهایت یک ساعت در جلسه امتحان بنشینند و امتحان بدهند و بیرون بیایند. دنیا را اینطور تصوّر کنید. مدیر مدرسه به دانش‌آموزان می‌گوید به جلسه که رفتید حواستان را جمع کنید به مسائل امتحان‌تان خوب و دقیق فکر کنید و آنها را بنویسید و حواستان پرت در و دیوار و رفقا و دوستان نشود، اینها هم حواسشان را باید جمع کنند و هر کدام که بهتر حواسشان جمع امتحان بود بهتر امتحان می‌دهند، عیناً مثل آمدن ما در این کره زمین.

۳۵۴- دنیادار امتحان است. حضرت علی علیه السلام فرموده کسی نگوید خدایا ما را امتحان نکن، به جهت اینکه معنا ندارد یک دانش‌آموزی سر جلسه امتحان حاضر

شود و بگوید مرا امتحان نکنید فقط می‌تواند بگوید مرا آسان امتحان کنید. به خدا پناه ببرید از مضلّات فتن، از اشتباهاتی که ممکن است در جلسه امتحان داشته باشید، از انحرافات که در جلسه امتحان در فکرتان پیدا شود.

۳۵۵ - قبل از دادن امتحان در دنیا، ممکن است تقاضا کنی که خدایا! روز قیامت را بهترین روز و بهترین بهشت برای من قرار بده، اما همه اینها با امتحان و عمل صحیح انجام می‌شود مثل بچه‌ای که در دبیرستان، روز آخر، قبل از امتحان دادن، پشت در جلسه امتحان بایستد و بگوید نمره مرا قبل از ورود به جلسه امتحان بیست بدهید، به او نمی‌دهند و می‌گویند برو در جلسه امتحان بنشین و امتحان بده البته ممکن است تخفیفی به تو داده شود، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: که نگوید خدایا! ما را امتحان نکن دنیا مال امتحان است بگوید خدایا! ما را امتحان آسان کن و تخفیف عنایت کن و نمره‌ها را بیشتر بنویس.



«محبت به دنیا»

- ۳۵۶- محبت به دنیا و چسبیدن به دنیا مثل این است که انسان به طویله‌ای رفته باشد و نخواهد از آنجا بیرون بیاید و بگوید جای خوبی است.
- ۳۵۷- جز یک مشت اسباب‌بازی، این دنیا چیز دیگری نیست.

«بازی»

۳۵۸- دنیا لعب است یعنی بازی است و بازی هم دو جور است، یک بازی با فایده است مثل بازی‌های آسیایی و بازی‌هایی که در ورزشگاه‌ها تشکیل می‌شود که به برنده بالأخره یک جام طلایی یا جام درجه دو می‌دهند این بازی‌ها بازی با منفعت است. اما گاهی بازی بی‌فایده محض است مثل بیچه‌هایی که در کوچه یک مقدار خاک جمع می‌کنند و یک خانه با گل می‌سازند این خانه‌شان اینقدر بی‌فایده است که نه خودشان می‌توانند استفاده کنند و نه می‌توانند اجاره دهند. این را لهُو و لعب می‌گویند.

«محدودیت دنیا»

۳۵۹- اگر یک بچه‌ای ده هزار تومان پول در دستش باشد و کسی بگوید این کاغذها را می‌خواهی چه کنی، بیا این سکه یک قرانی را بگیر و آنها را به من بده، او هم باورش بیاید و این کار را بکند، کسی که ببیند و قضاوت کند می‌گوید این بچه عقلش نمی‌رسد. معاویه این طور بود دنیا و زندگی محدود دنیا و خوشی‌های دنیا را گرفته و آخرت بی‌نهایت را از دست داد.

۳۶۰- یک روز وزیر حکیم به پادشاه عیاش گفت: بیا لباسمان را عوض کنیم و در شهر بگردیم و ببینیم در شهر چه می‌گذرد. آنها رسیدند به کوخهای خارج شهر که در آنجا زمین را گود می‌کردند و سقفی بر روی آن درست می‌کردند و آنجا زندگی می‌کردند. دیدند چراغ نفتی که فضا را پُر از دود سیاه کرده روشن کرده‌اند و فضله‌های حیوانات را روشن کرده و در استخوان جمجمه انسان شراب ریخته‌اند و یک زن کثیفی هم دارد می‌رقصد و یک مرد هم تکیه داده و دارد عیاشی می‌کند. پادشاه به وزیرش گفت: اینها دیگر به چی دلشان خوش است؟ وزیر گفت: یک عده از اولیاء خدا هستند در دنیا، که به زندگی من و تو همانطور که ما اینها را می‌بینیم نگاه می‌کنند.

۳۶۱- مؤمنین بدانند که هر چه دربارهٔ دنیایشان بکنند که منهای آخرت باشد

مثل عنکبوتی است که خانه‌اش را می‌سازد برای طعمهٔ مختصری که باد هم بیاید همه‌اش از بین می‌رود، بنای دنیا به همان سستی است و هر چه ساختمان را محکم بسازید پایه‌هایش را هم از آهن بسازید بالاخره تمام می‌شود.

۳۶۲- مَثَلِ دُنْیَا مَثَلِ مَارِی است که تن آن نرم و زهر آن کشنده است.

۳۶۳- مَثَلِ خُوَاسْتَارِ دُنْیَا مَثَلِ آن کُسی است که از آب دریا می‌آشامد و هر اندازه که بیشتر می‌آشامد تشنگی او زیادتر می‌شود تا آنکه او را به کشتن بدهد.

۳۶۴- فَرْضِ کُنید جَواهِری را در پوست تخم‌مرغ کرده باشند و رنگی روی پوست تخم‌مرغ زده باشند، و کسی به آن جواهر و تخم‌مرغ توجّهی نداشته باشد و تمام توجّهش به رنگ پوست تخم‌مرغ باشد اهل دنیا و اینهایی که دربارهٔ تساوی زن، آن هم در این بُعد صحبت می‌کنند به همان رنگ متوجهند و این ارزشی ندارد که شما بحث آنرا بکنید یا اهمّیت بدهید اشکالی ندارد رنگ باشد ولی اگر همهٔ فکر دربارهٔ رنگ بود و توجّهی به جواهر نکرد و آن را بیندازد دور بد است.

«پرواز به ملکوت»

۳۶۵- باید وقتی از این زندان دنیا، از این قفس (تن) نجات پیدا می‌کنیم پرو بالمان آن چنان قوی باشد که بتوانیم به ملکوت عالم پرواز کنیم نه مثل گنجشکی که پرو بالش را بریده باشند.

پرو بالتان ان شاء الله قوی باشد که تا روحتان از این قالب بیرون آمد و در فضا قرار گرفت در یک چشم بهم زدن خود را به علی بن ابی طالب علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله برساند.

۳۶۶- اهمیت هر چیزی به ملکوت اوست، انسان ممکن است از نظر بدن بسیار زیبا و قوی و به اصطلاح خودش خوش تیپ و خوش لباس و خوش صورت باشد اما ملکوتی نداشته باشد، الاغی باشد که مورد تنفر باشد یا چوب خشک باشد یا میّتی باشد که در بین زنده‌ها زندگی می‌کند.

«توبه»

۳۶۷- آن شاگردی که ده یا بیست مرتبه رد شده با کسی که در همان نوبت اول قبول شده خیلی فرقی است، درست است که هر دو دیپلم دارند ولی این کجا و آن کجا؟

این بعد از مکرّر رد شدن دیپلم گرفته ولی آن یکی در سال اول بدون تجدیدی و رفوزه شدن امتحان را داده و دیپلمش را گرفته. انسان در دستگاه پروردگار همین حالت را دارد اگر در سال اول تکلیفش نمره‌اش بیست شد و نامش را جزو سعدا نوشتند خوشا به حالش. شاگرد زرنگ و خوش درک و خوش استعداد را برای دانشگاه دعوتش می‌کنند و شاید به او کمکی بکنند و یا امتیازی برایش قائل شوند اما اگر در سال اول رد شد کمی نظر رئیس پایین می‌آید و اگر همین‌طور پشت سر هم رد شود نظر رئیس نسبت به او پایین‌تر می‌آید. وقتی عرض می‌کنیم که «عجله کنید به توبه قبل از موت» برگردید به سوی خدا، راه بیفتید، نگویید حالا ما جوانیم. فرض کنید صد سال عمر کنید و در این نود و نه سال مردود شده‌اید و سال آخر قبول شده‌اید، بله دیپلم گرفته‌اید و کارتان را به شما می‌دهند ولی نظر مسئولین امر که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) باشند نسبت به کسی که در سال اول قبول شده و شاگرد خوبی است با تو که در جا زده‌ای و تازه دیپلم گرفته‌ای، در همه چیز فرق می‌کند.

«زهد»

۳۶۸- زُهد معنایش این است که دنیا را داشته باشید اما محبّت پیدا نکنید. در جلسه امتحان اگر بروید جای خوب بنشینید و کنار دوست خوب و سالن خوب بنشینید، ولی اینها فکر شما را به خود مشغول نکند حواستان را پرت نکند و محبّت اینها آن چنان در دلتان زیاد نباشد که به مسائلی که به شما پیشنهاد شده که امتحانی است، اعتنا نداشته باشید، اشکالی ندارد.

۳۶۹- می‌گویند یک وقتی بهلول یک چوب بلندی را روی دوشش انداخته بود یک سرش را بلند می‌کرد طرف دیگر روی زمین می‌ماند این سر را بلند می‌کرد آن طرف بر زمین می‌ماند گفتند این چیست؟

گفت یک سر چوب را دنیا تصوّر کردم و طرف دیگر را آخرت، دنیا را بلند می‌کنم آخرتم روی زمین است آخرت را بلند می‌کنم دنیا را روی زمین است. اما مسلمان واقعی و اهل معنا و با کمال این است که کمر چوب را روی دوشش بگذارد و بلند کند و مردانه جلو برود.

۳۷۰- انسان نسبت به زندگی دنیا مثل ماشینی است که در سرازیری واقع شده. ماشین در سرازیری را نه تنها هلّ نمی‌دهند بلکه ترمز هم می‌کنند و گرنه سرنگون می‌شود و نسبت به زندگی آخرت مثل ماشینی است که در سربلایی تندی قرار گرفته هر چه هلّش می‌دهند نمی‌رود و هر چه گازش می‌دهند نمی‌رود این همه پیامبران گاز داده‌اند اصلاً تکان نمی‌خورد این همه انبیاء هلّش داده‌اند اصلاً جلو نرفته است.

«پُل»

۳۷۱- رفاه و آسایش دنیا یک پول بیشتر ارزش ندارد مثل اینکه انسان از روی پُلی بخواهد عبور کند و همهٔ راحتی او فقط روی همان پُل باشد و وقتی به آن طرف پُل رسید همهٔ بدبختی‌ها متوجه‌اش باشد. این پُل چیزی نیست این دنیا وسیله‌ای است برای آخرت.



«فاصله تا بهشت»

۳۷۲- بچه در شکم مادر با کسی که در دنیا آمده، چقدر فاصله دارد؟ به همان اندازه، کسی که در دنیاست با زندگی در بهشت، شاید هم بیشتر، فاصله دارد.

«زندگی بعد از ظهور»

۳۷۳- زندگی قبل از ظهور مثل زندگی در طویله‌ای است و زندگی بعد از ظهور مثل زندگی در بهشت است.

۳۷۴- اگر خودمان را نسازیم و در دنیا صفات رذیله را از خودمان دور نکنیم مثل درخت بی‌فایده، پست می‌شویم.

«خطر نفس اماره بالسوء»

۳۷۵- خطر دومی که برای سالکین الی الله است نفس اماره بسوء است. شما بگویید ما مرحله جهاد بانفس را عبور کردیم، راحت هستیم، اگر درست طی کرده باشید، راحتید ولی اگر این مرکبی که زیر پای ماست این نفسی که به اصطلاح صورت عوض کرده و با مرکب ما رفیق شده این را اگر شما رامش کردید بسیار خوب، مثل اسب وحشی که انسان وقتی رامش کرد، با تمام تحرکی که دارد وقتی سوارکار از روی دیوار دو متری عبورش می‌دهد می‌پرد و صد در صد مطیع است می‌شود، اما اگر این اسب را دو سال در آخور ببندید و کاری از آن نگیرید این همان اسب وحشی می‌شود، اگر شما نفس اماره به سوء را تبدیل به نفس اماره به حسن کردید به مرحله‌ای می‌رسید که هر چه شما می‌خواهید خدا می‌خواهد و هر چه خدا می‌خواهد شما می‌خواهید، این قدر مطیع در برابر پروردگار می‌شوید.

«غفلت»

۳۷۶- اگر مدتی غفلت شما را گرفت یعنی حالت یقظه‌تان ضعیف شد می‌بینید این مرکبتان، نفس اماره به سوءتان که با بدنتان و با شیطان رفیق بوده حالش عوض شده و به همان حالت اول برگشت، فیلتان هوس هندوستان کرده و دفعه دوم فشارش زیادتر می‌شود. اگر به یک حد خوب رسیدید و کمی غفلت شما را گرفت، می‌بینید که همان نفس اماره، نفس اماره چموش و وحشی می‌شود.

«تربیت نفس»

۳۷۷- شما دیده‌اید که بعضی‌ها می‌روند در باغ وحش و حیوانات وحشی در مقابل آنها رامند. شیر در قفس می‌دود ولی شیربان که می‌رود به او کاری ندارد و یا در سیرکها دیده‌اید که ببر، شیر، پلنگ و امثال اینها بخاطر مدارایی که با آنها کرده‌اند یعنی به موقع غذا داده‌اند به موقع محبت کرده‌اند و به موقع دست به سرش کشیده‌اند و گاهی به موقع چوب به سرش زده‌اند متتهی اول سیرش کرده و به او مهربانی کرده آن وقت اگر یک موقع خواست صاحبش را گاز بگیرد یک چوب به سرش زده که تو شکمت سیر است و این شرارت است و او را تربیت کرده، ما هم باید یک چنین رفتاری با نفس اماره‌مان و با مردم داشته باشیم ما نفس اماره خود را ول کرده‌ایم، هم باید تشویقش کنیم و هم باید مدارا کنیم و هم باید یک چوبی به او بزنیم.

۳۷۸- چون وابستگی انسان در آن دوران قبل از تکلیف زیاد بوده و محبت دنیا را زیاد داشته و ایمانش هم ضعیف بوده در نتیجه صفات رذیله پیدا کرده و نفسش اماره بالسوء شده مثل حاکمی که (در بدن انسان) در مملکتی نشسته باشد و دائماً فرمانهای بد صادر کند و مردم هم مجبور باشند که به فرمان او عمل کنند. روح انسان که تزکیه نفس نکرده دائماً اماره بالسوء است.

«نفس مطمئنه»

۳۷۹- نفس گاهی مطمئنه می‌شود یعنی آرام آرام در اختیار شما، عینا اسبی که در اختیار شماست و زیر پایتان است این می‌شود نفس مطمئنه.



«جدی بودن»

۳۸۰- جهاد یعنی کوشش، به یک بچه وقتی حرف می‌زنید می‌گوید چشم، ولی یادش می‌رود و می‌فهمید گوش به انجام او امر نمی‌دهد اما یک بچه دیگری هست که اگر به او حرف بزنید کارش را رها می‌کند و به کار شما رسیدگی می‌کند و بعد بر می‌گردد و کار خودش را انجام می‌دهد این معلوم است حرف گوش می‌کند و شما از او بیشتر خوشتان می‌آید. ما همه به خدا گفتیم چشم، اما یکی جدی است و جهاد می‌کند و کوشش می‌کند اما یکی نه، یادش می‌رود.

«یار امام زمان (عج)»

۳۸۱- مثلاً رئیس اداره می‌گوید هر کس درست کار کند من هر صبح می‌آیم و کنار میزش می‌نشینم و در برنامه قرارش می‌دهم تا رتبه‌اش بالاتر رود. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» هر کس در راه دستورات و قوانین ما کوشش کند ما حتماً و حتماً به راه خودمان هدایتش می‌کنیم یعنی کمکش می‌کنیم و می‌گذاریم رتبه و مقام بالاتری پیدا کند. رئیس اداره می‌آید و می‌گوید اگر می‌خواهی معاون من بشوی فلان کار و فلان کار را انجام بده، تو معاون من می‌شوی، چون دوستش دارد. وقتی نماز اول وقت خواندی دعا خواندی و ذکر گفتی و خدا را بعنوان با عظمت‌ترین موجود عالم هستی یاد کردی امام زمانت می‌آید و می‌گوید این کار را بکن، تو می‌شوی از یاران من و معاون من.

۳۸۲- در خصوص جهاد با نفس باید قوی باشید مثل مریض، دارو را چطور می‌خورد، فکر خوشمزگی آن را نمی‌کند آن قدر فکر رنگ و قیافه را نمی‌کند، فقط و فقط فکر خاصیتش است آن هم طبق دستور پزشک عمل می‌کند. شما باید این طور نفس‌تان را ساخته باشید و در مقابل شیطان هم این طور باشید این حالت بندگی کامل است.

۳۸۳- این نفس، سرکش است انسان اگر نفس را تزکیه نکرد بالأخره شیطان و

نفس او را از پای در می‌آورد و انسان را در چاه‌ها و راه‌های بد می‌کشانند. اگر شما یک اسب وحشی چموش را سوار بشوید و در وسط بیابان حرکت کنید، این شما را آن چنان این طرف و آن طرف می‌کشانند که شاید در گودال و چاهی سرنگون کند و چند لگد به سر شما بزند و فرار کند، نفس انسان اگر پاک نشد، تزکیه نشد و مطمئنه نشد و مورد خطاب پروردگار واقع نشد این نفس انسان را بیچاره می‌کند و به راه‌های باطل می‌کشانند و بالأخره انسان را به جهنم سرنگون می‌کند. پس انسان باید در مرحله اول تقوی را در خودش پیاده کند و قلب و روحش را از امراض روحی و قلبی پاک کند.

۳۸۴- ای کاش ما نفس مطمئنه داشته باشیم یک نفس رام و آرام! دیده‌اید اسب‌هایی را که رام هستند، اسب گاهی شما را سوار می‌کند و دو پایش را بلند می‌کند و شما را با سر به زمین می‌اندازد، این اسب رام نیست. نفس اماره گاهی این طور با لنگ و لگدی که می‌اندازد انسان را آن چنان با مغز به زمین می‌کوبد که از جایش نمی‌تواند بلند شود.

«مواجهه با هوای نفس»

۳۸۵- آیا انسان می‌تواند نفس پر از هوایش را درست کند؟ بله خیلی آسان و ساده، وگرنه خدای تعالی نمی‌فرمود رستگار کسی است که نفسش را تزکیه کند. اسب وحشی را می‌گیرند یک ریسمان به گردنش می‌اندازند و می‌روند آن دورها می‌ایستند. این اسب می‌دود و لگد می‌زند، شما باید این کار را بکنید قدری به آن میدان بدهید و یک دفعه فشار نیاورید و گرنه از پا در می‌آید. شما یک اسبی زیر پایتان است می‌خواهید که هم قوی و هم قهرمان و هم مطیع باشد اسبی که جو به آن ندادی و بی‌حال شده و یک جا افتاده، این در برابر هر بچه‌ای رام است باید تقویتش کنید.

روزه گرفتن و عبادت کردن زیاد و شب تا صبح در حرم ماندن و ضعیف و لاغر شدن را اگر استاد تجویز کند مسئله‌ای نیست و گرنه این راهش نیست و گرنه تا غذای خوب بخورد دوباره بلند می‌شود، این راهش است که بگذاری بدود، اما نگذار داخل دایره محرمات بگردد و گرنه سر تا پایت پر از صفات رذیله مثل بخل و حسد و... است، فشار نیاور. وقتی این حیوان می‌دود کم‌کم ریسمان را کوتاه می‌کنند و بعد حیوان می‌بیند که انسان موجودی بی‌خطر است، گاهی هم یک علفی به آن بدهید، یک دفعه نگویند باید از گرسنگی از پای در بیاید، وقتی نزدیک آمد یک دستی به سر و گوشش بکشید چند تا شیهه می‌کشد و لگد می‌اندازد و بعد آرام می‌شود، آن وقت روی آن بپرید و کم‌کم این اسب وحشی، رام می‌شود.

«در اختیار شیطان»

۳۸۶- اگر چشم برزخیتان باز شود، می‌بینید که اگر انسان یک طاووس خیلی خوب و زیبا داشته باشد و آن را بیرون کند و دست بازها و کلاغها بدهد و در مقابل، سگ کثیف و پرازخم را در بغل بگیرد و الله مثل کسی است که شیطان را در بغل بگیرد و خدا را از دست بدهد صدها برابر بدتر از این مسائل است.

۳۸۷- فرق ابوسفیان با سلمان در این است که سلمان فطرت و ذاتش را حفظ کرده ولی ابوسفیان حفظ نکرده، دست او در اختیار یک شیطان و پایش در اختیار یک شیطان دیگر بوده مثل یک لاشه‌ای که سگها دورش جمع شده‌اند و هر کدام یک تکه از بدنش را می‌خورند.

۳۸۸- همه کارهای شما برای خدا باشد یک نوع غذا خوردن برای خداست و یک نوع دیگر غذا خوردن برای نفس است. شما دارو می‌خورید یک موقع برای دستور طبیب معالجتان و یک موقع برای خوشمزگی آن می‌خورید، اما دارو را برای معالجه مرض باید بخورید. اگر طبق دستور پزشک خوردید به پزشک نزدیک می‌شوید اما اگر گفتید ما صبح، هر سه تا قرص را خوردیم، می‌گویید بی‌خود خوردی، اینجا از طبیب دور می‌شوید، طبیب به تو می‌گوید برو گم شو من به تو کاری ندارم. خدا هم همینطور است غذا می‌خورید و هر کاری می‌کنید باید مثل دوا خوردن باشد.

۳۸۹- خدا به شیطان نفرمود که من مانعت می‌شوم، خدای تعالی فرموده: تو

ای شیطان مهلت داری می‌توانی این کار را بکنی اما بر بندگان خاص خودم، آنهایی که بیدارند و اخلاقشان را مواظبند، آنهایی که سه تا چشم برای خودشان قرار داده‌اند بر آنها نمی‌توانی مسلط شوی.

یک وقت استاد راندگی به یک نفر می‌گفت باید سه تا چشم داشته باشی، با یک چشم جلویت را نگاه کنی، با یکی آینه را نگاه کنی و با یکی علائم راهنمایی و راندگی را نگاه کنی. اینها مخلصند، تمام فکرشان را به راهنشان و به مقصدشان داده‌اند یعنی خالصا و مخلصا در راه خدا حرکت می‌کنند.

۳۹۰- شما نفس را مثل اسب دونده‌ای حساب کنید که اگر گاه و جو ندهید ضعیف می‌شود و اسب ضعیف را هر طرف بکشید می‌آید ولی اسبی خوب است که بهترین اسب در جست و خیز باشد اما تحت فرمان، بنده کامل و عبد محض باشد.

شما در مسابقات اسب دوانی دیده‌اید بهترین اسب در یک مملکت، با این که راه صاف است ولی از یک دیوار دو یا سه متری می‌پرد، چرا؟ چون صاحبش گفته بپر، می‌خواهم امتیاز بگیرم، اگر یک انسان در مجاهدت با نفس این طور امتحان داده باشد، در بندگی خدا کوچکترین لغزشی نداشته باشد و با خدای تعالی انس داشته باشد و قدم در راه رضا و توکل و تسلیم برداشته باشد و خودش را به مقام توحید رسانده باشد، یک چنین انسانی تازه روایات اهل بیت علیهم‌السلام را می‌فهمد.

۳۹۱- خدا را شکر کنید که در خط افتاده‌اید، اگر سوزن‌بان راه آهن سوزنی زد، بعضی از شیطانها می‌آیند و سوزن را عوض می‌کنند و قطار از جاده در می‌رود و همه را از بین می‌برد و در دره می‌افتد مواظب شیطان باشید که سوزنتان را نزنند و کجتان نکنند.



«دل پر ایمان»

۳۹۲- گاهی مَلک و نماینده الهی، آن چنان تسلط بر حکومت قلب شما دارد که تمام چیزهایی که در قلبتان خطور می‌کند جنبه الهی پیدا می‌کند و کم‌کم دل پر ایمان باعث می‌شود که چشم و گوش و شکم انسان را کنترل کند و خلاصه شهوات انسان را کنترل می‌کند مثل یک حاکم قوی و پر قدرت که اجازه نمی‌دهد دشمن وارد مملکت خودش شود و به هیچ وجه وسواسی در دل ایجاد نمی‌شود.

«اطاعت»

۳۹۳- چرا باید اطاعت کنیم؟ برای اینکه ما نمی‌دانیم و خدا می‌داند و او صادق و مهربان و دوست ما است و تمام مصالح را برای ما پیشنهاد می‌کند. کاری بکنید که گوشه چشمی به ما بکنند مثلاً انسان در یک دادگاه باشد و متهمین را آورده باشند و یک عده شاهد هم باشند، مطلبی پیش می‌آید و قاضی رو به ما می‌کند و سری تکان می‌دهد یعنی تو هم...! آدم دلش فرو می‌ریزد. خیلی مواظب باشید که یک موقع پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با گوشه چشم، غضبناک به شما نگاه نکنند.

۳۹۴- اگر سربازی را در انبار مهمات مأمور کرده باشند، چرا از اینها استفاده نمی‌کند و دشمنانش را با اینها از بین نمی‌برد؟ برای اینکه بنده است، اگر امین نبود او را در انبار مهمات نمی‌گذاشتند. علی بن ابی طالب علیه السلام اگر امین نبود قدرت به او نمی‌دادند. علی بن ابی طالب علیه السلام مأمور قدرت پروردگار است و از قدرت پروردگار حتی سر سوزنی، مخصوصاً به نفع خودش، استفاده نمی‌کند.

۳۹۵- اگر انسان بنده خدا شد با تمام موجودات و نیروهای عالم که بنده خدا هستند هماهنگی پیدا می‌کند، آن وقت همه یکی می‌شوند و مثل این است که همه نیروهای عالم پشتیبان او هستند و با او هستند اما اگر جدا شد، تنها می‌ماند، یک پیچ و مهره‌ای اگر محکم باشد با کارخانه می‌چرخد و با کارخانه هماهنگی دارد اما

اگر پیچ شُل شد تلق تلق می‌کند هم کارخانه را از کار می‌اندازد و هم خودش را باز می‌کنند و دور می‌اندازند و به جای آن یک پیچ خوب می‌اندازند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: اگر بد باشید و تابع شیطان باشید خدای تعالی قومی را به جای شما می‌گذارد که هم خدا آنها را دوست دارد و هم آنها خدا را دوست دارند، عین آن پیچ و مهره، هم این شخص را صاحب کارخانه دوست دارد، چون با بندگی و اطاعت با تمام کارخانه هماهنگی دارد، و هم او خدا را دوست دارد و این تشکیلات را دوست دارد. اگر دنیا پُر از ظلم و جور و بدبختی شد فکر نکنید کارخانه زندگی اولیاء خدا از کار می‌افتد مهندس می‌آید و بررسی می‌کند، مهندسش امام زمان علیه السلام است بلکه خالقش حضرت بقیة‌الله ارواح‌نفاذ است به اذن پروردگار بررسی می‌کند. ان شاء الله شما از پیچهای محکم هرزنشده، لا اقل تعمیر نشده بدرد بخوری خواهید بود که شما را برای کارخانه بشریت انتخاب می‌کند که هم شما خدا را دوست دارید و هم خدا شما را دوست دارد.

۳۹۶- یک پاسبانی که بندهٔ دولت است و اسلحه به کمرش بسته، می‌تواند با گلوله قفل در را بشکند و تو برو و ولی می‌گوید کلیدی که در اطاق را باز کنند ندارم و گلوله برای این کار نیست. گلوله‌ای که می‌خواهد از اسلحه بیرون بیاید باید به اذن دولت باشد و طبق بندگی باشد. حالا اگر کسی قدرت آصف بن برخیا را داشته باشد و از راه بندگی بدست آورده باشد با دیگران فرقی ندارد. اگر علی بن ابی طالب علیه السلام با همه قدرت اینجا بود وقتی می‌خواست از در بیرون برود و در بسته بود، منتظر می‌شد کلید بیاورند و در را باز کنند. باید از طریق طبیعی کار کند همانطور که آن آقا اسلحه دارد ولی هیچوقت با اسلحه و با گلوله کارش را پیش نمی‌برد مگر دیوانه باشد.

«بنده واقعی»

۳۹۷- یک کارمند اداره هیچوقت اشتباه نمی‌کند که آیا من کارمند این اداره هستم یا آن اداره. وقتی بیدار می‌شود بدون تأخیر و بدون فکر، مستقیم به سرکارش می‌رود، اداره خودش برایش ملکه‌اش شده و عبادت و عبودیت ملکه‌اش شده اشتباه نمی‌کند و از دستش هم در نمی‌رود. ما اگر بنده واقعی خدا باشیم و اگر به اصطلاح سر سپرده باشیم به درگاه پروردگار و اگر مطیع خدا باشیم و خدا را واقعاً شناخته باشیم حتی برای یک ساعت بندگی شیطان را نمی‌کنیم.

۳۹۸- چه وقت انبار مهمات را بدست شما می‌دهند؟ وقتی که استفاده شخصی نکنید انبار مهمات را به تو می‌دهند اسلحه به کمربت بستی و در انبار مهمات ایستاده‌ای اما استفاده شخصی ممنوع، چرا؟ چون اگر بی‌جهت تیر شلیک کردی، هم انبار را از تو می‌گیرند و هم زندانت می‌کنند. باید بنده بشوی، نمی‌شود که با خدا درگیر بشوی.

۳۹۹- اولیاء خدایی بودند که هر وقت اراده می‌کردند هر مریضی خوب می‌شد، آب دهانشان سرطان را نجات می‌داد و معالجه می‌کرد اما خودشان مبتلا شده بودند و از درد به خود می‌پیچیدند ولی از طرف خدا اجازه نداشتند که خود را معالجه کنند، بنده بودند مثل پلیسی که اسلحه دارد و او دشمن خصوصی دارد، آیا

می‌تواند اسلحه بکشد و یا حتی او را بترساند؟ نه. انسان باید بنده باشد.

۴۰۰- خدای تعالی از جانب حضرت عیسی علیه السلام در قرآن می‌فرماید: کور و فلج را شفا می‌دهم ولی به اذن خدا. مثل یک پاسبانی که اسلحه به کمرش بسته و قدرت در اختیارش است ولی هیچوقت با این اسلحه تیراندازی نکرده و چون او را اینطوری دیده‌اند اسلحه به او داده‌اند. ممکن است سر دولت کلاه برود و اسلحه به افراد نابابی بدهد ولی سر خدا کلاه نمی‌رود یعنی اگر بندگی این شخص صد درصد باشد بعد قدرت را با اطمینان به او می‌دهد و تا آخر عمر این شخص، خداوند می‌داند که یک مورد استفاده شخصی نمی‌کند اما محال است که خدا قدرت را به فردی که ممکن است استفاده اختصاصی از قدرت الهی بکند، بدهد.

۴۰۱- در سوره حمد می‌گوئیم: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» خدایا ما منحصرأً تو را عبادت می‌کنیم، بنده تو هستیم مثل کارمند اداره‌ای که نصف روز در این اداره می‌رود و نصف روز در آن اداره و شب در زیرزمین منزل کار می‌کند نیستیم، او نمی‌تواند بگوید من منحصرأً روزیم را از این اداره بدست می‌آورم ولی یک نفر که فقط در یک اداره است می‌تواند پهلوی رئیس اداره برود و بگوید آقا فقط شغل‌مان این است، درآمد‌مان این است، شغل دیگری نداریم به ما برس! او هم می‌گوید زن و بچه داری و مزایا برای شما با تمام محدودیت‌هایش قائل می‌شود. اگر شما بگویید خدایا! ما فقط بنده تو هستیم کاری به شیطان و نفس اماره‌مان نداریم، ما فقط بنده تو هستیم «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و اگر توانستید بگویید، «إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ» پشت سرش می‌آید و کمک‌ها و عنایات پروردگار فوراً سرازیر می‌شود.

«بندۀ ظاهری»

۴۰۲- بندگی ظاهری یعنی انسان روحیه بندگی ندارد و ملکه بندگی در او بوجود نیامده اما کارهای بندگی را یعنی دستورات الهی را دقیقاً عمل می‌کند، همانطور که در ادارات است که گاه کارمندان، موقت هستند و از مزایا بهره‌ای ندارند، یک کارمند روزمزد موقت را به حساب نمی‌آورند، در یک اداره‌ای که چند کارمند موقت با پیشنهاد و خواهش و تمنای کارمند دائمی و واقعی، خود را کارمند موقت کرده‌اند از نظر اداره ارزشی ندارد، گاهی یک ساعت یا یک روز یا هفته‌ای یک روز در اداره کار می‌کند و بقیه‌اش را در جای دیگری کار می‌کند او را به هیچ وجه به حساب کارمندان اداره قرارش نمی‌دهند. آنهایی که بعضی اوقات بنده هستند و بعضی اوقات بنده نیستند خدا اینها را به عنوان بنده رسمی خودش که از مزایا برخوردار باشند قرار نمی‌دهد.

افرادی که گاهی بندگی خدا را و گاهی بندگی شیطان را می‌کنند روحیه بندگی در آنها رسوخ نکرده اینها را خدا بنده خودش نمی‌کند، اینها را مثل کارمند موقت، اگر خیلی بی‌نظم باشد بیرونش می‌کنند تازه همان کارمند موقت باید حساب کارش در دست رئیس اداره باشد والا اگر خودش هر وقت خواست بیاید و هر وقت خواست نیاید اینرا ادارات دنیایی و بشری قبولش نمی‌کنند ولی خدا در عین حال قبولش می‌کند، خدا رحمان و رحیم است بلکه همه را دعوت می‌کند که بنده رسمی و دائمی و بنده واقعی خدا باشند ولی شیطان و نفس امّاره بر اینها مسلط شده‌اند لذا رسماً بنده خدا نشده و وارد عبودیت نشده‌اند.

«هدف بندگی است»

۴۰۳- بعضی فکر می‌کنند هدف خلیفه‌الله شدن است، بعضی‌ها فکر می‌کنند هدف بنده خدا شدن است، «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» وقتی انسان بنده باشد گاهی در انبار مهمات است و کلید همه قدرت را در اختیارش می‌گذارند مثل علی بن ابی طالب (علیه السلام) اما گاهی می‌گویند بنده ما هستی، قبولت داریم، حقوقت را بیا بگیر دوستت هم داریم ولی نقداً با تو کاری نداریم مثل امام عصر (علیه السلام) صبر کن، بگذار مردم آماده شوند و درست شوند، آن وقت با تو کار داریم.

۴۰۴- مقصد ما باید این باشد که همه ما خلیفه‌الله شویم. هدف خلقت این بود که ما جن و انس را خلق نکردیم مگر برای عبادت. شما می‌گویید ما زیاد عبادت می‌کنیم، نه، این عبادتهای ما را نمی‌گویند بلکه بندگی تا این حد که اگر تمام آسمان و زمین را در اختیار شما قرار بدهند همانطور که ته دستتان پر کاهی باشد فوت می‌کنید آنطرف می‌افتد اگر تمام ماسوی‌الله را در اختیارتان بگذارند که با یک اراده نیست کنید و با یک اراده بوجود آورید اما چون بنده خدا هستید هر چه خدا بخواهد شما هم همان را می‌خواهید.

۴۰۵- تا انسان بنده نشود خدا یاریش نمی‌کند تا انسان مطیع نشود خدا به او کمک نمی‌کند. یک اسلحه را بدست آدمی که مطیع دولت نیست نمی‌دهند به

پاسبان می‌دهند که از انبار مهمّات محافظت کند، چرا؟ دست فلان مهندس باهوش نمی‌دهند؟ چون او بنده آنها نیست ولی پاسبان بنده است. پاسبان بیست سال است که اسلحه به کمرش بسته ولی یک گلوله بدون اجازه شلیک نکرده ولی اگر به مهندس بدهند ممکن است یک جایی کمین بگیرد و رئیس جمهور را بکشد. لذا خدای تعالی قدرتش را به هر کسی نمی‌دهد.

۴۰۶- بشر یکی از موجوداتی است که به او اختیار داده‌اند و راه حق و باطل را به او نشان داده‌اند اگر از راه خیر رفتید با تمام عالم هماهنگ می‌شوید بعد جزئی از عالم می‌شوید و همه عالم به کمک شما می‌آیند. اگر در این مجلس با همه جمع یکی باشیم همه با هم کمک می‌کنیم و یک نیرو می‌شویم ولی اگر مخالف جمع باشید تنها می‌مانید.

۴۰۷- انسان وقتی بنده خدا شد شیطان بر او تسلّطی ندارد مثل اینکه صدام مرتّب برای یک سرباز ایرانی که در جبهه است نامه بدهد، وقتی که از جواب آن مأیوس شود دیگر نامه نمی‌دهد و مأیوس می‌گردد و دیگر کاری به او ندارد.

«رضای خدا»

۴۰۸- کسی که در مرحله کمال است هر چه خدا می‌خواهد او هم می‌خواهد دائماً باید بگوید ای خدای مهربان هر چه تو بخواهی برای من بهتر است تا آنچه من برای خودم می‌خواهم، مصالح مرا بهتر از من می‌دانی. اگر یک بیچه ۱۲ ساله داشته باشید هر چه می‌خواهد شما به او نمی‌دهید با خود فکر می‌کند چه مادر بی‌رحمی دارم من می‌گویم یک چاقو به من بده بازی کنم نمی‌دهد یا اجازه نمی‌دهد که شیر گاز را باز کنم تا صدایی دهد، تازه پشت دست من هم می‌زند!

آدم سی ساله با این بیچه ۱۲ ساله چقدر با هم فرق دارند؟ ما میلیون‌ها برابر فهم و شعورمان با حکمت پروردگار فرق می‌کند.

«بداء»

۴۰۹- فرض کنید شما پشت فرمان ماشین نشسته‌اید و با سرعت صد کیلومتر در جاده صاف حرکت می‌کنید و می‌دانید که یک ساعت دیگر سر صد کیلومتری هستید ولی به شما گفته‌اند ممکن است موانعی سر راهتان باشد. از شما می‌پرسند یک ساعت دیگر کجا هستید؟ می‌گویید اگر خدا بخواهد، مانعی پیش نیاید سر صد کیلومتری هستیم. امام علیه السلام و پیغمبر صلی الله علیه و آله تمام آنچه را که تا قیامت پیش می‌آید می‌دانند اما خدای تعالی ممکن است مانع ایجاد کند و بداء حاصل شود.

۴۱۰- امام زمان علیه السلام آمده‌اند تا رهبری مردم را به عهده بگیرند پس چرا ظهورشان عقب افتاد؟! چون بداء شد. مثل این است که معلم را فرستاده‌اند سر کلاس که درس بدهد، می‌بیند بچه‌ها این قدر به هم افتاده‌اند و همدیگر را می‌زنند که اگر او وارد شود سر او را هم می‌کوبند، پس آمده پشت در ایستاده تا بچه‌ها ساکت شوند و آماده شوند، متهمی ما بچه‌ها این قدر سر خود و بی تربیت هستیم و آن چنان به جان هم افتاده‌ایم که حساب ندارد.

«قضا و قدر»

۴۱۱- قضا از قضاوت می‌آید یعنی شما یک کار بد یا خوبی کرده‌اید خدا قضاوت کرده که شما به خاطر کارتان در این وضع باشید. مثلاً شما باید صد سال عمر کنید ولی قطع رحم کردید و خدا قضاوت کرد که عمرتان کم شود یا عمرتان کم است بخاطر صله‌رحمی که کردید خدا قضاوت کرد و عمرتان زیاد شود.

۴۱۲- خدای تعالی برای همه تقدیر فرموده که در رفاه و اسایش باشند مثل این که رئیس یک مملکت برای همه مردم خود خوشی و آرامش و درآمد خوب قرار بدهد اما اگر در این میان کسی بیاید آرامش دیگران را از بین ببرد، جنایتکاری پیدا بشود که جنایت کند آن جا او را نزد قاضی می‌برند تا در خصوص او قضاوت کند.

«فقه»

۴۱۳- فقه مثل بهداشت عمومی است. در بهداشت عمومی وقتی که اداره بهداشتی طرحی را می‌ریزد، باید همه واکسن بزنند همه حمام بروند و باید مواظب خود باشند. اینها در قسمتی از روحیات و اخلاق همه مردم، بهداشت عمومی است و مسائل احکام همه مثل بهداشت عمومی است.

«ولیّ فقیه»

۴۱۴- در امور حکومتی و سیاسی که هیچ فرقی نیست باید همه پیرو یک ولیّ باشند البته همه هستیم منتهی یک غذایی را یک بچه بانق نق می‌خورد ولی یک بچه دیگر نه.

در یک مدرسه ۴۰ نفری بچه‌ها را می‌خواستند آمپول ضد حصبه بزنند. یک بچه دستش را بالا زده و جلو ایستاده و یک بچه دیگر در مستراح پنهان شده. بالأخره همه بچه‌ها را آمپول زدند آن بچه را هم بالأخره از مستراح بیرون آوردند همه‌اش می‌لرزید، آمپولش را زدند ولی آن بچه‌ای که اولین نفر بود رفت و آمپولش را زد و دردش خوب شد و مدّتی هم بازی کرده بود تا اینها آمپولشان تمام شد. بعضی وقت‌ها، بعضی از مردم کارها را بانق قبول می‌کنند نق می‌زنند که چرا باید فلانی در رأس کار باشد؟ باید از ائمه اطهار علیهم‌السلام یاد بگیریم و وحدتمان را حفظ کنیم.

۴۱۵- مقام رهبر در اجتماع مانند مغز در بدن انسان است همان‌گونه که اگر مغز در بدن فرماندهی نداشته باشد بدن نمی‌تواند کار صحیحی انجام دهد همچنین اجتماع اگر بدون فرمانده و رهبر بخواهد کاری کند جز ضایعات چیز دیگری ببار نخواهد آورد.

۴۱۶- همان‌گونه که بزرگ خانواده هر چه مهربان‌تر، بردبارتر، خوش‌خلق‌تر و بیشتر اهل اغماض و گذشت باشد بهتر می‌تواند خانه را اداره کند همچنین امام و رهبر جامعه بشریّت باید از خلق نیکوی فوق‌العاده‌ای و مهربانی و بردباری و حلم و عفو و گذشت فوق‌العاده برخوردار باشد.

«انتخاب صحبت خوب»

۴۱۷- پای صحبت هر کسی که می‌نشینید این کامپیوتر مغزتان، دریچه‌اش را باز کنید خوبه‌ایش را انتخاب کنید بدهایش را اصلاً راه ندهید اگر این کار را نکنید گرفتاری برایتان بوجود می‌آورد.

۴۱۸- علوم مختلف یک نردبان و یک آینه‌ای است برای کشف حقایق و گرنه خودشان ارزش ذاتی ندارند.

«تقلید»

۴۱۹- معنای تقلید این است که انسان قلابهٔ اختیارات دینی و احکام خود را بدست یک متخصص بدهد آن طوری که از یک پزشک تقلید می‌کنید همانطور باید یک مقلد در احکام دین از مرجع تقلیدش پیروی کند. وقتی می‌خواهید معالجه و یا تقویت جسمی کنید اگر پزشک بگوید باید هر شش ساعت یک قرص بخورید آیا این تقلید کورکورانه است؟ قطعاً جواب منفی است.

۴۲۰- اگر کسی فلسفهٔ احکام را نداند و ایمان به خدا و پیغمبر ﷺ داشته باشد بهتر عمل می‌کند، مثلاً راننده‌ای پشت چراغ قرمز رسیده باشد، کسی که فلسفه‌اش را می‌داند این طرف و آن طرف خیابان را نگاه می‌کند وقتی می‌بیند که ماشین نمی‌آید گاز می‌دهد و عبور می‌کند و قانون را زیر پا می‌گذارد، ولی کسی که فلسفه‌اش را نمی‌داند فقط همین که گفته‌اند به چراغ قرمز رسیدی، توقف کن، او می‌ایستد و عبور نمی‌کند.

۴۲۱- یک شاگردی که در مغازه شما است کلیات قانون مغازه شما را به او می‌گویید که این جنس را اینطور و به این قیمت و آن جنس را به آن قیمت بفروش و مغازه را تحویلش می‌دهید و می‌روید. حال چه خودتان باشید چه نباشید این با فکر خودش یک کیلو انار فروخته پولش را توی دخل می‌ریزد و روی همان اصولی که

برایش تنظیم کرده‌اید عمل می‌کند دیگر نمی‌خواهد بگوید این یک کیلو، این پول را بگیر و در هر یک کیلو، یک کیلویی که شاگرد می‌فروشد در تمام اینها راهنمائی‌ش کنید و لازم نیست مانند یک موجود بی‌عقل و بی‌فکر و بی‌سواد باشد که دائماً خودتان با او کار کنید. معنای مجتهد هم همین است که خودش بنشیند و فکر کند و چیزهایی را که استاد به او گفته با مسائل معمولی تطبیق بدهد و تفقه کند و به جای خودش بگذارد این معنای اجتهاد است حالا یک نفر در مغازه بقالی اجتهاد دارد که می‌داند بقالی را چطور بچرخاند و یک نفر در قرآن و حدیث اجتهاد دارد که در مرحلهٔ اعلاء واقع شده است.

۴۲۲- استنباط مثل تلمبه زدن است از داخل این مخزن علم، یک افرادی باید این آب را استخراج کنند و داخل لیوان کنند و به شما بدهند این کار را فقیه فهیم یعنی کسی که دین را بفهمد، انجام می‌دهد.

«نماز جمعه»

۴۲۳- نماز جمعه چون جنبهٔ سیاسی دارد هر چه اجتماعشان بیشتر باشد بهتر است تا به دشمن نشان دهیم به نماز و عبادت و نشست‌های اسلامی و دینی مان اهمیت می‌دهیم و طبعاً برخی از علماء مانند فرمانده‌اند آنها فرمانش را می‌دهند. یک فرمانده لشکر، خودش جلو نمی‌آید که خبردار بایستد، بلکه کنار می‌ایستد و فرمان می‌دهد و سربازان خبردار می‌ایستند و فرمان می‌برند. در نماز جمعه هم لزوماً علما امامت نمی‌کنند بلکه امام جمعه را تعیین می‌کنند.

«حکومت»

۴۲۴- بزرگتر خانواده اگر بخواهد با چوب و شلاق، بدخلقی و استبداد خانه را اداره کند علاوه بر آنکه ظلم را در خانه مستقر کرده، باید منتظر انفجار و انقلاب علیه خود باشد، همچنین امام معصوم علیه السلام نعوذ بالله اگر بخواهد به زور و سر نیزه، کشتار، ظلم و تعدی حکومت خود را در جامعه مستقر کند باید منتظر انقلاب دیگر و توجه مردم به شخص دیگر باشد.



«غَوَاصی»

۴۲۵- کتاب بحارالانوار مال مردم غیرمجتهد نیست بحار یعنی دریا. هر کس وارد دریا بشود و بخواهد مروارید بیرون بیاورد اگر غَوَاصی بلد نباشد خفه می‌شود. غیر از مجتهد که غَوَاص بحارالانوار است، کسی حق ندارد روایات بحار را غیر از اخلاقیاتش را ترجمه کند ترجمه کردن مثل این است که انسان یکی را در دریا بیندازد و بگوید حالا بیرون بیا.

۴۲۶- همانطور که از شیر فرار می‌کنید از فتوا دادن بدون علم فرار کنید.

«شُرک»

۴۲۷- همه گرفتاریها مال این جمله است و آن شرک است، می‌گوییم ما که مشرک نیستیم و غیر از خدا را نمی‌پرستیم سالی که سدّ کرج آبش کم شده بود و همه مردم مضطرب بودند من گفتم بعضی‌ها خدای آبشان، سدّ کرج است، چه اضطرابی! یک رفیق قدرتمندی دارید که می‌گویید هر وقت کارم گیر کرد می‌روم به او می‌گویم و کارم درست می‌شود مریض می‌شوید می‌گویید بحمد الله یک متخصص، رفیقم است مرا معالجه می‌کند، اینها خدایانی هستند که شما برای خودتان درست کرده‌اید.

«بدی و خوبی»

۴۲۸- خدای تعالی می‌فرماید هر چه به انسان می‌رسد از جانب خداست، در یک جای دیگر می‌فرماید: هر چه از جانب ما به شما می‌رسد بدی از جانب خودتان است و خوبی‌ها از جانب خداست.^(۱) مثل یک حاکم و مالک یک حکومت، می‌گوید شلاقی را که خوردی چون این عمل بد را انجام دادی این شلاق را به تو می‌زنند لذا از جانب خودت است اما شلاق زننده از جانب حاکم است و فرمان شلاق را حاکم داده پس هم از جانب خودت است و خودت باعث شدی و هم از جانب حاکم دستور داده شده است.

۱ - سوره مبارکه نساء آیه ۷۹.

«معرفت خدا»

۴۲۹- ولیّ ما خداست بدون حرف، و هیچ کس و هیچ چیز مولای ما مستقلاً نیست جز خدا، این یک غذایی است پر ویتامین و مقوی که شاید پنجاه درصد غذای ما است و مثل آب است، مسئله شناخت خدا و ولایت خدا را داشتن است همان طوری که نمی‌شود انسان بدون هوا و آب زنده بماند همین طور هم نمی‌شود بدون معرفت خدا و ولایت خدا و فهمیدن این که خدای تعالی ولیّش است روح انسان زنده باشد و بلکه می‌میرد.

«عالم»

۴۳۰- چرا هر کاری مردم می‌کنند موجب فساد می‌شود و هر دستوری که خدا می‌دهد موجب صلاح است؟ برای این که اینها جاهلند و خدای تعالی عالم است. یک نفر وارد شهری می‌شود یک جایی را بلد نیست یک خانه‌ای را که باید برود بلد نیست این شخص ممکن است دو روز بگردد و آخر هم محل او را پیدا کند اما یک عالم که آدرس بلد باشد شما را در ظرف ده دقیقه به جایی که می‌خواهید بروید می‌رساند. خدای تعالی عالم است یا نه؟ مسلماً عالم به تمام حقایق و مسائل است که اگر کسی بر زبانش جاری شود که خدا یک چیز را نمی‌داند این کافر است.

«اراده خدا»

۴۳۱- اگر اراده شما با اراده خدا هماهنگ شود خیلی مهم است هر چه خدا بخواهد شما هم بخواهید و هر چه خدا نمی‌خواهد شما نخواهید. شما اگر یک قطره آب را به گُر وصل کنید پاک می‌شود، خدا را ببینید چه چیز اراده کرده و چه می‌خواهد شما هم همان را بخواهید آن وقت این قطره‌ای که شما هستید وصل به آن بی‌نهایت می‌شوید و پاک می‌شوید.

«مظلومیت پروردگار»

۴۳۲- بخدا قسم! گاهی انسان آن چنان متأثر می‌شود به مظلومیت پروردگار که حساب ندارد اگر انسان به مغازه‌نانوایی برود و در صف باشد حالا نوبتش رسیده آمده جلوی صف، آن وقت آن نانوای می‌گوید برو عقب صف، باز دو مرتبه نوبت به او می‌رسد از آخر که می‌رسد یک مشت نان سوخته را در دستش می‌گذارد و می‌گوید برو، بخدا قسم ما با خدا همین معامله را می‌کنیم بلکه بدتر، نوبت به خدا هم نمی‌رسد.

«سفره»

۴۳۳- قرآن یک سفره‌ای است بسیار پر محتوا که ذات مقدس پروردگار برای ما انداخته که نعمتهای فراوانی در این سفره است متأسفانه ما قدر این قرآن را نمی‌دانیم.

«شعور و عقل»

۴۳۴- شما یک کارگری در مغازه یا اداره می‌آورید که هیچ چیز نمی‌فهمد یک برنامه جلوییش می‌آورید و می‌گویید دقیق و بدون این که حرف بزنی عمل کن، اما یک موقع مهندس است، متخصص است اینجا آمده برنامه را به او می‌دهید و می‌گویید این برنامه اداره است خودت فکر کن، یک طرح خوب برایش بریز. خدای تعالی در این کره زمین برای این حیوانات بی‌شعور و بی‌عقل برنامه ریخته و مجبورشان کرده که برنامه‌ها را انجام دهند. هیچ وقت یک الاغ نمی‌گوید شما حالا هواپیما دارید بار روی دوش من نگذارید، همه این بارها را می‌برد، گاو هم همین طور، نمی‌گوید شما شیر خشک دارید و... برنامه هیچ فرقی نکرده، ده قرن قبل همان برنامه را داشتند الان هم دارند اما خدای تعالی فرموده به تو حجت عقل دادم این برنامه و این کتاب را جلویت گذاشتم ما اینها را از تو می‌خواهیم در این اداره باید این کارها انجام شود اما چطور انجام شود با خودت است، اختیاری است.

«محبت و عقل»

۴۲۵- یک ماشین در خیابان راه می‌رود اگر خلافی کرد یا درست رفت یا سرعت داشت یا آهسته رفت این مربوط به خود ماشین است یا راننده؟ ما می‌گوییم مربوط به راننده است، اما حقیقت را درک نمی‌کنیم، اگر خدا را ببینیم هر چه در عالم اتفاق می‌افتد مربوط به خدا می‌دانیم و تکذیب هم نمی‌کنیم این ماشین، این عالم، این ثروت تو، این زندگی تو این سلامتی و حرکت تو همه‌اش مربوط به خداست این ماشینی که دارد حرکت می‌کند گازش مربوط به کیست؟ و.... همه آنها مربوط به راننده است اگر یک نفر گفت تصادفاً ماشین گاز می‌خورد و ترمز می‌کند، می‌گوییم دیوانه است، ما این حرفها را نمی‌زنیم ولی عملمان این را می‌گوید.

«شناخت»

۴۲۶- مرحوم حاج ملا آقا جان می‌فرمود: تو معرفت پیدا کن، خدا را بشناس، یک یا الله همان کار اسم اعظم را می‌کند اما بدون شناخت خدا ابداً. مثلاً شما رفته‌اید به کنار ماشین و به بدنهٔ ماشین می‌گویید من این را می‌خواهم، ماشین هم اعتنایی نمی‌کند اما اگر به راننده بگویید آقای راننده این کار را بکن، می‌گوید چشم، پس خدا را بشناسید، خدا همه جا هست. در تمام ذرات عالم وجود، دل هر ذره‌ای را بشکافی می‌بینی خدا در آنجا هست، خدا در همه جا هست مثل همان راننده که همه جای ماشین مربوط به اوست.

۴۲۷- خدا می‌داند که ذکر خدا و یاد خدا ترمزی است که به وسیلهٔ آنها شیطان نمی‌تواند انسان را از انسانیت خارج کند.

«مهربانی عمومی و خصوصی»

۴۲۸- ذات مقدّس پروردگار بلا تشبیه مثل همان رئیس اداره، یک حقوق عمومی به همه می‌دهد، همان کارمندی که خوب کار می‌کند یا کارمندی که بد کار می‌کند همه را ماهی یک مقدار حقوق می‌دهد ولی نسبت به کارمند صدیق و خوش عمل، همانی که هر وقت رئیس می‌آید می‌بیند مشغول کار است و غیبت کم دارد و بدون دلیل از پشت کارش بیرون نمی‌رود، زیر نظرش می‌گیرد و به او توجّه خاصی دارد. رحمان و رحیم در بسم الله الرحمن الرحیم هر دو یک معنا دارد ولی چرا کلمه را تکرار کرده‌اند بخصوص در سوره حمد؟ رحمان به منزله همان حقوقی است که به همه کارمندان داده می‌شود صدیق باشد یا غیر صدیق، درست باشد یا نادرست، هر جوری باشد مشمول رحمانیت پروردگار است خدا حقوقی به او می‌دهد جان به او داده، زبان داده، و از همه نعمتهای ظاهری دنیا استفاده می‌کند اما نسبت به آنهایی که درست و صدیق هستند و وفادار به پروردگار هستند نسبت به آنها مهربانی خاصی ذات مقدّس پروردگار دارد رحمانیت یعنی مهربانی عمومی و رحیمیت یعنی مهربانی خصوصی.

«در آغوش پروردگار»

۴۳۹- تو نیم قدم برای خدا بردار، خدا برای تو صدها قدم بر می‌دارد. مثالی که در این مورد زده‌ام این است که یک نفر نه دست دارد نه پا دارد، نه قدرت و نه ماشین و پول دارد اگر یک رفیقی داشته باشد که حتی هواپیما دارد و پول و قدرت هم دارد این نامه می‌نویسد که چون من ترا دوست دارم پهلوی تو می‌آیم او می‌گوید تو نیا من آمدم تا او به در اطاق برسد می‌بیند دوستش خودش را به او رسانده. خدا ثواب است و ما هر چه باشیم تائبیم یک قدم به سوی خدا، یک حرکت، یک اراده بکن خدا خودش را به تو می‌رساند و در آغوش می‌گیرد و مشمول رحیمیت می‌گردد.

«مظهر قدرت پروردگار»

۴۴۰- خدا به هیچ وجه و با هیچ یک از مظاهرش شناخته نمی‌شود مگر با آن موجودی که تمام صفات الهی در او ظاهر باشد و مظهر پروردگار باشد. شما اگر یک نقاش را بخواهید خوب بشناسید با تابلوهای معمولی که بی‌توجه کشیده و کثیف است و باد و باران خورده نمی‌شناسید. باید این نقاش تابلویی در اختیار مردم بگذارد که تا جایی که برایش ممکن است و این تابلو اقتضا دارد هنرش را روی آن بریزد. دربارهٔ امام علیه السلام باید گفت که هرچه برای خدا ممکن بوده در روی یک ممکن اظهار قدرت کند که بیشتر از آن نمی‌شود خدای تعالی در امام علیه السلام انجام داده است.

«صفات پروردگار»

۴۴۱- خدای تعالی دو دسته اسماء و صفات دارد صفات ذات و صفات افعال. صفات ذات مثل این است که اسم من را حسن گذاشته‌اند ذات من به رنگ، شکل و جوانی و پیری و شغل کاری ندارد در هر جا و هر وضعی که باشم من حسنم. الله، اسم ذات پروردگار است، از آن طرف یک اسمایی روی من می‌گذارند که به خاطر کاری که می‌کنم آن اسم را روی من می‌گذارند مثلاً خدای نکرده کسی را می‌زنم می‌شوم ضارب و کتک زننده، چون این کار را کردم این اسم را روی من گذاشتند، قبلاً قدرت‌ش را داشتم این کار را بکنم ولی نمی‌گفتند، چرا؟ چون این کار را انجام نداده بودم، همه ما قدرت قتل را داریم ولی به ما قاتل نمی‌گویند، وقتی قاتل به ما می‌گویند که کسی را بکشیم.

۴۴۲- صفات فعل خداوند در حقیقت صفات خدا نیست صفات فعل، کاری است که انجام شده مثلاً اگر هر یک از شما تا کسی را نزده به او ضارب نمی‌گویند، تا کسی را نکشته، قاتلش نمی‌گویند، تا نجاری نکرده، نجار نمی‌گویند. هر صفتی که انسان دارد و به مرحله فعل نیاورده آن اسم و صفت بر او اطلاق نمی‌شود.

«قرآن»

۴۴۳- اگر دو نفر بیایند جلوی شما در شهرتان و آدرس خانه‌ای را از شما بخواهند، شما آدرس نوشته‌اید و کاملاً نقشه کشیده‌اید که گم نشود شما آدرس را می‌دهید او هم آن را می‌بوسد و به آن آدرس می‌رود و به احتمال این که مبدا اشتباه کند شما یک نفر را با او می‌فرستید که دنبال او برود اما یک نفر از شما آدرس می‌خواهد آدرس را مثل همان شخص اول نوشته‌اید و کاملاً برایش نقشه کشیده‌اید اما او جلوی شما آن را پاره می‌کند و آن کسی را که دنبال او می‌فرستید که راه را گم نکند او را هم کتک می‌زند خوب شما چکار می‌کنید؟ می‌گویید بگذار بحال خودش باشد، خدای تعالی با بندگان‌ش همین کار را می‌کند. او قرآن به شما داده و هدایت را صد در صد صحیح به شما داده یکی می‌گوید قربان قرآنت، قرآن را می‌بوسد و دقیق در مطالبش فرو می‌رود و حقایق را درک می‌کند آدرس را دقیق متوجه می‌شود و حرکت می‌کند و در راه رسیدن به مقصد می‌رود.

۴۴۴- خدای تعالی، تمام علوم‌ی که در قرآن است همین الان در ذاتش هست از ذات خدا چیزی کم نمی‌شود. اگر شما پزشک شدید و علم پزشکی را یاد گرفتید از علم پزشکی چیزی کم می‌شود؟ نه، بلکه معلوماتی از علم پزشکی در دلتان ایجاد می‌شود.



«عقوبت»

۴۴۵- خدا ادب می‌کند، گاهی انسان آدم نمی‌شود، یک بچه‌ای را نصیحتش می‌کنند، نمی‌فهمد، آخر پدر مجبور می‌شود یک چوب بردارد و یک مقدار به پشتش بزند، چند تا سیلی بزند تا او بفهمد که این کار بد است. خدایا! ما را با عقوبت ادب نکن، ما را با چوب ادب نکن.

«تصویری از علم خدای تعالی»

۴۴۶- مَثَل علم خدا، مَثَل موجودی است که یک آینه جلوی او گذاشته باشند این که در آینه است صد در صد شبیه آن چیزی است که مقابل آینه است ولی آن نیست، این که در قلب پیغمبر ﷺ قرار گرفته معلوماتی است و تصویری از علم خدا است.



«اکرام»

۴۴۷ - خدای تعالی فرموده «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»^(۱) ما اکرام کردیم، مثل میهمانی که وارد می‌شود، بلند می‌شوید و احترامش می‌کنید و بالا می‌نشانید و دستتان را روی سینه‌تان می‌گذارید. این را اکرام کردن می‌گویند. این اکرام که فرمودند در چیست؟ آیا در این است که کاه و جو آخورتان را درست کرده‌اند؟ این که اکرام مرکب زیر پایتان است، بلکه این اکرام به این معناست که استعداد و آمادگی روحی به شما داده که شما خلیفه الله بشوی.

«دلیل برای وجود خدا»

۴۴۸ - خدای تعالی به بشر این قدر اختیار داده که گاهی خدا را فراموش می‌کند و بندگی خدا را نمی‌کند و گاهی ادعای خدایی می‌کند. مثل این که اگر یک میهمانی وارد منزل شما شد و خیلی محترم بود به او اختیار می‌دهید که هر تصرفی را بکند ولی اگر مهمان لایقی نبود و شعور نداشت به او اختیار نمی‌دهید، ممکن است دزد یا خائن باشد لذا او را داخل اطاق محدودی می‌کنید که به جایی نگاه نکند و چیزی را تصرف نکند. خدای تعالی این عمل را در مورد همه موجودات انجام داده، حیوانات محدود هستند و فکر زیادی ندارند و نمی‌توانند یک دایره را در اختیار بگیرند اگر هم می‌گیرند از نظر مکانی و فکری به همه جا نمی‌توانند احاطه پیدا کنند و علم و صنعتی داشته باشند ولی به بشر چون احترام و اکرامش کرده بخاطر این که دارای عقلش کرده از این جهت می‌بینید در قرآن مکرر فرموده: «سَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الْأَنْهَارَ وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ ذَاتِ بَيْنٍ»^(۱)

«دلیل برای وجود خدا»

۴۴۹- بهترین دلیل برای وجود خدا دلیل نظم است یعنی هرچه که شما منظم دیدید، می‌فهمید که ناظمی داشته، اگر وارد اتاق بشوید و ببینید سفره منظمی انداخته‌اند همه چیز در جای خودش است یقین می‌کنید که یک نفر این سفره را انداخته و منظم کرده اگر بگویید ممکن است تصادفاً این سفره پهن شده باشد، به شما می‌خندند که نه، این نظمی که ایجاد شده حتماً ناظمی داشته است.

«راه شناخت خدا»

۴۵۰- شما معمار یا مهندس یا بنای یک ساختمان را ندیده‌اید ولی آثار وجودی او را تنها دیده‌اید، اگر کسی بگوید این ساختمان بنا و مهندس و معمار نداشته، شما قبول نمی‌کنید و می‌گویید عقل دارم و عقل به من می‌گوید این ساختمان را بنا ساخته. ما باید یقین کنیم به وجود خدا و خدا را از راه گفتار قرآن و ائمه اطهار علیهم‌السلام بشناسیم.



«دلیل گریه حضرت زهرا علیها السلام»

۴۵۱- چرا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام زیاد گریه می‌کردند؟ و زیاد متأثر بودند؟ آیا برای مردن؟ نه، برای این که می‌بینند این نهر کوثر، این علم و دانش، این نهر حکمت جاری شده و مردم از آن استفاده نمی‌کنند و نمی‌گذارند که مردم از آن استفاده کنند، مثل این که یک آب زلالی باشد و مردم از تشنگی دارند می‌میرند و یک نفر (عمر) مانع شود که مردم از این بخورند و استفاده کنند.

رضایت حضرت بقیة الله ﷺ»

۴۵۲- شما اگر دوستی داشته باشید و برایش احترامی قائل باشید چیزی را که احتمال بدهید بدش می‌آید انجام نمی‌دهید، احتمال کافی است، باید چنین آمادگی‌ای داشته باشیم که اگر چیزی را، چه در صفات و چه در اخلاق و چه در رفتارتان، آقا حضرت بقیة الله ﷺ خوششان نمی‌آید، انجام ندهیم و بر عکس اگر چیزی را آن حضرت خوششان می‌آید، انجام دهیم.



«ارتباط ظاهری»

۴۵۳- ارتباط شما با حضرت زهرا علیها السلام تنها به گریه کردن برای آن حضرت و قربان، صدقه رفتن برای ایشان نیست. این را بدانید شخص وقتی درست قربان، صدقه حضرت زهرا علیها السلام می‌رود که دلش را پاک کرده باشد و گرنه ظاهری است. اگر کسی دشمن شما باشد و به حرف شما اعتنا نکند، هر چه بگوید قربان شما بروم، شما می‌گویید ظاهری است.

«رئیس قافله»

۴۵۴- خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: ای پیغمبر تو منذری، یعنی مردم را می‌ترسانی که خوابشان نبرد، مثل قافله‌ای که رئیس قافله هشدار بدهد به کسانی که در قافله هستند که اینجا خطر است و دزد هست تا کسی خوابش نبرد.



«الفت خدای تعالی»

۴۵۵- خدای تعالی در قرآن مجید با ما بطور بسیار مهربانانه سخن گفته، با همه عظمتی که پروردگار متعال دارد در عین حال مانند پدر مهربانی که هرگونه مثل و قصه و حکایت برای فرزندش که می‌خواهد او را راهنمایی کند، می‌زند، با او حرف می‌زند و با محبت و مهربانی و الفت خاصی با او صحبت می‌کند.

«نفاق»

۴۵۶- نفاق یکی از امراض بسیار مهم است که انسان نباید نزدیکش شود. اگر یک نفر مرض مسری داشته باشد که یک نفر دیگر مبتلا شود یا انسان بنا باشد مبتلا شود کوشش می‌کنیم که اولاً خود را وا کسینه کنیم و ثانیاً به طرفش نمی‌رویم به طرف کسانی که با شما یک رو نیستند، نروید به طرف کسانی که به شما حقیقت را نمی‌گویند و با شما صاف نیستند نروید، کسی که صفا و صمیمیت ندارد و یک رو و یک رنگ نیست و ذو الوجهین است و نفاق دارد طبع انسان قبولش نمی‌کند.

«بی تفاوتی»

۴۵۷- یک بررسی کنید ببینید که چرا اولاً بی تفاوتیم که یک چیزی یاد گرفتیم یا چیزی یاد نگرفتیم برایمان فرقی نمی‌کند، این نباید باشد، باید فرق کند. دوم: باید لذت ببریم. سوم: باید به فکر این باشیم که روحمان رشد پیدا کند. یک نفر خیلی لاغر بود هر روز غذا می‌خورد و هر روز خودش را می‌کشید که ببیند چند مثقال بیشتر شده، خوب شما هم خودتان را بکشید، شما روحید نه بدن. بدن چه چاق باشد و چه لاغر، بالأخره می‌میرد، چه سالم، چه غیر سالم بالأخره می‌میرد، این روح است که همیشه چاق و لاغرش فرق می‌کند، این روح است که سلامتی و غیر سلامتی آن فرق می‌کند و مهم است و آینده شما را ممکن است صد در صد به هم بریزد، این را بکش. خودتان را وزن کنید قبل از آن که شما را وزن کنند.

«غذای روح»

۴۵۸ - چقدر به فکر غذای روحمان هستیم و چقدر به فکر غذای بدنمان هستیم؟ این را بدانید هر مقدار که توجّه به غذای بدنی داشته باشید همان اندازه به حیوانیت نزدیک‌تر هستید و هر اندازه که به فکر غذای روحتان باشید به انسانیت نزدیک‌تر هستید. مثلاً در هواپیما نشسته‌اید و یک بچه هم در هواپیماست که به او شکلات داده‌اند، اصلاً به فکر راه که کجا می‌خواهیم برویم و اینها نیست، به فکر شکلاتی است که مهماندار به او می‌دهد، آن بچه این طوری است اما یک آدم بزرگ که هدف و مقصد دارد و در هواپیما نشسته و به او می‌گویند به شما شکلات داده‌اند یا نه؟ می‌گوید یادم نیست، مگر شکلات هم می‌دهند؟ حالا چند دفعه در هواپیما نشسته، شکلات چه ارزشی دارد مگر ما پول دادیم که شکلات بخوریم ولی بچه به فکر شکلات است. در این دنیا بچه نباشید ما را برای مقصدی به دنیا آورده‌اند.



«آزمایشها»

۴۵۹- روح وقتی در بدن وارد شد در قفس افتاد، اما فقط برای یک مشت
آزمایشها.

«اطباء»

۴۶۰- باید اطبای دنیا را هر که هست و در هر مقامی که هست آن چنان تصورشان کنیم که فقط برای مرکب زیر پای ما هستند و فقط برای تعمیر لباس ما هستند و ائمه اطهار علیهم‌السلام و پیغمبران علیهم‌السلام اینها اطبای روح ما هستند، آنها باید ما را معالجه روحی کنند و امراض روحی مان را معالجه کنند.



«محبت دنیا»

۴۶۱- محبت دنیا یک آتش است اگر یک سر سوزن، یک جرّقه از آتش وارد بنزین شود تمام خانه را آتش می‌زند و این قلب ما مثل قوطی بنزین است که یک سر سوزن از محبت دنیا این را آتش می‌زند و ما را می‌سوزاند، یک سر سوزن حسادت ما را می‌سوزاند و آتش می‌زند.

«غذای روح»

۴۶۲- اگر یک نفر یک شبانه روز غذا نخورد، می‌گویید این مریض است و ذائقه ندارد و احساس گرسنگی نمی‌کند و اگر بیشتر ادامه پیدا کند می‌گویید مرده است. روح انسان هم همین طور است غذای روح او تفکر در آیات الهی است، غذای روح او توجه به پروردگار است، غذای او انس با خداست.

«یادگیری در دنیا»

۴۶۳- در دنیا خیلی ضعیف چیز یاد می‌گیرید با یک احساس و حس و حواس، مثل این که باغی را می‌خواهید آب بدهید و جوی باریک آب می‌آید لذا خیلی طول می‌کشد آب بدهید. این روح شما از گوش و چشم و لامسه و ذائقه چیز یاد می‌گیرد ولی وقتی از بدن بیرون می‌آید همه چیز را یاد می‌گیرد مثل این که سیل بیاید و تمام باغ را پر کند.

«آهن ربا»

۴۶۴- روح اگر بخواهد راحت به سوی کمالات پرواز کند باید صفات رذیله را از خود دور کند و خود را تزکیه و پاک کند و الا آن صفات رذیله مانند آهن ربا او را به طرف دنیا و مادیات می‌کشاند.



«اعتیاد»

۴۶۵- امراض روحی مثل اعتیاد است اگر کوچکترین غفلتی بکنید و یا کوچکترین ظلمی بکنید دوباره آن مرض عود می‌کند.

«صفات رذیله»

۴۶۶- با صفات رذیله نمی‌توانید وارد بهشت بشوید یک گذرنامه‌ای به شما می‌دهند که بهشتی هستید ولی با این حال نمی‌توانید وارد بهشت شوید. مثل این که مجلس با شکوهی ترتیب داده‌اند یک نجاست به لباس فرد چسبیده، می‌گویند برو این را پاک کن بعد وارد مجلس شو باید خودت را پاک کنی.

«لوله پر از دود»

۴۶۷- امراض روحی از زمان بچگی در ما بوجود می‌آید مثل این است که کسی را از لوله پر از دوده خارج کنند، بالأخره کثیف می‌شود و باید حمام برود. بنابراین «قد افلح من زکاهها»^(۱) همه باید تزکیه نفس کنند، جز آنان که از بیرون لوله آمده‌اند که معصومین علیهم‌السلام اند، و آن لوله تنگ همان بدو تولد تا پانزده سالگی و تکلیف است، اگر کسی در آن موقع تزکیه نفس کند خوب، والا بقیه‌اش در لوله می‌ماند و کثیف می‌شود. اگر در حمام نرود همان سیاه‌رو می‌ماند و در بهشت هم راهش نمی‌دهند ولو شیعه علی بن ابی طالب علیه‌السلام باشد.

۱ - سوره مبارکه الشمس آیه ۱۱.

«قدم اوّل»

۴۶۸- قدم اوّل برای تزکیه نفس انجام واجبات و ترک محرمات است. اگر اینها را انجام ندهید، یک قدم نمی‌توانید بسوی خدا بردارید. بر فرض شب و روز عبادت کنید، اگر یک گناه کنید مثل این است که یک جوالی را پراز جواهرات کنید و ته آن را سوراخ کنید همه می‌ریزد.

۴۶۹- تزکیه نفس مثل این است که بخواهید خانه‌ای را روشن کنید اول در و دیوارش را تمیز می‌کنید سیاهی هایش را پاک می‌کنید بعد چراغ در آن روشن می‌کنید. تزکیه نفس مثل تمیز کردن است و کمالات و مراحل بالاتر از تزکیه نفس مثل چراغ روشن کردن است.

فهرست

صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۶	دل مثل ظرف است
۸	مرحله یقظه
۹	تمرین بیداری
۱۰	فرق مرده با خواب
۱۲	چگونگی بیداری
۱۵	اهمیت بیداری
۱۷	کوشش کنیم در بیداری روحی بمانیم
۱۹	علاج
۲۰	معنای شب قدر
۲۱	سطحی نگری
۲۳	خوشفکری
۲۴	مقصد
۲۵	بیداری روحی
۲۶	مقصد عبودیت است
۲۷	بیدار بودن نسبی است
۲۸	توجه زیاد به دنیا
۲۹	کارهای لغو
۳۰	غافلین
۳۱	مترسک
۳۲	حواستان جمع باشد
۳۳	مسائل دنیوی

- ۳۵ مراحل تزکیه نفس
- ۳۶ امر به معروف و نهی از منکر کنید
- ۳۷ مبلغین
- ۳۸ بلندگوی خوب
- ۳۹ از خدا صحبت کنید
- ۴۰ نجات غریق
- ۴۱ آینه یکدیگر باشیم
- ۴۳ اعتماد به خدا
- ۴۴ استقامت
- ۴۵ جدیت
- ۴۶ قوی بودن
- ۴۷ قاطعیت
- ۴۸ مانند کوه
- ۴۹ نفوذ کلمه
- ۵۰ مبارزه با مانع
- ۵۱ یقین
- ۵۲ اقوام
- ۵۳ مداومت
- ۵۴ جواهر قیمتی
- ۵۵ معلم باید اهل تقوی باشد
- ۵۶ اولیاء خدا
- ۵۷ عدم تربیت
- ۵۹ اعتماد به خدا
- ۶۰ لباس ضد حریق
- ۶۱ اول تربیت فرزند

۶۲	اهمیت تربیت فرزند
۶۳	ترمز داشته باشید
۶۴	کدام انحراف بدتر است؟
۶۵	مَثَل کار بد
۶۶	نشانه‌ها
۶۷	خطرات
۶۸	لزوم صراط مستقیم
۶۹	مطیع خدا
۷۰	سرعت زیاد
۷۱	وظیفه مربی
۷۲	کمک خواستن
۷۳	نتیجه انحراف از صراط مستقیم
۷۴	معنی صراط مستقیم
۷۶	غفلت از امام زمان علیه السلام
۷۷	پرتگاه
۷۸	حسابگری
۷۹	محاسبه و مراقبه
۸۰	وسواس
۸۱	تحت ولایت نبودن
۸۲	آب حیات
۸۳	غضب
۸۴	علائم
۸۵	غربال
۸۶	صراط در دنیا
۸۷	انحراف

- ۸۸ رسومات
- ۸۹ تعهد
- ۹۰ مراقبت
- ۹۱ بندگی
- ۹۲ حرکت درست
- ۹۳ شرط لا اله الا الله
- ۹۴ قانون کلی
- ۹۵ قبض و بسط
- ۹۶ مکاشفات
- ۹۸ کنترل غضب
- ۹۹ لغو‌گویی
- ۱۰۰ شیعه
- ۱۰۱ امتحان دنیا
- ۱۰۲ توجه به تابلوها
- ۱۰۴ میزان عقائد
- ۱۰۶ چهارده الگو
- ۱۰۷ فلسفه غربی
- ۱۰۸ مذاق شرع
- ۱۰۹ خودسرانه
- ۱۱۰ بنده بودن
- ۱۱۱ شکلات
- ۱۱۲ قطع ارتباط
- ۱۱۳ اذکار
- ۱۱۴ دارو
- ۱۱۶ انحراف مثل آتش است

۱۱۷	عقل
۱۱۸	مَثَل عبادت تحمیلی
۱۱۹	باغ گل
۱۲۰	قصد رجا
۱۲۱	واجب النفقه
۱۲۲	عدم نظم
۱۲۳	استغفار
۱۲۴	محبت
۱۲۵	اهمیت محبت
۱۲۷	اظهار علاقه
۱۲۸	رمز پیروزی
۱۲۹	تشنگی
۱۳۰	بندگان خدا کجا می روید
۱۳۱	محبت غیر خدایی
۱۳۲	تمرکز در محبت
۱۳۳	مهربانی پروردگار
۱۳۴	مهربانی و گذشت
۱۳۵	عطای خدای تعالی
۱۳۶	ارزش اعمال
۱۳۷	محبت به خاندان عصمت علیهم السلام
۱۳۸	اظهار محبت به امام زمان علیه السلام
۱۳۹	وابستگی
۱۴۰	ترس اولیای خدا
۱۴۱	عمل شایسته
۱۴۲	تقوی

- ایمان ۱۴۳
- غذای رحمت ۱۴۴
- خلوص ۱۴۶
- ولی ۱۴۷
- درجه بندگی ۱۴۸
- یقین ۱۴۹
- تقوای اولیّه ۱۵۰
- حجاب ۱۵۱
- عاشق ۱۵۲
- مدعیان بهشت ۱۵۳
- مخلص و مخلص ۱۵۴
- ایمان قوی ۱۵۵
- معصوم ۱۵۶
- سبابت ۱۵۷
- ایمان ۱۵۸
- اهل معنا ۱۵۹
- تشویق بیجا ۱۶۰
- ناله نکنید ۱۶۱
- آلودگی ۱۶۲
- تاکی حرفهای دنیا ۱۶۵
- خلوص ۱۶۶
- اعتقاد به قیامت ۱۶۷
- تسلیم ۱۶۸
- بدبختی ۱۶۹
- حرکت در زمان ظهور ۱۷۰

۱۷۱	فکر.....
۱۷۲	عبور سریع السیر.....
۱۷۳	تربیت پذیر.....
۱۷۴	ثبات.....
۱۷۵	تواضع.....
۱۷۶	مجالست.....
۱۷۷	بلند نظری.....
۱۷۸	رشد.....
۱۷۹	حکمت.....
۱۸۰	کنترل.....
۱۸۱	تنظیم برنامه.....
۱۸۲	باید بدانیم.....
۱۸۳	نقاشی.....
۱۸۴	پرت شدن از قلّه.....
۱۸۵	توجه کامل.....
۱۸۶	پله پله.....
۱۸۷	توجه به حقایق.....
۱۸۸	لقاء پروردگار.....
۱۸۹	آدرس.....
۱۹۰	موانع.....
۱۹۱	فراموشی.....
۱۹۲	مسیر اصلی.....
۱۹۳	شستشو.....
۱۹۴	مانع راه خدا.....
۱۹۵	حرکت مداوم.....

- ۱۹۶ تمرکز
- ۱۹۷ سابقون
- ۱۹۸ سرعت
- ۱۹۹ ناقل بیماری
- ۲۰۰ تحصیل
- ۲۰۱ مشمر ثمر بودن
- ۲۰۲ رذائل
- ۲۰۳ صحرای محشر
- ۲۰۴ بی‌حوصلگی
- ۲۰۵ تزکیه نفس
- ۲۰۶ اهل تزکیه نفس
- ۲۰۷ رشد فکری
- ۲۰۸ قرآن
- ۲۰۹ حکمت
- ۲۱۲ خیر کثیر
- ۲۱۵ تلاش
- ۲۱۷ وصل به قدرت بی‌نهایت شدن
- ۲۱۸ ضیافت الله
- ۲۲۳ شب قدر
- ۲۲۴ جدی بگیریم
- ۲۲۵ طیب روح
- ۲۲۶ تحصیلات درست
- ۲۲۷ قرآن و عترت
- ۲۲۸ قدرت خداوند
- ۲۲۹ نورافشانی

۲۳۰	 وسیله نجات
۲۳۱	 جانشین
۲۳۲	 امام عصر علیه السلام
۲۳۴	 مظهر صفات الهی
۲۳۵	 علم
۲۳۶	 قدرت و علم ائمه اطهار علیهم السلام
۲۳۷	 اظهار محبت
۲۴۰	 نور واحد
۲۴۱	 راهنما
۲۴۲	 غفلت از امام زمان علیه السلام
۲۴۳	 تصویر آینه
۲۴۴	 فاصله بین امام و ما
۲۴۵	 کاسه زهر
۲۴۶	 شکوفایی محبت
۲۴۷	 نجات از زندان
۲۴۸	 ادب حضور
۲۴۹	 پاک شدن با حزن ابی عبدالله الحسین علیه السلام
۲۵۰	 وارد شدن شیطان
۲۵۱	 عظمت عاشورا
۲۵۲	 روحیه شیطانی
۲۵۳	 حواس جمع
۲۵۴	 اظهار قدرت پروردگار
۲۵۵	 آشتی
۲۵۶	 احاطه امام علیه السلام
۲۵۷	 انتظار

- ۲۵۸ ولایت
- ۲۵۹ سفینه النجاة
- ۲۶۰ دنیا جلسه امتحان
- ۲۶۳ محبت به دنیا
- ۲۶۴ بازی
- ۲۶۵ محدودیت دنیا
- ۲۶۷ پرواز به ملکوت
- ۲۶۸ توبه
- ۲۶۹ زهد
- ۲۷۰ پل
- ۲۷۱ فاصله تا بهشت
- ۲۷۲ زندگی بعد از ظهور
- ۲۷۳ خطر نفس اماره بالسوء
- ۲۷۴ غفلت
- ۲۷۵ تربیت نفس
- ۲۷۶ نفس مطمئنه
- ۲۷۷ جدی بودن
- ۲۷۸ یار امام زمان علیه السلام
- ۲۸۰ مواجهه با هوای نفس
- ۲۸۱ در اختیار شیطان
- ۲۸۳ دل پر ایمان
- ۲۸۴ اطاعت
- ۲۸۶ بنده واقعی
- ۲۸۸ بنده ظاهری
- ۲۸۹ هدف بندگی است

۲۹۱	رضای خدا
۲۹۲	بداء
۲۹۳	قضا و قدر
۲۹۴	فقه
۲۹۵	ولیّ فقیه
۲۹۶	انتخاب صحبت خوب
۲۹۷	تقلید
۲۹۹	نماز جمعه
۳۰۰	حکومت
۳۰۱	غَوّاصی
۳۰۲	شرک
۳۰۳	بدی و خوبی
۳۰۴	معرفت خدا
۳۰۵	عالم
۳۰۶	اراده خدا
۳۰۷	مظلومیت پروردگار
۳۰۸	سفره
۳۰۹	شعور و عقل
۳۱۰	محبت و عقل
۳۱۱	شناخت
۳۱۲	مهربانی عمومی و خصوصی
۳۱۳	در آغوش پروردگار
۳۱۴	مظهر قدرت پروردگار
۳۱۵	صفات پروردگار
۳۱۶	قرآن

- ۳۱۷ عقوبت
- ۳۱۸ تصویری از علم خدای تعالی
- ۳۱۹ اکرام
- ۳۲۰ دلیل برای وجود خدا
- ۳۲۱ دلیل برای وجود خدا
- ۳۲۲ راه شناخت خدا
- ۳۲۳ دلیل گریه حضرت زهرا علیها السلام
- ۳۲۴ رضایت حضرت بقیة الله علیه السلام
- ۳۲۵ ارتباط ظاهری
- ۳۲۶ رئیس قافله
- ۳۲۷ الفت خدای تعالی
- ۳۲۸ نفاق
- ۳۲۹ بی تفاوتی
- ۳۳۰ غذای روح
- ۳۳۱ آزمایشها
- ۳۳۲ اطباء
- ۳۳۳ محبت دنیا
- ۳۳۴ غذای روح
- ۳۳۵ یادگیری در دنیا
- ۳۳۶ آهن ربا
- ۳۳۷ اعتیاد
- ۳۳۸ صفات رذیله
- ۳۳۹ لوله پر از دود
- ۳۴۰ قدم اول
- ۳۴۱ فهرست

سؤال های حکمت آمیز

سید حسین انصاری



بخشی از تألیفات
آیه الله سید حسن ابطحی

رسول اکرم «

امیر المؤمنین «

انوار زهرا «

امام مجتبی «

پرواز روح

مصلح آخر زمان

مصلح غیبی

ملاقات با امام زمان «

در محضر استاد (عجلو تعالی)

عالم عجیب ارواح

شبهای مکه

عوامل پیشرفت

اتحاد و دوستی

راه خدا

پاسخ ما

دو مقاله

پاسخ به مشکلات فلسفی و اعتقادی

سیر الی الله

پاسخ به ۷۷ سنوال دینی

حل مشکلات دینی

سنوال شما پاسخ ما

توضیح آیات قرآن کریم

انوار صاحب زمان «

جواب مسائل دینی